

روانشناسی دین

فصل نامه علمی - پژوهشی

سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مدیرمسئول: محمدناصر سقایی ری

سردبیر: محمدرضا احمدی

فصل نامه «روانشناسی و دین» به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۱۰۴/الف مورخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

هیئت تحریریه

محمدرضا احمدی استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
علی‌رضا اعرافی دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
غلامعلی افروز استاد دانشگاه تهران
محمدکریم خداپناهی استاد دانشگاه شهید بهشتی
محمدجواد زارعان استادیار جامعه المصطفی العالمیه
محمدناصر سقایی ری استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
عباسعلی شاملی استادیار جامعه المصطفی العالمیه
سیدمحمد غروی استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
علی فتحی آشتیانی استاد دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله

مدیر اجرایی و صفحه‌آرا: سجاد سلگی

ترجمه چکیده‌ها:

ناظر چاپ: حمید خانی

گروه زبان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مقاله‌های این نشریه در سایت www.sid.ir و www.ricest.ac.ir قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
طبقه چهارم، اداره نشریات تخصصی، دفتر نشریه روانشناسی و دین
تلفن: تحریریه ۳۲۱۱۳۴۸۰ و امور مشترکین ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)
صندوق پستی ۳۷۱۶۵-۱۸۶
وب‌گاه:

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

Psyrm@qabas.net

www.nashriyat.ir & www.iki.ac.ir

قیمت: ۱۰.۰۰۰ ریال

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام..... ۵
کرمجید همتی / علی فتیحی آشتیانی

بازسازی مقیاس یکپارچه هوش معنوی: اعتباریابی، رواسازی، بررسی ساختار عاملی و . . . ۱۹
کرمحسن بلند / فاطمه شاطریان محمدی

اثربخشی خانواده‌درمانی با الگوی شناختی - رفتاری مذهب‌محور بر عملکرد خانواده بر سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پسر متوسطه شهر اهواز..... ۳۹
کرمنجمه حمید / شوبو ویسی / فاطمه سجادی

بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن..... ۵۳
کرممحمد زارعی توپخانه / مسعود جان‌بزرگی / محمدرضا احمدی محمدآبادی

نقش فرایندهای خودشناختی و عوامل بزرگ شخصیت در فضایل اخلاقی..... ۷۱
کرممحمدتقی تیبیک / نیما قربانی / سیدمحمدرضا رضازاده

کارکرد خانواده و جهت‌گیری مذهبی؛ . . . ۸۱
کرمریحانه دهقان‌تنها / محسن آیتی / فاطمه شهابی‌زاده

نقش جهت‌گیری مذهبی در ساختار هویت فردی..... ۹۷
کرمزهرا برجعلی / زهره خسروی / مه‌سیما پورشهریاری

ملخص المقالات..... ۱۰۹

Abstracts..... 122

ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام

کلمه مجید همتی* / علی فتحی آشتیانی**

چکیده

هدف این پژوهش ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام بود. بر این اساس، با استفاده از آیات و روایات اسلامی، به تبیین نقش تربیتی پدر پرداخته و با استخراج مؤلفه‌های نظری نقش پدری پرسش‌نامه‌ای ۴۸ سؤالی تدوین شد. روش تحقیق به دو شیوه توصیفی و پیمایشی می‌باشد. برای جمع‌آوری آموزه‌های دین اسلام، روش توصیفی مورد استفاده قرار گرفته است، و برای ارزیابی روایی و اعتبار مقیاس، روش پیمایشی در نمونه‌ای ۳۸۲ نفری از دانش‌آموزان دبیرستانی منطقه ۱۸ تهران به کار رفته است.

در بررسی روایی محتوای پرسش‌نامه، ضریب تطابق کندال ۰/۲ با سطح معناداری ۰/۰۰۱، نشان‌دهنده میزان توافق کارشناسان خبره در مورد موافقت گویه‌های طراحی شده می‌باشد. روایی ملاک با محاسبه ضریب همبستگی مقیاس حاضر و مقیاس دل‌بستگی به پدر (IPPA) ۰/۱۲۹ بود که در سطح ۰/۰۵ معنادار می‌باشد. نتیجه بررسی روایی سازه حاکی از همبستگی بالای سؤالات با نمره کل بود. در بررسی اعتبار پرسش‌نامه آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۹ می‌باشد، و میزان همسانی درونی بر اساس ضریب دو نیمه‌سازی گاتمن ۰/۸۷ می‌باشد. در روش بازآزمایی با فاصله زمانی سه هفته، نتایج نشان از همبستگی ۰/۷۸۳ در سطح ۰/۰۱ بین اجرای اولیه و اجرای مجدد دارد. از این رو، با استفاده از منابع اسلامی امکان ساخت ابزاری برای سنجش نقش تربیتی پدر وجود دارد. این ابزار، جهت استفاده‌های پژوهشی از اعتبار و روایی مطلوبی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: پرسش‌نامه، نقش پدر، اسلام، تربیت، ویژگی‌های روان‌سنجی.

مقدمه

خانواده یکی از ارکان اصلی جامعه بشری است که همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران بوده است و در رشته‌های مختلف علم درباره آن سخن به میان آمده است. پدر و مادر نیز که قوام خانواده به آنهاست، مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. اما همواره در میان دانشمندان، در خصوص اهمیت نقش پدر و مادر اختلاف نظر بوده است.

در سال ۱۹۷۶ اکثر نظریه‌پردازان اجتماعی تردید داشتند که پدران نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌دهی به تجربیات و رشد کودکان خود، بخصوص دختران داشته باشند. در نتیجه، برخی نویسندگان همچون لمب و لموندا تلاش هماهنگ و غالباً آشکاری را برای اثبات این نکته از خود نشان دادند که اولاً، پدران در رشد کودک نقش دارند. ثانیاً، نقش آنان در طول حیات کودک برجسته است و ثالثاً، بر روند رشد کودک تأثیر می‌گذارد (Lemonda & Lamb, 2004, p. 1). از این رو، با بررسی نظرات مختلف می‌توان نظریه‌پردازان را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول، گروهی هستند که برای پدر نقش حداقلی قائل بوده و تنها او را نان‌آور خانواده دانسته و هیچ‌گونه نقشی در خصوص تربیت فرزندان برای وی قایل نیستند. این دسته نظریه‌پردازان، همه تربیت را به مادر اعطا کرده و پدر را تنها وسیله‌ای دانسته‌اند که زمینه تربیت فرزندان توسط مادر را فراهم می‌کند. آنها نقش پدر را به‌طور کامل در نظر نمی‌گیرند و به‌سادگی فرض می‌کنند که رابطه مادر - نوزاد مهم‌ترین رابطه در دوران نوزادی است و آثار آن تا نوجوانی و بزرگسالی ادامه می‌یابد. نظریه‌پردازانی همچون *اتورانک*، *آنا فروید*، *جان بالبی*، *هویارت مورر* از این دسته‌اند. به‌علاوه، همه این محققان معتقدند که چون مادر بیشترین وقت را با نوزاد سپری می‌کند، از اهمیت بی‌ظیری در زندگی او برخوردار است. از این رو، نقش‌های محتمل پدر را کاملاً مورد غفلت قرار داده‌اند (آدامز، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

در همین زمینه، برخی دیگر از محققان معتقدند که هرچند در تاریخ اقتدار پدر مسئله مهمی بوده و برای دورانی طولانی حضور پدر مقتدر در خانواده ضروری بوده و به پیشرفت جامعه کمک کرده، اما در شرایط کنونی این امر سبب پیدایش شخصیت‌های سلطه‌طلب گشته و جامعه را به‌سوی دیکتاتورطلبی سوق می‌دهد (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸). از این رو، معتقدند که باید این سلطه‌طلبی نیز شکسته شده و خانواده آزاد شود.

دسته دوم، کسانی هستند که علاوه بر مادر، برای پدر نیز در خصوص تربیت فرزندان نقش قایل هستند.

این دیدگاه در روان‌شناسی از دهه ۱۹۷۰ با تحقیقات لمب در مورد نقش پدر مورد توجه قرار گرفت (Krampe, 2005, p. 2). امروزه بسیاری از دانشمندان معتقدند که از بین رفتن نقش پدری تأثیرات منفی بر خانواده و کودک دارد. برای مثال، آنکونا معتقد است که از دست رفتن نقش پدری در جامعه آمریکا، اساس اجتماعی آمریکای معاصر را تضعیف کرده است و ملتی را که روزگاری از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، از فرایند رشد خودش بازداشته است (Ancona, 1998, p. 19). از این‌رو، کشور آمریکا در کل از فقدان هویت مردانه بزرگسال رنج می‌برد (Eastin, 2003, p. 12). این امر موجب ناتوانی شهروندان آمریکایی در دستیابی به بلوغ و استقلال عمل شده است (Ancona, 1998, P. 20). برخی دیگر بر این باورند که آمریکای معاصر رفته‌رفته به جامعه‌ای بدون پدر بدل می‌شود (Eastin, 2003, p. 12).

تا دهه ۱۹۷۰ به نقش پدران در رشد کودکان اهمیت چندانی داده نمی‌شد. اما به مرور روان‌شناسان با ورود به این حوزه، تأثیر نقش پدران در زندگی کودکان را مورد بررسی بیشتر قرار دادند. امروزه علی‌رغم وجود پژوهش‌های فراوان در این حوزه، باز هم توجه کمتری به مسئله نقش تربیتی پدران می‌شود (Arian, 2002). در حالی که پدران نه تنها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق مراقبت از کودکان و حضور در بافت خانواده نقش فعالی در رشد کودکان دارند، بلکه در ۵۰٪ از ژن‌های کودکانشان نیز سهیم هستند (Ibid). هرتسگ با تأکید بر نقش خاص پدر می‌گوید: کودکان محروم از پدر دچار «گرسنگی پدر» خواهند شد؛ زیرا آنان برای تنظیم متناسب پرخاشگری نسبت به خود و دیگران نیازمند آند که با بزرگسالان مذکری در ارتباط باشند (آدامز، ۱۳۷۳، ص ۱۵). در همین زمینه، سه نوع مطالعه برای تبیین نقش پدران طراحی شده است که عبارتند از: مطالعات همبستگی، مطالعات غیبت و جدایی پدر و مطالعات نقش‌آفرینی پدر.

بسیاری از مطالعات اولیه در خصوص نقش پدر برای تعیین همبستگی بین نقش پدری و ویژگی‌های فرزندی طراحی شده بود. اکثر این مطالعات بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ اجرا شده، زمانی که نقش پدر به‌عنوان یک نقش جنسی، دارای بیشترین اهمیت بود. در آن زمان، بیشتر مطالعات روی رشد نقش جنسی، بخصوص در مورد پسرها متمرکز بود (Lamb, 1881, p. 45). طراحی این مطالعات اولیه بسیار ساده بود و مردانگی را در پدرها و پسرها برآورد و سپس، تعیین می‌کرد که چگونه دو مجموعه نمرات همبسته می‌شدند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، تحقیقات به سمت غیبت پدر و تأثیرات آن بر رشد فرزندان معطوف شد. نتایج این تحقیقات نشان داد، که غیبت پدر تأثیرات فراوانی بر فرزندان طلاق دارد. تحقیقات انگل و انگل، ۱۹۹۶، بیلر، ۱۹۸۲، دمونو و اکوک، ۱۹۹۶، بیانگر این است که محرومیت از وجود پدر، ارتباط مستقیمی با مشکلات روان‌شناختی، هم در دختران و هم در پسران دارد (Lemonda & Lamb, 2004, p. 7).

در دهه ۱۹۸۰، محققان به سمت بررسی نقش آفرینی پدر رفتند. در بیشتر این مطالعات، مقایسه بین شأن و منزلت کودک در خانواده‌های سنتی‌تر، که پدرهایشان در تربیت آنها مشارکت کمتری داشته‌اند، با آن فرزندان بود که پدرهایشان در نگهداری از آنها مشارکت می‌کردند (Lamb & et al, 1985, p. 229-266). برخی دیگر از محققان، همبستگی سطوح مختلف درگیری پدر را مورد بررسی قرار دادند (Thomson & Mosely, 1995, p. 148-165).

تأثیرات افزایش نقش پدر در مطالعات پلک، ۱۹۹۷، پروت، ۱۹۸۵، رادین، ۱۹۹۴، که نتایج آن نیز با سایر تحقیقات به‌صورت چشمگیری هماهنگ بود، نشان داد، فرزندان که پدرهایشان نقش آفرینی بیشتری داشته‌اند، دارای کفایت شناختی و همدلی بالاتر، خودکنترلی بیشتر و باورهای کلیشه‌ای جنسی پایین‌تر هستند (Lemonda & Lamb, 2004, p. 7). در سال ۲۰۰۲، محققان جهت‌گیری تحقیقات را تغییر داده و به حمایت پدر و تأثیرات آن از جمله بر موفقیت‌های تحصیلی فرزندان پرداختند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به تحقیقات بلر و گراهام (۲۰۰۲) و مک‌برد و اسکوپ-سالیوان (۲۰۰۵) در این زمینه اشاره کرد (Ibid, p. 8).

با توجه به اهمیت نقش پدر، محققان درصدد سنجش و ارزیابی این امر توسط برخی از مقیاس‌ها برآمدند. در برخی از این مقیاس‌ها، نقش پدر توسط فرزند مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در برخی دیگر، این پدر است که در خصوص نقش خودش، قضاوت می‌کند. در ادامه، به برخی از این مقیاس‌ها اشاره می‌شود: پرسش‌نامه نقش پدر (ROFQ)، توسط پالکوویتز در سال ۱۹۸۴ در ۱۵ سؤال طراحی شده است. این پرسش‌نامه، میزان باورهای والدین در خصوص اهمیت نقش پدر در رشد کودکان را اندازه‌گیری می‌کند. در تحقیقات انجام‌شده توسط کریستینسن (۱۹۹۷)، اعتبار بالای این پرسش‌نامه گزارش شده است. اما این پرسش‌نامه تاکنون در ایران ترجمه و هنجاریابی نشده است.

پرسش‌نامه نگرش فرزند نسبت به پدر و مادر توسط والتر دلبیو هودسون در سال ۱۹۹۲ در ۲۵ سؤال طراحی شده است. این پرسش‌نامه، نگرش فرزندان به پدران و مادرانشان را مورد بررسی قرار می‌دهد و برای اندازه‌گیری دامنه یا شدت مشکلات فرزند با پدر و مادر، تدوین شده است. این مقیاس‌ها، همانند هم هستند به‌جز اینکه کلمه مادر و پدر در آنها عوض می‌شوند. برای این پرسش‌نامه اعتبار و روایی بالایی گزارش شده است (ثنایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

ابزار پیوند والدینی - فرم پدر، این پرسش‌نامه در ۲۵ سؤال توسط گوردون پارکر و همکارانش طراحی شده است. در این پرسش‌نامه، از نوجوان خواسته می‌شود که نظر خود را در خصوص پدر اعلام کند. پرسش‌نامه وجود پدر (FPQ)، این پرسش‌نامه توسط کرامپ در سال ۲۰۰۵ با ۱۰۲ سؤال تهیه شده است.

در این پرسش‌نامه، پدر از منظر نوجوان مورد ارزیابی قرار گرفته است. این تحقیق شامل سه حیطة کلی می‌شود: ارتباط با پدر، باورهای درباره پدر، تأثیرات درون نسلی خانوادگی. محقق، این سه حیطة را در ۱۰ مقیاس مورد ارزیابی قرار داده است. مقیاس احساسات در خصوص پدر، مقیاس حمایت مادر برای ارتباط با پدر، مقیاس ادراک از مشارکت (درگیری) پدر، مقیاس تماس بدنی با پدر، مقیاس ارتباط پدر و مادر، مقیاس درک از خدا به‌عنوان یک پدر، مقیاس ادراک از تأثیر پدر، مقیاس ارتباط مادر با پدر خود (آیتم‌های -)، مقیاس ارتباط مادر با پدر خود (آیتم‌های +)، مقیاس رابطه پدر با پدر خود (Krampe, 2005, p. 3).

مقیاس دلبستگی والدین و همسالان (IPPA)، این مقیاس به‌منظور تعیین کیفیت پیوندهای عاطفی میان والدین و نوجوان توسط آرمسدن و گرینبرگ (۱۹۸۷) مورد استفاده قرار گرفت. این مقیاس، به کمک ارزیابی تجارب عاطفی - شناختی مثبت (اعتماد، ارتباط، پاسخ‌گویی خوب و در دسترس بودن والدین) و تجارب عاطفی شناختی منفی (خشم، ناامیدی در نتیجه غیرپاسخ‌گو یا پاسخ‌گویی بی‌ثبات) کارکردهای مختلف دلبستگی را مورد سنجش قرار می‌دهد (Armsden & Greenberg, 1987, p. 15).

به‌رغم همه کارهای انجام‌شده، پژوهشی که به‌طور جامع به نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام پرداخته و برای آن پرسش‌نامه ارائه کرده باشد، انجام نشده است. بر این اساس، مسئله اساسی این پژوهش عبارت است از: ساخت پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام و بررسی روایی و اعتبار آن. از این‌رو، این سؤال‌ها در مورد پرسش‌نامه محقق‌ساخته نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام بررسی شده است: پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام از چه میزان روایی برخوردار است؟ اعتبار پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام چقدر است؟

روش تحقیق

جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر پایه اول، دوم و سوم متوسطه منطقه هیجده شهر تهران است. در این منطقه، ۳۵ دبیرستان دخترانه و پسرانه وجود دارد که نزدیک به ۱۴۳۶۳ هزار دانش‌آموز دختر و پسر دبیرستانی تحصیل می‌کنند.

حجم نمونه در این پژوهش، براساس جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰) تعیین شده است. از آنجاکه حجم جامعه آماری تقریباً برابر با ۱۴۳۶۳ نفر بود، جدول کرجسی و مورگان متناسب این حجم، نمونه‌ای ۳۷۷ نفری را پیشنهاد می‌کند. اما از آنجاکه خطای نمونه‌گیری با اندازه نمونه رابطه معکوس دارد و هر قدر اندازه نمونه افزایش یابد، خطای نمونه‌گیری کمتر می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲) محقق نمونه‌ای برابر با ۳۸۲ نفر برای پژوهش انتخاب کرده است که حتی از حجم نمونه پیشنهادی

جدول کرجسی و مورگان برای جامعه با ۱۰۰۰۰۰ هزار نفر هم بیشتر می‌باشد.

نمونه مورد پژوهش از میان جامعه مذکور، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی گردآوری شده است. بدین منظور، پس از تعیین طبقات و حجم نمونه، از آنجا که جامعه مورد تحقیق بزرگ و گسترده بود و فهرست کامل افراد جامعه در دسترس نبود، با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، و با انتخاب چند کلاس از هر طبقه (پایه اول، پایه دوم و پایه سوم)، پرسش‌نامه نقش پدر از دیدگاه اسلام بر روی نمونه‌ها اجرا شد.

در سطح آمار استنباطی، برای بررسی رابطه بین متغیرها، شاخص همبستگی مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجا که هدف از این پژوهش، ساخت پرسش‌نامه نقش پدر از دیدگاه اسلام بوده است، برای روایی محتوای این مقیاس از متخصصان علوم اسلامی استفاده شده. در ارزیابی میزان مطابقت نظرات کارشناسان در خصوص روایی محتوایی از شاخص آماری ضریب کنال استفاده شده، روایی سازه نیز از طریق همبستگی با نمره کل و روایی ملاک را از طریق روایی همزمان به دست آمد. برای ارزیابی اعتبار پرسش‌نامه ساخته شده از روش آزمون - آزمون مجدد و آلفای کرونباخ و دو نیمه کردن استفاده شده است.

تعداد نمونه انتخابی در این تحقیق، به ازای هر سؤال تقریباً ۷ نمونه بود. همچنین در این پژوهش از دو ابزار استفاده شده است:

الف. پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام، با ۴۸ سؤال، که برای یازده مؤلفه طراحی شده است. این آزمون بخش عمده‌ای از وظایف پدر را که قابل سنجش و ارزیابی بوده، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. مؤلفه‌های نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام عبارتند از:

۱. محبت به فرزند، ۲. تکریم مادر، ۳. تکریم فرزند، ۴. بازی با فرزند و زمینه‌سازی برای آن، ۵. الگودهی مثبت، ۶. آموزش‌های دینی، ۷. آموزش‌های پایه و عمومی، ۸. تأدیب، ۹. کمک به شکل‌دهی هویت فردی، ۱۰. کمک به شکل‌دهی هویت اجتماعی نوجوان، که خود شامل سه زیر مؤلفه می‌باشد: آموزش تعامل اجتماعی مناسب، انتخاب دوست خوب، تربیت شغلی، ۱۱. وظایف مالی پدر.
- ب. مقیاس دلبستگی به پدر (IPPA): این مقیاس، به منظور تعیین کیفیت پیوندهای عاطفی میان والدین و نوجوان توسط آرمسدن و گرینبرگ ۱۹۸۷ مورد استفاده قرار گرفت.

این مقیاس، به کمک ارزیابی تجارب عاطفی - شناختی مثبت (اعتماد، ارتباط، پاسخ‌گویی خوب و در دسترس بودن والدین) و تجارب عاطفی شناختی منفی (خشم، ناامیدی در نتیجه غیرپاسخ‌گو یا پاسخ‌گویی بی‌ثبات)، کارکردهای مختلف دلبستگی را مورد سنجش قرار می‌دهد (Greenberg, 2009, p. 1).

این آزمون دارای سه زیرمقیاس، میزان اعتماد، کیفیت رابطه و میزان خصومت و احساس بیگانگی

است. آلفای گزارش شده برای این مقیاس ۰/۸۹ می‌باشد. این مقیاس، یک مقیاس خودسنجی با مقیاس‌های لیکرت پنج قسمتی می‌باشد.

مؤلفان این پرسش‌نامه، ضریب بازآزمایی به فاصله سه هفته را برای دل‌بستگی به والدین ۰/۹۳ و برای دل‌بستگی به همسالان ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند. طبق گزارش سازندگان، این آزمون، از اعتبار سازه‌ای خوبی نیز برخوردار است (Greenberg, 2009, p. 2).

مراحل ساخت پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام و روش انجام کار به شرح زیر پیگیری شده است:

گام ۱. تحلیل نظری نقش تربیتی پدر با توجه به آیات و روایات؛

در این بخش ابتدا منابع روایی، در خصوص کودک و وظایف پدر جمع‌آوری شد. پس از جمع‌آوری منابع و تحلیل آنها، نقش پدر از آیات و روایات استخراج گردید. با توجه به کارهای کمی، که در این زمینه انجام شده، لازم بود که ابتدا نقش پدر به صورت کامل تبیین و پس از آن الگویی ارائه شود تا در آن غالب، وظایف پدر نظام‌بندی گردد. الگوهای مختلفی انتخاب و ارزیابی شد تا در نهایت، با مشورت استادان محترم و منابع موجود الگویی برای نقش تربیتی پدر تنظیم شد.

گام ۲. بررسی نقش پدر در متون روان‌شناسی؛

در دومین، گام منابع فارسی و مقالات مرتبط با نقش پدر از بانک پایان‌نامه‌ها و جستجوی اینترنتی جمع‌آوری شد. اما با توجه به اینکه در خصوص نقش پدر در کشورمان بسیار کم کار شده است، منابع مرتبط کمی به دست آمد. در مرحله بعد، مقالات لاتین از طریق اینترنت جست‌وجو و پس از یافتن منابع مرتبط و دسته‌بندی و ترجمه جهت استفاده در پژوهش آماده گردید.

گام ۳. بررسی میزان موافقت مستندات و الگوی ارائه‌شده با آموزه‌های اسلام توسط کارشناسان خبره دینی؛

پس از تهیه الگوی نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام، لازم بود که این امر از نظر کارشناسان دینی نیز بررسی شده تا از صحت آن اطمینان حاصل گردد. از این رو، بدین منظور الگوی استخراج‌شده از روایات، برای کسب اطمینان بیشتر به ۱۱ تن از استادان حوزه ارائه شد. پس از دریافت نظرات استادان و بررسی آنها، الگوی نهایی نقش تربیتی پدر تهیه شد.

گام ۴. طراحی گویه‌ها براساس مستندات اسلامی (آیات و روایات)؛

در این مرحله، براساس الگوی تهیه‌شده گویه‌هایی برای هر مؤلفه طراحی شد.

گام ۵. تهیه و تنظیم نهایی گویه‌ها؛

با توجه به نکات گفته شده، برای هر مؤلفه گویه‌هایی طراحی شد. این گویه‌ها در ابتدا به ۷۴ سؤال می‌رسید. اما پس از مشورت با استادان و حذف برخی از گویه‌ها، حجم آنها به ۵۵ سؤال کاهش یافت؛ زیرا کوتاه بودن پرسش‌نامه جزء مزایای آن محسوب می‌شود، البته کوتاهی که مخل مقصود و غرض محقق نباشد. ضمن اینکه برخی مؤلفه‌های نقش‌پدیری نیز از بخش طراحی گویه‌ها حذف شدند؛ زیرا امکان سنجش آنها فراهم نبود.

گام ۶. بررسی روایی محتوای پرسش‌نامه؛

در این تحقیق، محقق پس از تهیه گویه‌ها، آنها را همراه با مستندات به ۱۱ تن از کارشناسان علوم اسلامی و روان‌شناسی ارائه نمود تا نظر خود را در زمینه میزان مطابقت هر گویه با مؤلفه نام‌برده، براساس نحوه دلالت ذکر شده در یک مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای اعلام نمایند.

گام ۷. اجرای مقدماتی پرسش‌نامه؛

به منظور اجرای مقدماتی، پرسش‌نامه ۵۲ سؤالی در یک نمونه ۶۰ نفری از دانش‌آموزان دبیرستانی جامعه آماری به اجرا گذاشته شد. پس از اجرا مقدماتی پرسش‌نامه، سؤالات (۱۰ و ۷)، به دلیل همبستگی پایین با نمره کل تست حذف و سؤالات مربوط به مؤلفه فراهم کردن زمینه ازدواج (۳۰ و ۴۱) نیز با توجه به ابهاماتی، که برای نوجوانان در حین اجرا مقدماتی پیش آمده بود، حذف شدند. پس از تغییرات اعمال شده فرم ۴۸ سؤالی برای اجرای نهایی تدوین شد.

گام ۸. اجرای نهایی پرسش‌نامه؛

پس از اجرای مقدماتی و جرح و تعدیل گویه‌ها، اجرای اصلی روی یک نمونه ۳۸۲ نفری از جامعه آماری اجرا شد. پس از اجرای اصلی پاسخ‌نامه‌های ناقص از رده خارج و داده‌های حاصل از اجرای آزمون در SPSS وارد شد.

گام ۹. به دست آوردن روایی همزمان دو آزمون؛

بدین منظور، مقیاس دلبستگی به پدر (IPPA) همزمان با پرسش‌نامه نقش‌تربیتی پدر از دیدگاه اسلام اجرا شد و از طریق ضریب همبستگی نمره کل دو آزمون روایی همزمان آنها به دست آمد.

گام ۱۰. بازآزمایی پرسش‌نامه؛

پس از اجرای نهایی، برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه با فاصله زمانی سه هفته پرسش‌نامه مجدداً روی یک گروه ۱۴ نفری از آزمودنی‌های مرحله نهایی اجرا شد.

یافته‌های تحقیق

هدف از این تحقیق، ساخت پرسش‌نامه‌ای است که به صورت کمی بتواند نقش تربیتی پدر را بر اساس معیارهای مستفاد از منابع اسلامی اندازه‌گیری نماید. برای رسیدن به این هدف، دو پرسش، بررسی میزان روایی و اعتبار مقیاس مطرح شد. در ادامه، یافته‌های مربوط به دو پرسش مذکور ارائه شد. به منظور بررسی روایی پرسش‌نامه، از سه روش روایی محتوا، روایی وابسته به ملاک و روایی سازه استفاده شده است. در بخش روایی محتوا، ۵۵ گویه بر اساس مستندات اسلامی طراحی شد. سپس برای بررسی میزان مطابقت آنها با مستندات اسلامی، در یک مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت، به ۱۱ تن از کارشناسان حوزوی متخصص در زمینه روان‌شناسی تحویل داده شد. در نهایت، پس از اجرا گویه‌هایی که نمره کم‌تر از ۳ گرفته بودند، حذف شدند و گویه‌هایی که نمرات بالاتر از ۳ گرفته بودند، باقی ماندند. میانگین کل نمرات برابر ۳/۲۹ با درصد ۸۲/۲۵ می‌باشد. ضمن اینکه، ضریب تطابق کندال نیز نشان از میزان توافق کارشناسان خبره در مورد موافقت گویه‌ها با مستندات اسلامی و نحوه دلالت آنها دارد.

جدول (۱): ضریب تطابق کندال

۱۱	تعداد کارشناسان
۰/۲۰۶	ضریب تطابق کندال
۱۲۲/۳۰۹	مجموع کای
۵۴	درجه آزادی
۰/۰۰۰۱	سطح معناداری

برای بررسی روایی وابسته به ملاک، از آزمون دل‌بستگی به پدر (IPPA) استفاده شد. استفاده از این آزمون نیز از آن جهت بود که آزمون دیگری، که در جامعه ایرانی رایج باشد و نقش پدر را مورد سنجش قرار دهد، یافت نشد و با اجرای همزمان این آزمون، به بررسی میزان همبستگی مقیاس مذکور با پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام پرداخته شد. نتایج نشان از همبستگی معنادار این دو آزمون در سطح ۰/۰۵ برابر با ۰/۱۲۹ دارد.

محقق برای بررسی روایی سازه، از روش هماهنگی درونی استفاده کرد. در این روش، تمامی سؤالات از همبستگی بالایی در سطح معناداری ۰/۰۰۱ با نمره کل برخوردار بودند. بالاترین نمره همبستگی ۰/۶۶۱ و پایین نمره همبستگی ۰/۱۲۱ می‌باشد. صرفاً دو سؤال ۱۱ و ۲۳ دارای همبستگی با نمره کل در سطح ۰/۰۰۵ بودند که این مسئله نشان‌دهنده آن است که پرسش‌نامه از روایی سازه بالایی برخوردار است. بنابراین، بر اساس سه روش روایی مذکور، روایی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام به اثبات می‌رسد.

به منظور برآورد اعتبار پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام، از روش تنصیف، ضریب آلفا و همچنین روش بازآزمایی با فاصله زمانی سه هفته بهره برده شد. در ضریب همسانی درونی، آلفای

کرونباخ پرسش نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام در مرحله آزمایشی (تعداد آزمودنی‌ها ۶۰ نفر)، برابر با ۰/۹۱۴ و در مرحله نهایی (تعداد آزمودنی‌ها ۳۸۲ نفر) برابر با ۰/۸۹۱ می‌باشد که بیانگر همسانی درونی آزمون در سطح بالایی می‌باشد.

جدول (۲): ضریب آلفای کرونباخ پرسش نامه نقش تربیتی پدر در مرحله آزمایشی و نهایی

مراحل اجرا	تعداد آزمودنی	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
اجرای آزمایشی	۶۰	۵۲	۰/۹۱۴
اجرای نهایی	۳۸۲	۴۸	۰/۸۹۱

در روش دو نیمه‌سازی، ضریب اسپیرمن - براون در مرحله آزمایشی، برابر با ۰/۹۰۰ و در مرحله نهایی، برابر با ۰/۸۷۱ می‌باشد. میزان همسانی درونی براساس ضریب دو نیمه‌سازی گاتمن در مرحله آزمایشی، برابر با ۰/۸۹۷ و در مرحله نهایی، ۰/۸۷۱ می‌باشد. همبستگی بین دو فرم در مرحله آزمایشی، برابر با ۰/۸۱۸ و در مرحله نهایی، ۰/۷۷۲ می‌باشد.

جدول (۳): آماره‌های اعتبار پرسش نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام در مرحله نهایی

آلفای کرونباخ	نیمه اول		
	مقدار	۰/۷۸۹	
	تعداد گویه‌ها	۲۴	
	مقدار	۰/۸۳۶	
نیمه دوم		تعداد گویه‌ها	۲۴
مجموع تعداد گویه‌ها		مقدار	۴۸
همبستگی بین دو فرم			۰/۷۷۲
تساوی تعداد گویه‌ها		ضریب اسپیرمن - براون	۰/۸۷۱
عدم تساوی تعداد گویه‌ها		ضریب اسپیرمن - براون	۰/۸۷۱
ضریب دو نیمه سازی گاتمن			۰/۸۷۱

در روش بازآزمایی با فاصله زمانی سه هفته، نتایج نشان از همبستگی بالا (۰/۷۸۳) در سطح ۰/۰۱ بین اجرای اولیه و اجرای مجدد دارد. ضمن آنکه نتایج آزمون تی با نمونه‌های جفت نیز این نتایج را تأیید می‌کند. از این آزمون، زمانی استفاده می‌شود که دو نمونه از یک جامعه وجود داشته باشد و بخواهیم میانگین‌های آنها را با هم مقایسه کنیم (یاسمی نژاد و گل محمدیان، ۱۳۹۰، ص ۸۹). ما نیز برای مقایسه نتایج اجرای اولیه و اجرای مجدد، که آیا تفاوت معناداری بین آنها وجود دارد یا خیر، از این آزمون استفاده کردیم.

جدول (۴): آزمون تی با نمونه‌های جفت

میانگین	انحراف استاندارد	فاصله اطمینان		نمره تی	درجه آزادی	سطح معناداری
		پایین‌تر	بالا‌تر			
۲/۴۲۸۵۶	۹/۰۰۱۸۳	-۲/۷۶۸۹۳	۷/۶۲۶۰۷	۱/۰۰۹	۱۳	۰/۳۳۱

با توجه به اینکه در جدول سطح معناداری برابر با ۰/۳۳۱ می‌باشد و از ۰/۰۵ بیشتر است، فرض صفر (بین میانگین نمره اجرای اولیه و اجرای مجدد تفاوت معنادار وجود ندارد) پذیرفته می‌شود و فرض خلاف (بین نمره اجرای اولیه و اجرای مجدد تفاوت معنادار وجود دارد) رد می‌شود. قرار گرفتن صفر

در دامنه ستون فاصله اطمینان نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان فرض صفر را رد کرد. بنابراین، بین میانگین نمره اجرای اولیه و اجرای مجدد تفاوت معنادار وجود ندارد. ضمن اینکه همبستگی بالای دو تست (۰/۷۸۵) در سطح معناداری ۰/۰۰۱ نشان از اعتبار آن دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بر این اساس، اعتبار پرسش‌نامه نقش پدر از دیدگاه اسلام در حد بالایی به اثبات می‌رسد. این امر حاکی از درجه ثبات و پایایی، قابلیت پیش‌بینی و دقت آزمون می‌باشد. براساس منابع اسلامی، مؤلفه‌های نقش پدری با توجه به آیات و روایات شامل یازده مؤلفه می‌باشد.

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که پدر تنها وظیفه مالی بر عهده ندارد. این‌گونه نیست که وی صرفاً نان‌آور خانواده باشد، بلکه نفقه یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر گذاشته شده است. آنچه که از نفقه واجب‌تر است، تربیت نیکوست که این وظیفه نیز بر عهده پدر گذاشته شده است. اما متأسفانه در جامعه ما بیشتر به جنبه اقتصادی پدر توجه و بار تربیت بر دوش مادران گذاشته شده است. برخی وظیفه تربیتی پدر را منکر شده و اگر هم پذیرفته‌اند، به حداقل اکفا کرده‌اند. بنابراین، در یک نگاه کلی می‌توان گفت: پدر در هریک از مراحل رشد، وظیفه خاصی با توجه به نیازها و توانایی‌های فرزند بر عهده دارد. بخشی از این وظایف، تربیتی است که به دو شاخه غیراختصاصی و اختصاصی تقسیم می‌شود. وظایف غیراختصاصی آن دسته وظایفی است که در تمامی مراحل رشد جاری است. همچون محبت، احترام، تکریم مادر و الگودهی مثبت.

اما وظایف اختصاصی آن دسته از وظایفی است که در طی مراحل رشد، تغییر می‌کند؛ زیرا هر مرحله از رشد، شرایط و اقتضائات خاص خود را دارد. این نگاه مرحله‌ای به رشد، مورد تأیید اسلام بوده و روان‌شناسی نیز آن را با توجه به علوم تجربی ثابت کرده است. در اسلام برای رشد کودک، سه مرحله بیان شده است: هفت سال اول (امیری)، هفت سال دوم (غلامی) و هفت سال سوم (وزیری). در مرحله اول رشد (هفت سال اول)، روایات، وظایفی را برای پدر تعیین کرده‌اند که شامل تغذیه با شیر مادر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۰)، بازی با کودک (صلوق، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۸۴) و زمینه‌سازی برای آن می‌شود. از این‌رو، در روایات تأکید شده است که به فرزندان اجازه دهید تا هفت سال بازی کنند. البته باید توجه داشت که تربیت در این هفت سال تعطیل نبوده، بلکه غیرمستقیم است (در قالب بازی، داستان، مسابقه و...). ضمن اینکه یادگیری مشاهده‌ای در این دوره از ارزش زیادی برخوردار است. به همین دلیل، از والدین بخصوص پدرها خواسته شده است که در مقابل فرزندان

کارهای ناشایست انجام ندهند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۰). در این مرحله، کودک آزادی عمل زیادی دارد، آن هم به این دلیل که هنوز قوه فهم و درک به‌درستی در او شکل نگرفته است. از این رو، توقع انجام رفتار کاملاً منطقی از او نایجاست. روایات نیز بر این امر تأکید کرده‌اند که کودک در این سن قدرت درک و فهم بسیاری از حقایق را ندارد. این امر با توجه به دو دسته از روایات به‌دست می‌آید:

۱. روایاتی که بیان کرده‌اند فرزندانان را زمانی امر به نماز کنید که به قوه فهم (اذا عقل) رسیده باشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۳).

۲. روایاتی که بیان می‌کنند فرزندانان را در هفت سالگی امر به نماز کنید (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۲۲). با توجه به این دو دسته روایات، کودک در حدود ۷ سالگی قدرت درک و فهم (البته آن هم در سطح کودکی) پیدا می‌کند.

اما مرحله دوم رشد (هفت سال دوم)، در نگاه اسلامی مرحله غلامی معرفی شده است. پیازه این مرحله را از حیث رشد اخلاقی مرحله «دیگر پیروی» اخلاقی نامیده است. در این مرحله، با توجه به اینکه کودک قدرت فهم پیدا کرده است و اطاعت‌پذیری او نیز بالاست، بهترین زمان برای شروع تعلیم (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۰) و تأدیب (صدوق، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۹۲) فرزند می‌باشد. بنابراین، با توجه به روایات این مرحله، زمان شروع تعلیم و تأدیب است. این تعلیمات می‌تواند در حیطه آموزش‌های دینی شامل عقاید، اخلاق، احکام، آموزش‌های پایه و عمومی باشد. ضرورت آموزش‌های دینی از این جهت است که پدر وظیفه نگهداری خانواده از آتش جهنم را دارد (تحریم: ۶). این امر حاصل نمی‌شود مگر با آموزش‌های دینی که در نهایت منجر به تربیت دینی فرزندان شود. اما صرف آموزش‌های دینی، فرزند را کارآمد نمی‌سازد. تا بتواند بار زندگی را بر دوش گرفته و به سلامت به مقصد برساند. از این رو، برخی دیگر از آموزش‌ها نیز در روایات بیان شده است که می‌توان از آنها آموزش‌های پایه و عمومی یاد کرد. همچون سوارکاری، تیزاندازی، نخ‌ریسی، شنا و... در واقع، به گفته امام علی علیه السلام هر آنچه که فرزند برای آینده به آن نیاز دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۳۳).

با شروع هفت سال سوم، فرزند ما وارد برهه‌ای از زندگی می‌شود که از حساسیت زیادی برخوردار است. دوران نوجوانی دوران بحران‌ها و عبور کردن‌هاست. دوران گذار از کودکی به بزرگسالی، دوران رها کردن هویت کودکی و به‌دست آوردن هویت بزرگسالی. با توجه به حساسیت این دوره، وظیفه پدر نیز مهم‌تر می‌گردد. در این پژوهش، وظایف پدر در نوجوانی در دو بخش کمک به شکل‌گیری هویت فردی نوجوان و کمک به شکل‌گیری هویت اجتماعی نوجوان بیان شد. در بخش کمک به شکل‌گیری هویت فردی، پدر می‌تواند از طریق واگذاری مسئولیت (به‌کارگیری) به نوجوان، احترام به او، دوستی و مشورت

کردن با او کمک کند تا او نیز به خود اعتماد کرده و هویت فردی‌اش به درستی شکل گیرد. اگر پدر وظیفه خود را در این بخش به‌خوبی انجام دهد، فرزندش نیز هویت خود را مبتنی بر اعتقادات دینی شکل خواهد داد؛ زیرا ویژگی بحران هویت، جست‌وجوگری برای پایداری است. از این رو، احترام به نوجوان، مشورت و دوستی با او، کمک می‌کند تا او هویت خود را مطابق با هویت دوستش که همان پدرش است شکل دهد.

در بخش هویت اجتماعی، پدر می‌تواند با کمک به نوجوان برای شکل‌دهی به تعاملات اجتماعی مناسب با دیگران و کمک در انتخاب دوست و همچنین فراهم کردن زمینه‌های شغلی مناسب، که البته پایه‌های آن در مرحله قبل چیده شده است، هویت اجتماعی نوجوانش را شکل دهد. ثمره این شکل‌دهی در ازدواج و به مشارکت گذاشتن هویت فردی پیدا می‌شود. فراهم کردن زمینه ازدواج یکی از مهمترین وظایف پدر می‌باشد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۰).

بخش دیگر از وظایف پدر، شامل وظایف مالی است که از این بخش تحت عنوان «نفقه» در فقه یاد شده است. این بخش از وظایف، در واقع تأمین‌کننده نیازهای جسمانی فرزند می‌باشد. بنابراین، پدر اگر به هر دو این نیازها (جسمانی و روانی) توجه داشته باشد، می‌تواند فرزند صالحی تربیت کند که سبب آمرزش او شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶).

پدر، پس از انجام همه این اقدامات، در سه مرحله از رشد است که می‌تواند آسوده بوده که وظیفه‌اش را انجام داده است؛ زیرا به فرموده رسول خدا ﷺ فرزندان سه تا هفت سال در اختیار پدرانشان هستند که آنها را تربیت کنند و بعد از این سه هفت سال، فرزند به حال خود رها می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۲).

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که پدر تنها وظیفه مالی بر عهده ندارد، بلکه نفقه یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر است. این مادر نیست که فقط نسبت به تربیت فرزندان مسئولیت دارد، بلکه این مسئولیت ابتدا متوجه پدر می‌باشد. اما متأسفانه به هر دلیلی، در جامعه معاصر صرفاً به جنبه اقتصادی پدر بیشتر توجه شده است.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، **جامعه‌شناسی خانواده**، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- آدامز و همکاران (۱۳۷۳)، **روان‌شناسی کودکان محروم از پدر**، ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران، تهران، تربیت.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۶)، **روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی**، چ دوم، تهران، دوران.
- ثنائی، باقر و همکاران (۱۳۸۷)، **مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج**، تهران، بعثت.
- حراغامی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل‌البتی.
- سرمد، زهره و دیگران (۱۳۸۵)، **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**، تهران، آگاه.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۲ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۲ق)، **مکارم الأخلاق**، چ چهارم، قم، شریف رضی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- یاسمی‌نژاد، پریسا و محسن گل‌محمدیان (۱۳۹۰)، **راهنمای کاربردی 17 spss در روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی**، تهران، ارجمند.

Krampe, E.M. (2005), *The father presence questionnaire*.

Ancona, F. (1998), *Crisis in America: Father absence*. Commack, NY: Nova Science.

Billler, H. B. (1971), *Father, child, and sex role*. Lexington, MA: Heath.

David Popenoe, Life Without Father: Compelling New Evidence That Fatherhood and Marriage Are Indispensable for the Good of Children and Society (New York: The Free Press, 1996, p. 146.

Kyle D, (2000), Pruet, Fatherneed: Why Father Care is as Essential as Mother Care for Your Child, (New York: The Free Press, p. 17-34.

Lamb, M. E. (1981b), Fathers and child development: An integrative overview. In M. E. Lamb (Ed.), The role of the father in child development (Rev. ed., p. 1- 70). New York: Wiley.

Lamb, M. E. (Ed). (1976), *The role of the father in child development*. New York: Wiley.

Lamb, M. E. (Ed.). (1981c), *The role of the father in child development* (Third ed.). New York: Wiley.

Lamb, M. E, & et al. (1985), The role of the father in child development: The effects of increased paternal involvement. In B. B. Lahey & A. E. Kazdin (Eds.), *Advances in clinical child psychology*, v 8, p. 229- 266.

Lamb, M.E., (1997), 'The development of father-infant relationships', in Lamb (ed.), *The Role of the Father in Child Development*, 3rd edition, p. 104-120.

Mosely, J., & Thomson, E. (1995), *Fathering behavior and child outcomes: The role of race and poverty*. In W. Marsiglio (Ed.), *Fatherhood: Contemporary theory, research, and social policy*, (p. 148-165). Thousand Oaks, CA: Sage.

Popenoe, D. (1996a), A world without fathers: Consequences of children living with fathers, *The Wilson Quarterly*, v 20, p. 12-30.

بازسازی مقیاس یکپارچه هوش معنوی:

اعتباریابی، رواسازی، بررسی ساختار عاملی و فرآوری نسخه‌های موازی

ک.حسین بلند* / فاطمه شاطریان محمدی**

چکیده

هوش معنوی «توانایی فطری و تجربه‌پذیر آدمی در افزایش سازگاری از طریق کنش‌ها و دریافت‌های معنوی» است. تلاش برای دست‌یابی به ابزار اندازه‌گیری معتبر، روا، منعطف و پژوهش‌پذیر در این زمینه و رویکرد معنویت‌گرایانه، هدف اصلی این پژوهش است. از این رو، نسخه کوتاه «مقیاس یکپارچه هوش معنوی» برگزیده و به فارسی برگردانده شد و در اختیار ۴۱۴ تن از دانشجویان دانشگاه گیلان (۲۷۵ دختر و ۱۳۹ پسر)، با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند، قرار گرفت. با تحلیل سؤالات مقیاس بر پایه محاسبه قدرت تشخیص، و حذف برخی سؤالات، ۷ عامل «جهت‌گیری درون‌بنیاد، امید مؤمنانه، پذیرش، معناجویی، پیوندگرایی، ثبات درونی و همسازی» به دست آمد که بر روی هم ۴۸ درصد واریانس کل پرسش‌نامه را تبیین می‌کرد. همچنین با بهره‌گرفتن از روش نمره‌های T، هنجار و دامنه برش مقیاس آماج ۴۰ گویه‌ای تعیین شد و دو نسخه موازی ۲۰ گویه‌ای با مشخصه‌های آماری و ویژگی‌های روان‌سنجی مقایسه‌پذیر و بارهای عاملی همسان فراهم آمد. کلیدواژه‌ها: معنویت، هوش معنوی، مقیاس یکپارچه هوش معنوی، اعتبار، ساختار عاملی، روایی، نسخه‌های موازی، دامنه برش.

مقدمه

با توجه روزافزونی که از نیمه دوم سده بیستم، به‌ویژه در بیست سال پایانی آن به دین و معنویت در میان روان‌شناسان رواج یافت، سازه‌ای با عنوان «هوش معنوی» را در روزنامه «کرسیتین ساینس ماینور» در سال ۱۹۸۵ به نوشتارگان علمی روان‌شناسی مطرح شد. اگرچه شاید بتوان استیونس را با نگاشته‌ای در سال ۱۹۹۶، به‌عنوان نخستین کسی نام برد که این اصطلاح را در مقاله‌ای علمی به کار برده است، اما اتفاق نظری در مورد مؤسس این مفهوم وجود ندارد (Halama & Strizenec, 2004, p. 242).

بخش عمده‌ای از اعتبار نظری این مفهوم، وامدار گاردنر است که با معرفی دیدگاه خود در زمینه چندگانگی هوش و دفاع شورمندانه از آن، راه را برای تولد هوش‌های متنوع گشود (Gardner, 1983, p. 100). وی کوشید تا هفت هوش مختلف را براساس معیارهای تکاملی، وراثت‌شناختی، عصب‌شناختی، روان‌سنجی و... پیشنهاد کند: ۱. هوش زبانی؛ ۲. هوش منطقی - ریاضی؛ ۳. هوش موسیقایی؛ ۴. هوش فضایی؛ ۵. هوش تنی - جنبشی؛ ۶. هوش برون‌فردی و ۷. هوش درون‌فردی. بعدها او، با احتیاط، سه نامزد دیگر را برای احراز مقام هوش‌بودگی معرفی کرد. هوش طبیعت‌گرایانه، هوش وجودی و هوش معنوی (Gardner, 1999, p. 47-63).

به‌رغم نگاه کمابیش مثبتی که به این نظریه در ایران (میرمحمدی، ۱۳۸۵، ص ۹ و ۱۰) و دیگر کشورها (Chen & et al, 2009, p. 17- 26) وجود دارد، تقریباً هیچ وجهی از وجوه نظریه‌گاردنر، چه معیارهایی که او برای هوش‌بودگی بنیاد نهاده (White, 2006, p.45-72) و چه هوش‌هایی که بر مبنای این معیارها معرفی کرده است (Barnett & et al, 2006, p. 97)، از جمله منتقدان ایمن نمانده است؛ زیرا نظریه او را از مبنا غیرعلمی و ابطال‌ناپذیر (Visser & et al, 2006; Waterhouse, 2006) و صرف گمانه‌زنی دانسته‌اند. گفته‌اند که برای چندگانگی هوش گاردنری نه تنها شواهد تجربی همخوان قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که شواهد ناهمخوان بسیاری، هم به لحاظ تجربی و هم به لحاظ نظری و حتی به لحاظ کاربردی در دست است. جرج میلر، از مشاهیر روان‌شناسی شناختی نظریه‌گاردنر را چیزی بیش از گمانه‌زنی نمی‌داند. چنانکه جروم پرونر از دیگر نام‌برداران این حیطه نیز هوش‌های گاردنری را در نهایت «افسانه‌های سودمند» نام می‌نهد (به نقل از Eberstadt, 1999).

با این حال، او و رویکرد چندگانه‌نگر او به هوش در میان عامه مردم، سیاست‌گذاران تربیتی و پژوهشگران، نفوذی قابل توجه داشته است. نمونه این نفوذ را می‌توان در توجه به دو هوش

برون فردی و درون فردی یافت که در نخستین عرضه نظریه چندگانگی هوش تحت عنوان کلی هوش فردی (شخصی)، معرفی شده بود (Gardner, 1983, p. 176-237) *دانیل گلمن* توانست با تمرکز بر این دو نوع هوش، «نوعی دیگر» از هوش با نام «هوش هیجانی» را معرفی کند و بخش قابل توجهی از موفقیت در زندگی را برآمده از این نوع هوش و نه تنها هوش متعارف بداند (Goleman, 1995, p. 189-287)؛ مطلبی که شواهد پژوهشی قابل توجهی در تأیید آن فراهم آمده است (Mayer & Salovey, 1997, P. 3-31).

موفقیت گلمن و دیگران در معرفی هوش هیجانی، روان‌شناسان علاقمند به معنویت را وادار کرد تا معنویت‌ورزی را از دریچه هوش بنگرند. به این ترتیب، از سال ۲۰۰۰ به بعد تعداد قابل توجهی از پژوهشگران علمی معنویت‌گرایی و دین‌ورزی، همت خود را مصروف تعریف و تبیین و اندازه‌گیری هوش معنوی کرده‌اند. اما در مورد اینکه هوش معنوی چیست و اجزا و مؤلفه‌های آن کدام است، اتفاق نظر اندکی وجود دارد؛ حتی در مورد اینکه اساساً معنویت‌گرایی قابل تحویل به مفهوم هوش باشد، از همان آغاز تأملاتی وجود داشته است (Gardner, 2000؛ Mayer, 2000؛ Halama & Strizenec, 2004؛ Gardner, 1999, p. 54).

ایمونز از نخستین پژوهشگران این حوزه، هوش معنوی را «چارچوبی برای شناسایی و سازماندهی مهارت‌ها و توانایی‌های ضروری برای کاربرد معنویت در جهت سازگاری» می‌داند (Emmons, 1999, p. 163). وی در آغاز، هوش معنوی را مشتمل بر پنج مؤلفه می‌دانست:

۱. توانایی بهره‌گیری از منابع معنوی در جهت حل مسئله؛ ۲. توانایی ورود به سطوح بالاتر هشیاری؛ ۳. توانایی قدسی دیدن تجارب و روابط روزمره؛ ۴. ظرفیت فراروی از دنیای مادی و فیزیکی و ۵. ظرفیت پارسایی (Emmons, 2000a, p. 9-10). اما با نقد مایر (۲۰۰۰)، که پارسایی و رفتار پرهیزکارانه را مقوله‌ای متعلق به اخلاق و شخصیت می‌دانست و نه هوش، مؤلفه پنجم را کنار گذاشت (Emmons, 2000b, p. 64). صاحب‌نظران دیگری که در این قلمرو پژوهش کردند، برخی، شرط پارسایی و نیکویی را به نحوی از انحاء در تعریف یا مؤلفه‌پردازی خود از هوش معنوی داخل کرده‌اند. برخی نه تنها رفتار پارسایانه، که ورود هر نوع رفتاری را به تعریف مفهوم هوش معنوی نادرست دانسته‌اند. کینگ و دسیکو نمونه‌ای از گروه اخیر هستند که در پیروی سرسختانه از معیارهای مایر برای احراز هوش‌بودگی یک ویژگی، اصرار دارند که آن ویژگی باید نوعی توانایی باشد و نه رفتاری خاص و یا تجربه‌ای ویژه (King & DeCicco, 2009, p. 69). *نابل* را می‌توان موردی از گروه اول دانست. وی معتقد است که هوش معنوی متضمن این بیش است

که آدمی باید در پی سلامت روان، نه تنها برای خود، بلکه برای تمام اعضای جامعه خود و بلکه برای همه انسان‌ها باشد. روشن است که خواستن خیر و نیکی برای دیگران به‌گونه‌ای صادقانه و جدی، اصل خوبی و پارسایی و فضیلت‌مندی است (Noble, 2000, p. 46). نازل هوش معنوی را توانایی استفاده از ظرفیت‌ها و منابع معنوی در موقعیت‌های عملی می‌داند و معتقد است که پرسش‌گری وجودنگرانه و احساس حضور خداوند، دو مؤلفه اصلی آن است (Nasel, 2004, p. 4;192). وان هوش معنوی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ظرفیت فهم عمیق پرسش‌های وجودی و داشتن شهود نسبت به سطوح مختلف هشیاری... آگاهی از ارتباط با ذات متعالی، با دیگران، با زمین و با همه موجودات» (Vaughan, 2009, p. 19). از نظر زهر و مارشال، که از پیشگامان این حوزه هستند، هوش معنوی «هوشی است که به‌واسطه آن امور مرتبط به معنا و ارزش را درک می‌کنیم و دشواری‌های مربوط به آنها را حل می‌کنیم... که به‌واسطه آن می‌توان اعمال و زندگی خود را در بافتی گسترده‌تر، غنی‌تر و معنابخش‌تر قرار داد» (Zohar & Marshal, 2000, p. 3). آمرام و درایر هوش معنوی را «مجموعه‌ای از توانایی‌هایی می‌دانند که انسان از طریق آنها قادر می‌شود منابع معنوی خود را به‌کار اندازد و ارزش‌ها و کیفیات معنوی را ابراز کند و محقق نماید تا کنش‌های روزمره و رفاه خود را ارتقا دهد» (Amram & Dryer, 2008, p. 29). آنها این مجموعه از توانایی‌ها را در پنج دسته عمده جای داده‌اند که عبارتند از: توانایی‌های مرتبط با هشیاری، رحمت، معنا، فراوری و حقیقت. شاید «رحمت» که برگردان بسنده‌ای برای Garce نباشد و ظاهراً چنانکه از اجزای این مؤلفه برمی‌آید، آمرام و درایر بیشتر معانی آن را در نظر داشته‌اند. باطنی این کلمه را چنین برمی‌گرداند: زیبایی، وقار، ظرافت و ادب، لطف و محبت، رحمت الهی و... البته این کلمه صبغه مشخص مسیحی دارد و از بنیادهای نظریه نجات در الهیات مسیحی است، در آن بافت، معمولاً معادل فیض و لطف و اعطا و رحمت بلااستحقاق در نظر گرفته می‌شود (ر.ک: باطنی، ۱۳۷۷).

سیاهه تعاریف صاحب‌نظران از هوش معنوی، تقریباً با ظهور هر چهره جدید طولی‌تر می‌شود. روشن است که حداقل بخشی از این روند به علت ابهام موجود در این سازه است؛ ابهامی که تأثیر خود را بر شیوه‌های اندازه‌گیری این سازه نیز برجای گذاشته است. تقریباً در تمام آزمون‌هایی که برای سنجش هوش معنوی ساخته شده‌اند، تعریف ویژه آزمون‌ساز از این سازه و اجزای تشکیل‌دهنده آن مبنای آزمون‌سازی قرار گرفته است. مثلاً، «سیاهه چارچوب روانی معنویت‌گرایی» (Psycho-Matrix Spiritual Inventory)، به‌عقیده برخی، ولمن (Amram & Dryer, 2008, p. 6)، بیش از آنکه هوش معنوی را اندازه‌گیری کند، جهت‌گیری عام معنوی را می‌سنجد. هفده گویه

«مقیاس هوش معنوی» نازل (۲۰۰۴) نیز بیشتر بر مسیحیت و جنبش معنویت‌گرایی خاص امریکایی، موسوم به عصر جدید تأکید دارد و شرط جهان‌شمولی و عمومیت را نادیده گرفته است (King & DeCicco, 2009, p. 69).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت: کسانی که موضوعیت هوش معنوی را پذیرفته‌اند، در بحث اندازه‌گیری، در این دو موضوع کمابیش هم‌داستانند که اولاً، هوش معنوی مقوله‌ای سازگاری-محور و ثانیاً، جهان‌شمول است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که تا دست یافتن به تبیین و تعریفی جامع، معتبر و مورد پذیرش بیشینه صاحب‌نظران در زمینه هوش معنوی، هر ابزاری که بتواند: ۱. آن وجه از حیات معنوی آدمی را که به نحو مشخصی با مقوله سازگاری (حل مسئله، سلامت تن و روان و...) مرتبط است، متمایز کند. ۲. جهان‌شمول و فرهنگ ناپسته باشد؛ یعنی در فرهنگ‌های گوناگون بتواند افراد معنویت‌گرا را از افراد غیرمعنویت‌گرا جدا کند. ۳. قادر باشد در هر فرهنگ و جامعه‌ای، اعضای معنویت‌گرای با سازگاری بیشتر را از افراد معنویت‌گرای با سازگاری کمتر متمایز کند. اگرچه ممکن است نتواند در میان غیرمعنویت‌گرایان، افراد با سازگاری بیشتر را از افراد با سازگاری کمتر جدا کند، احتمالاً شروط کمینه آزمونی معتبر و روا برای سنجش هوش معنوی را احراز کرده باشد. آزمون‌های سنجش معنویت تنها شرط دوم را احراز می‌کنند، ولی آزمون‌های هوش معنوی باید هم شرط دوم و هم شرط سوم را، با هم، داشته باشند تا امکان احراز شرط اول مهیا شود. شرح مبسوط و مستوفای این شروط و نیز تعریفی از هوش معنوی، مجال دیگری می‌طلبد.

در این پژوهش، فی‌الجمله برای هوش معنوی تعریف زیر پیشنهاد می‌شود: توانایی فطری و تجربه‌پذیر آدمی در افزایش سازگاری از طریق کنش‌ها و دریافت‌های معنوی. در این تعریف، تلاش شده است تا هم معیارهای بیشتر مورد وفاق صاحب‌نظران در زمینه هوش‌بودگی لحاظ شود و هم به جهت مفهومی، شروط جامعیت، مانعیت و صرفه‌جویی را تا حد امکان احراز کند: هوش معنوی اولاً، نوعی توانایی است نه گونه‌ای از رفتار یا ویژگی اخلاقی. ثانیاً، فطری است؛ یعنی هم بنیادهای فیزیولوژیایی دارد و هم فرهنگ ناپسته و جهان‌شمول است. ثالثاً، تجربه‌پذیر است؛ یعنی از آموزش و فرهنگ و... اثر می‌پذیرد. رابعاً، سازگاری-محور است؛ یعنی دارای آن مشخصه‌ای است که شرط لازم هوش‌بودگی است و خامساً، منظور از کنش‌های معنوی، رخدادهای روان‌شناختی ارادی مانند نماز گزاردن، نیکی کردن و... و مقصود از دریافت‌های معنوی، رخدادهای روان‌شناختی غیرارادی مانند احساس بخشودگی کردن، دانشی را بی‌اختیار دریافتن و...

است. البته هیچ بخش از معنویت آدمی، نه افزون بر این دو وجه دارد و نه خالی از این دو وجه است. در این تعریف، عمداً از ورود به مسئله «معنویت چیست؟» و به تبع آن، بیان برخی مشخصه‌های معنویت پرهیز شده است؛ زیرا اولاً، هوش معنوی اگرچه جزئی از معنویت است، اما با معنویت یکی نیست و تفکیک هوش معنوی از معنویت، راه را برای فروکاستن معنویت به امری صرفاً بشری می‌بندد و دست‌کم امکان بی‌طرفی در این زمینه را تا حدی حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، سازه هوش معنوی ممکن است دین را چنان معرفی کند که گویی صرفاً ابزاری برای سازگاری است و شأن شناختاری آن اهمیتی ندارد. به این ترتیب، به ابزاری برای قدسی‌زدایی از معنویت و دین مبدل شود. تفکیک هوش معنوی از معنویت ممکن است این سازه سودمند را تا حدی از این آسیب دور کند و یا دست‌کم امکان بی‌طرفی در این زمینه را حفظ کند. ثانیاً، همان‌گونه که در تعریف هوش (شناختی) و وضوح نسبی مفهوم سازگاری کفایت کرده است، در هوش معنوی نیز، مقوله معنویت وضوح دارد و دعوی کفایت برای آن خالی از وجه نیست. ثالثاً، هر معنایی که از معنویت مراد شود، مادامی که بتوان نشان داد که نوعی توانایی فطری تجربه‌پذیر سازگاری محور از آن، قابل استخراج است، اعتبار سازه هوش معنوی پابرجا و استقلال مفهومی آن از معنویت معتبر است. رابعاً، عدم توجه به این مطلب دشواری‌هایی را به لحاظ نظری و سنجشی پدید می‌آورد که برخی صاحب‌نظران گرفتار آن شده‌اند. برای نمونه، این معضل را در نگاشته *ایمونز* و *نقد مایر* و *واکنش/ایمونز* می‌توان دید. در حقیقت، می‌توان گفت: بخش عمده‌ای از ایراداتی که صاحب‌نظران هوش معنوی به یکدیگر وارد می‌کنند، ناظر به ورود به همین بحث است. از سوی دیگر، بیشتر ابهام‌ها حاصل ورود سرزده و چه‌بسا نادانسته به حوزه تعریف معنویت است. مثلاً دشوار است که نگاشته وان (۲۰۰۲- تحت عنوان هوش معنوی چیست؟) را جز شرحی کمابیش پراکنده از معنویت «عصر جدیدی» دانست. آنچه مؤلفه‌های هوش معنوی گفته می‌شود و بیشترین محل مجادله است، همان دیدگاهی است که نظریه‌پرداز در مورد معنویت دارد: پاسخی است که او به پرسش «معنویت چیست؟» می‌دهد و به جای پاسخ به «هوش معنوی چیست؟» می‌گذارد.

آمرام و درایر «مقیاس یکپارچه هوش معنوی» را با ۸۳ گویه تهیه کردند (Amram & Dryer, 2008, p. 41-45) که اگرچه مانند سایر ابزارهای اندازه‌گیری هوش معنوی، خالی از برخی اشکالات نظری (مثلاً King & DeCicco, 2009, p. 69) و روش‌شناختی نیست، اما از دو جهت شایسته توجه است: نخست آنکه بنای نظری این آزمون بر پژوهشی کیفی (Amram, 2007, p. 4) استوار است که شرکت‌کنندگانی با زمینه‌های دین‌ورزی و معنویت‌گرایی بسیار متنوعی مانند یهودیت،

مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، تائوئیسم، آزمودنی‌های آن را تشکیل می‌دادند. دوم آنکه، پژوهشگران کوشیده‌اند علاوه بر استفاده از شیوه‌های متعارف اعتباریابی و رواسازی، مقیاس در حال ساخت را به صورت تجربی با توانایی تفکیک گروه‌های متفاوت از لحاظ معنویت‌گرایی بیامایند و ساخته و پرداخته کنند (Amram & Dryer, 2008, p. 11). همین ویژگی را می‌توان یکی از برجستگی‌های کمیاب آزمون‌های سنجش هوش معنوی دانست.

تلاش برای دستیابی به ابزار اندازه‌گیری معتبر، روا، منعطف و پژوهش‌پذیر در زمینه هوش معنوی و رویکرد معنویت‌گرایانه، به گونه‌ای که از یک‌سو، با بافت و ساختار فرهنگ ایرانی انطباق داشته باشد و از سوی دیگر، تجارب فربه پژوهشگران جهان نیز در ساخت آن لحاظ شده باشد، و نیز شواهدی تجربی درباره توان پیش‌بینی‌کنندگی آن وجود داشته باشد، هدف اصلی این پژوهش است. تعیین دامنه برش و فرآوری دو نسخه موازی از مقیاس نهایی برای افزایش پژوهش‌پذیری و انعطاف در کاربرد، از دیگر اهداف این تحقیق است.

روش پژوهش

برای مشارکت در این پژوهش، که پژوهشی توصیفی - پیمایشی از نوع اعتبارسنجی است، ۴۵۶ نفر از دانشجویان دانشگاه گیلان با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای برگزیده شدند و به پرسش‌نامه آماج (برگردانده نهایی نسخه کوتاه مقیاس یکپارچه هوش معنوی) پاسخ دادند که بر مبنای نتایج گویه اعتباریاب پیشنهادی *آمرام* و *درایر*، پاسخ‌نامه ۴۲ تن از آزمودنی‌ها حذف شد. نتایج حاصل از ۴۱۴ آزمودنی باقیمانده مورد بررسی و پردازش قرار گرفت. میانگین سنی این دانشجویان ۲۱/۷۲ سال بود. در میان این دانشجویان، ۳۸ درصد در رشته‌های انسانی، ۳۹ درصد در رشته‌های فنی و علوم پایه، ۹ درصد در زیرمجموعه علوم کشاورزی، ۱۰ درصد در رشته‌های تربیت بدنی و ۵ درصد در مجموعه علوم پزشکی در سال ۹۰-۹۱ تحصیلی در دانشگاه گیلان مشغول به تحصیل بودند.

ابزار این پژوهش نسخه کوتاه «مقیاس یکپارچه هوش معنوی» (ISIS) ساخته *آمرام* و *درایر* (۲۰۰۸) است. آنها کوشیده‌اند تا پنج مؤلفه هوش معنوی (هشیاری، رحمت، معنا، فراروی و حقیقت) را از طریق ۸۳ گویه این مقیاس اندازه بگیرند. نسخه کوتاه این مقیاس، ۴۵ گویه برگزیده از نسخه اصلی است که مبنای این پژوهش قرار گرفته است. پاسخ‌دهی به هر گویه، به شیوه نمره‌گذاری شش درجه‌ای لیکرت از ۱ تا ۶ درجه‌بندی شده است. بر حسب گزارش *آمرام* و *درایر*

(۲۰۰۸)، پایایی درونی کل مقیاس بسیار بالا و پایایی بر حسب بازآزمایی پس از بازه زمانی شش هفته‌ای، قابل قبول بوده است. روایی همگرا و واگرای این مقیاس، از طریق مقایسه با دو آزمون دیگر تأیید شده است. همچنین این مقیاس توانست آزمودنی‌هایی را که بر حسب داوری آشنایان، انسان‌هایی معنویت‌گرا بودند، از آزمودنی‌های معمولی متمایز کند. در پایان هر دو نسخه بلند و کوتاه گویه‌ای برای سنجش اعتبار پاسخ‌های آزمودنی تعبیه شده است که از او می‌خواهد تا میزان صداقت و جدیت خود را در پاسخ‌دهی مشخص کند. نمره این گویه، میزان اعتبار پاسخ‌نامه را تعیین می‌کند و در اندازه نمره نهایی هوش معنوی محاسبه نمی‌شود.

ابتدا نسخه کوتاه مقیاس یکپارچه هوش معنوی به ازای هر گویه، ۲ تا ۵ برگردان، به فارسی برگردانده شد. برگردان‌های پیشنهادی به صورت انفرادی با گروهی از دانشجویان کارشناسی، کارشناسی ارشد، اعضای هیئت علمی و برخی از اعضای سازمان‌های دولتی دارای مدرک کارشناسی و بالاتر به بحث گذاشته شد. مناسب‌ترین پیشنهادهای برگردانی بر مبنای دو معیار فهم‌پذیری و بیشترین مطابقت با متن انگلیسی انتخاب گردید. پس از اصلاح به صورت مقیاس آماج ۴۵ گویه‌ای نهایی در اختیار شرکت‌کنندگان در پژوهش قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، علاوه بر استفاده از روش‌های متداول در آمار توصیفی برای تعیین مشخصه‌های آماری گویه‌ها، از دو شاخص درجه دشواری و ضریب دو رشته‌ای نقطه‌ای بهره برده شد. همچنین برای برآورد ضریب اعتبار مقیاس از فرمول کلی ضریب آلفای کرونباخ، برای بررسی روایی مقیاس از تحلیل عاملی اکتشافی بر اساس تحلیل مؤلفه‌های اصلی و برای تعیین ساختار ساده مقیاس از چرخش وریماکس و پروماکس استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

هرچند شاخص روایی آزمون مفیدترین، مناسب‌ترین و بامعناترین اطلاعات را درباره آزمون به دست می‌دهد، اما نخستین پرسش در هر آزمون به پایایی آن مربوط می‌شود که شرط لازم برای روایی اندازه‌هاست. هر ابزار پژوهش، پیش از آنکه صفت مورد پژوهش را بسنجد، باید مشخص شود که چه چیزی را اندازه می‌گیرد؛ زیرا هر ابزاری که پایایی آن کمتر از حد معینی باشد، چیزی جز عوامل تصادفی را منعکس نمی‌سازد. در سال‌های اخیر، در میان روش‌هایی که برآورد اعتبار را از طریق اجرای یک آزمون واحد به دست می‌آورند، به گونه فزاینده‌ای این تمایل به وجود آمده است که برآوردهای مذکور را بر پایه روش‌هایی از تحلیل واریانس، که در آن سؤال‌های منفرد

به‌عنوان واحدهای تجزیه و تحلیل عمل می‌کند، بنا کنند. در این روش، تجزیه و تحلیل بر این اصل استوار است که همه سؤال‌ها شاخص‌های یک خصیصه بنیادی ثابت است؛ یعنی آزمون از لحاظ محتوا همگون است. کلی‌ترین صورت تحلیل واریانس سؤال از طریق آلفای کرونباخ به دست می‌آید (ثراندایک، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵). در این پژوهش نیز برای جلوگیری از معایب اجرای مجدد آزمون، از ضریب آلفای کرونباخ برای برآورد اعتبار آزمون استفاده شد.

اعتباریابی: مشخصه‌های آماری پرسش‌ها شامل میانگین و انحراف استاندارد هر پرسش، همراه با ضریب همبستگی آن با کل مجموعه ۴۵ گویه‌ای (قدرت تشخیص سؤال) برآورد شد. ضریب اعتبار کل مجموعه ۴۵ سؤالی، برابر با ۰/۸۵۵ به دست آمد. همبستگی هر سؤال با نمره کل، نشان داد که پرسش‌های ۱۲، ۳۷، ۴۰ و ۴۵ دارای ضریب همبستگی منفی و پرسش ۲۰ دارای ضریب همبستگی ضعیف هستند که حذف شدند. ضریب اعتبار پرسش‌نامه، پس از حذف سؤال‌های ضعیف و منفی مجدداً محاسبه شد که برابر با ۰/۸۷۹ به دست آمد (جدول ۱).

جدول ۱- میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی هر گویه با نمره کل در مجموعه ۴۵ گویه‌ای

گویه	میانگین	انحراف استاندارد	همبستگی با کل	گویه	میانگین	انحراف استاندارد	همبستگی با کل
۱	۳.۱۶	۱.۲۵	۰.۲۴	۲۳	۴.۱۰	۱.۰۱	۰.۵۰
۲	۴.۳۱	۱.۲۳	۰.۳۶	۲۴	۴.۱۷	۱.۱۵	۰.۳۷
۳	۳.۴۵	۱.۳۱	۰.۳۱	۲۵	۳.۸۴	۱.۲۳	۰.۳۱
۴	۴.۶۵	۱.۲۴	۰.۲۶	۲۶	۳.۷۵	۱.۱۸	۰.۳۷
۵	۳.۷۵	۱.۵۵	۰.۲۲	۲۷	۳.۹۲	۱.۲۳	۰.۵۰
۶	۳.۵۸	۱.۳۳	۰.۲۲	۲۸	۳.۷۸	۱.۳۳	۰.۵۰
۷	۴.۶۶	۱.۲۷	۰.۲۴	۲۹	۳.۹۰	۱.۳۹	۰.۳۳
۸	۴.۱۰	۱.۲۸	۰.۵۹	۳۰	۳.۵۶	۱.۴۰	۰.۰۹
۹	۴.۵۸	۱.۰۹	۰.۳۸	۳۱	۳.۹۵	۱.۱۴	۰.۴۵
۱۰	۴.۳۴	۱.۱۶	۰.۵۴	۳۲	۳.۸۴	۱.۱۹	۰.۵۱
۱۱	۳.۷۵	۱.۱۶	۰.۲۹	۳۳	۳.۲۱	۱.۳۱	۰.۴۶
۱۲	۳.۶۳	۱.۳۷	-۰.۰۷	۳۴	۴.۲۴	۱.۳۰	۰.۴۹
۱۳	۳.۴۵	۱.۲۵	۰.۴۹	۳۵	۴.۳۵	۱.۳۱	۰.۴۰
۱۴	۳.۸۷	۱.۲۵	۰.۳۳	۳۶	۴.۱۳	۱.۲۹	۰.۵۰
۱۵	۴.۱۱	۱.۱۳	۰.۵۶	۳۷	۲.۶۶	۱.۲۲	-۰.۲۴
۱۶	۳.۸۳	۱.۱۱	۰.۴۰	۳۸	۳.۴۲	۱.۲۷	۰.۲۶
۱۷	۴.۰۷	۱.۲۹	۰.۴۷	۳۹	۳.۵۴	۱.۲۷	۰.۴۱
۱۸	۳.۵۷	۱.۳۰	۰.۳۹	۴۰	۲.۸۳	۱.۳۲	-۰.۰۹
۱۹	۴.۴۴	۱.۱۸	۰.۱۷	۴۱	۳.۶۶	۱.۴۹	۰.۲۱
۲۰	۲.۹۶	۱.۲۶	-۰.۰۵	۴۲	۴.۴۱	۱.۲۳	۰.۴۵
۲۱	۳.۹۹	۱.۰۵	۰.۳۴	۴۳	۲.۸۸	۱.۳۹	۰.۱۴
۲۲	۳.۹۷	۱.۱۰	۰.۳۹	۴۴	۴.۴۵	۱.۴۳	۰.۲۸
				۴۵	۲.۶۵	۱.۵۶	-۰.۰۸

رواسازی: روایی سازه بیش از انواع دیگر روایی، بر توصیف رفتاری گسترده‌تر، پایدارتر و انتزاعی‌تر تأکید دارد و مستلزم گردآوری تدریجی اطلاعات از منابع گوناگون است. هر نوع داده‌ای که نمایشگر ماهیت صفت مورد مطالعه و شرایط مؤثر در تحول آن باشد، از لحاظ این نوع روایی مورد توجه است. در این پژوهش، از مهم‌ترین روش رواسازی یعنی تحلیل عاملی سؤالات پرسش‌نامه استفاده شد. بدین شیوه مشخص شد که مجموعه پرسش‌ها از چه عواملی اشباع شده است. پیش از اجرای تحلیل عاملی باید مفروضه‌های زیر رعایت گردد: ۱. شاخص کفایت نمونه‌برداری (Kaiser–Meiner–Olkin Measure of Sampling Adequacy)، باید حداقل ۰/۷ و ترجیحاً بالاتر از آن باشد. ۲. نتیجه آزمون آزمون کرویت بارتلت باید از لحاظ آماری معنادار باشد. ۳. بار عاملی هر سؤال در ماتریس عاملی و ماتریس چرخش یافته، باید حداقل ۰/۳ و بهتر آنکه بالاتر باشد. ۴. هریک از عوامل، حداقل مشتمل بر سه سؤال باشد. ۵. عامل‌ها باید از پایایی کافی برخوردار باشند. پس از اجرای تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی (PC)، برای قضاوت در مورد کفایت اندازه نمونه در چنین تحلیلی مقدار KMO مورد بررسی قرار گرفت. این مقدار در این تحلیل، برابر با ۰/۸۷ و سطح معنادار بودن این مشخصه (آزمون کرویت بارتلت) نیز کمتر از ۰/۰۰۰۰۱ است. بنابراین، بر پایه هر دو مفروضه (۱ و ۲) می‌توان نتیجه گرفت: اجرای تحلیل عاملی براساس ماتریس همبستگی حاصل در گروه نمونه مورد مطالعه، قابل توجه است. علاوه بر این، برون‌شد اولیه رایانه نیز نشان داد که مقدار تعیین‌گر ماتریس همبستگی، عددی غیر صفر برابر با ۰/۰۰۰۰۰۳۶ و تعداد عناصر غیر قطری بزرگتر از ۰/۰۹ در ماتریس (Anti Image Covariance) AIC، ۴/۷ درصد است؛ داده‌هایی که بر مبنای آنها می‌توان به استخراج عامل‌ها اطمینان کرد.

برای تعیین این مطلب که ابزار سنجش مورد مطالعه از چند عامل اشباع شده است، سه شاخص عمده مورد توجه قرار گرفت: ۱. ارزش ویژه؛ ۲. نسبت واریانس تبیین‌شده توسط هر عامل؛ ۳. نمودار چرخش‌یافته ارزش‌های ویژه یا نمودار صخره‌ای.

مشخصه‌های آماری اولیه، که براساس اجرای تحلیل مؤلفه‌های اصلی (یا روش PC) به‌دست آمد، در جدول ۲ منعکس شده‌اند. این جدول نشان می‌دهد که ارزش‌های ویژه ۷ عامل بزرگتر از یک است، و درصد پوشش واریانس مشترک بین متغیرها برای این ۷ عامل، روی هم ۴۸/۴ درصد کل است. پس از استخراج ۷ عامل، مشخصه‌های آماری پرسش‌نامه برآورد شد (جدول ۲) و کمترین مقدار ارزش ویژه برابر با ۱/۳ به‌دست آمد که با ملاک پیشنهادی کیسر مطابقت داشت (هومن، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). عامل‌های یکم تا هفتم به ترتیب ۲۰/۹۱، ۸/۹۴، ۴/۵۶، ۳/۸۷، ۳/۶۰،

۳/۳۵، ۳/۲۱، درصد و این هفت عامل روی هم، ۴۸/۴۴ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین کرد. در این میان سهم عامل یکم هنوز چشمگیر بود.

جدول ۲- مشخصه‌های آماری پرسش‌نامه ۴۰ سؤالی با اجرای روش PC برای ۷ عامل

عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس	درصد تراکمی	شماره گویه‌های مربوط به هر عامل
۱	۸.۳۶	۲۰.۹۱	۲۰.۹۱	۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳
۲	۳.۵۷	۸.۹۳	۲۹.۸۵	۸ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۲
۳	۱.۸۲	۴.۵۵	۳۴.۴۰	۲ و ۴ و ۷ و ۹ و ۳۰ و ۴۴
۴	۱.۵۵	۳.۸۷	۳۸.۲۸	۳ و ۱۸ و ۲۸ و ۲۹
۵	۱.۴۳	۳.۵۹	۴۱.۸۷	۹ و ۲۱ و ۲۲
۶	۱.۳۴	۳.۳۵	۴۵.۲۳	۱ و ۴۳ و ۳۸ و ۱۳
۷	۱.۲۹	۳.۲۰	۴۸.۴۳	۱۰ و ۱۱ و ۱۷ و ۴۱

«ارزش ویژه» مقداری از واریانس کل آزمون است که توسط یک عامل خاص برآورد می‌شود. از سوی دیگر، واریانس کل برای هر آزمون برابر با ۱۰۰ درصد است. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، مقدار ویژه برای عامل اول برابر با ۸/۳۶ است. بنابراین، نسبتی از واریانس کل، که توسط عامل اول برآورد شد، برابر با ۲۰/۹۱ بود که در ستونی به نام «درصد واریانس» مشخص شده است.

نتایج محاسبه اشتراک هر سؤال نیز نشان داد که کمترین میزان اشتراک برابر با ۰/۳۴ و متعلق به پرسش ۲۴ و بیشترین میزان اشتراک برابر با ۰/۶۱ و متعلق به پرسش ۳۴ است. علاوه بر این، میزان اشتراک تقریباً همه پرسش‌ها بالاتر از ۰/۴ است.

به‌منظور ساده‌سازی استخراج عامل‌ها و نام‌گذاری آنها، از روش‌های چرخش متعامد و متمایل (واریماکس و پروماکس) استفاده شد. هدف از این چرخش‌ها، رسیدن به یک ساختار عاملی ساده است. در چرخش متعامد، عامل‌های به‌دست‌آمده با هم همبستگی ندارند. درحالی‌که در چرخش‌های متمایل، عامل‌ها با هم همبستگی دارند. از جمله چرخش‌های متعامد که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، چرخش واریماکس است. پروماکس با چرخش متعامد آغاز می‌شود، در ادامه، چنانچه عوامل ناهمبسته باشند، چرخش متعامد حفظ می‌گردد. اما اگر عوامل همبسته باشند، متمایل خواهد شد (سرمد و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۷۴). در این پژوهش، مقادیر چرخش‌یافته پس از ۱۵ تکرار منجر به همگرایی شد. نتایج این ۱۵ بار چرخش عاملی، دو شیوه واریماکس و پروماکس نشان داد که عامل‌های استخراج‌شده در هر دو روش، تقریباً با یکدیگر یکسان هستند: با این‌همه، نتایج حاصل از روش چرخش واریماکس که ساختار مناسب‌تری داشت، انتخاب شد. ماتریس عاملی که بر اثر چرخش واریماکس، به وجود آمد، در جدول ۳ نمایش داده شده است. توصیف و نام‌گذاری عامل‌ها با توجه به بار عاملی گویه‌هایی که عامل‌های استخراج شده در آنها بزرگ‌ترین سهم را داشتند، صورت گرفت.

جدول ۳- نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نسخه کوتاه هوش معنوی یکپارچه با چرخش واریماکس

سؤال	عوامل						
	جهت‌گیری درون‌بنیاد	امید مؤمنانه	پذیرش	معناجویی	پیوندگرایی	ثبات درونی	همسازی
۱۵	۰/۶۷						
۱۶	۰/۶۶						
۲۶	۰/۶۶						
۲۵	۰/۶۶						
۲۷	۰/۵۶						
۳۱	۰/۵۲						
۲۳	۰/۵۱						
۳۲	۰/۵۰						
۱۴	۰/۴۹						
۲۴	۰/۴۰						
۳۳	۰/۳۵						
۳۴		۰/۶۸					
۳۶		۰/۶۵					
۳۵		۰/۶۵					
۴۲		۰/۵۶					
۳۹		۰/۵۴					
۸		۰/۴۱					
۴			۰/۷۰				
۶			۰/۶۳				
۱۹			۰/۶۰				
۴۴			۰/۵۷				
۷			۰/۴۹				
۲			۰/۴۳				
۳۰			۰/۴۲				
۵				۰/۶۶			
۲۹				۰/۵۸			
۲۸				۰/۵۵			
۱۸				۰/۵۳			
۳				۰/۴۴			
۲۱					۰/۶۵		
۹					۰/۶۴		
۲۲					۰/۵۵		
۴۳						۰/۶۹	
۱						۰/۶۵	
۳۸						۰/۴۱	
۱۳						۰/۴۰	
۱۱							۰/۵۹
۱۷							۰/۴۵
۴۱							۰/۴۴
۱۰							۰/۴۳

در نهایت، ضرایب همبستگی بین خرده‌مقیاس‌های نسخه کوتاه، پرسش‌نامه هوش معنوی به همراه روابط بین این خرده‌مقیاس‌های با جنسیت دانشجویان در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴: ضرایب همبستگی متقابل بین خرده‌مقیاس‌های نسخه کوتاه مقیاس یکپارچه هوش معنوی و جنسیت

جنسیت	همسازي	ثبات درونی	پیوندگرایی	معناجویی	پذیرش	امید مؤمنانه	جهت‌گیری درون‌بنیاد
-۰/۰۸							جهت‌گیری درون‌بنیاد
-۰/۰۱						۰/۵۷**	امید مؤمنانه
-۰/۰۱					۰/۱۹**	۰/۰۶	پذیرش
-۰/۰۵					۰/۰۶	۰/۵۳**	معناجویی
-۰/۰۴			۰/۳۷**		۰/۰۵	۰/۴۴**	پیوندگرایی
-۰/۱۵**		۰/۱۰**	۰/۰۷	۰/۴۵**	۰/۲۳**	۰/۱۴**	ثبات درونی
-۰/۱۵**	۰/۲۹**	۰/۳۳**	۰/۳۲**	۰/۲۸**	۰/۴۳**	۰/۴۷**	همسازي
-۰/۰۸	۰/۶۶**	۰/۴۴**	۰/۵۸**	۰/۶۴**	۰/۴۳**	۰/۷۹**	کل

P<0/01**

نتایج جدول ۴ مشخص کرد کلیه ضرایب همبستگی بین خرده‌مقیاس‌های هوش معنوی و نمره کل این مقیاس در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است. در میان این خرده‌مقیاس‌ها، فقط روابط همبستگی بین خرده‌مقیاس جهت‌گیری درون‌بنیاد و پذیرش، پیوندگرایی و پذیرش، معناجویی و پذیرش و ثبات درونی و معناجویی معنادار نمی‌باشد. بررسی رابط بین جنسیت و خرده‌مقیاس‌های هوش معنوی نشان داد که ضرایب همبستگی بین دو خرده‌مقیاس‌های ثبات درونی و همسازي با جنسیت در سطح ۰/۰۱ معنادار است. که با مقایسه دقیق‌تر میانگین نمرات دختران و پسران با استفاده از آزمون t مستقل مشخص شد که نمرات پسران در این دو مقیاس بالاتر است.

فرآوری نسخه‌های موازی مقیاس: یکی از اهداف اصلی این پژوهش، تهیه دو نسخه موازی از مقیاس یکپارچه هوش معنوی بود. بدین منظور، گویه‌های مربوط به هر یک از عامل‌های استخراج‌شده به گونه‌ای به دو نسخه تقسیم شد تا مشخصه‌های آماری و ویژگی‌های روان‌سنجی آنها با یکدیگر برابر باشند. بنابراین، گویه‌های خالص و ناب براساس شباهت در محتوا و همسانی بار عاملی انتخاب و به دو نسخه «الف» و «ب» اختصاص داده شدند. در هر نسخه الف و ب، به منظور اطمینان بیشتر نسبت به موازی بودن آنها، مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی هر نسخه برآورد شد (جدول ۵). چنانچه مشاهده می‌شود، بین میانگین‌های دو نسخه «الف و ب» تفاوت آماری معناداری وجود ندارد. بدین ترتیب، نمره‌ای که از هر دو نسخه به دست می‌آید، با یکدیگر معادل خواهد بود. افزون بر این، ملاحظه می‌شود که ضرایب همبستگی بین دو نسخه نیز از لحاظ

آماری در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار و تقریباً برابر با ضریب اعتبار هریک از نسخه‌ها، به تنهایی است. این امر نشان می‌دهد که دو نسخه واجد ملاک لازم برای معادل یا موازی بودن هستند. افزون بر این، ضرایب اعتبار دو نسخه «الف و ب» به ترتیب برابر با ۰/۷۷ و ۰/۷۸ و خطای استاندارد آنها نیز به ترتیب برابر با ۵/۲۹ و ۵/۲۴ به دست آمد.

جدول ۵- مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی دو نسخه الف و ب مقیاس یکپارچه هوش معنوی

α	t	همبستگی دو	خطای استاندارد	ضریب	انحراف	میانگین	تعداد	نسخه
۰/۳۴	-۰/۹۵	۰/۷۹**	۵/۲۹	۰/۷۷	۱۱/۰۴	۷۸/۱۰	۲۰	نسخه الف
			۵/۲۴	۰/۷۸	۱۱/۱۹	۷۸/۸۲	۲۰	نسخه ب

$P^{**} < 0/01$

هنجارها وضع نسبی و مرتبه فرد را در یک گروه مرجع مناسب مشخص می‌کنند. هنجارها از یک سو، برای تعیین وضع کلی و جایگاه فرد در مقیاس نمره‌ها، و از سوی دیگر، برای مقایسه نتایج آزمون‌های مختلف دارای اهمیتی فوق‌العاده هستند (هومن، ۱۳۸۰، ص ۳۴۹). هنجار به آزمونگر این امکان را می‌دهد که موقعیت آزمودنی را نسبت به توزیع نمره‌های خام سایر افراد گروه سنی، کلاسی یا جنسی او تعیین کند (پاشاشریفی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۳). در این پژوهش، هنجارهای به دست آمده از مقیاس ۴۰ گویه‌ای هوش معنوی یکپارچه به صورت هنجارهای درصدی و مقادیر t نشان داده شده است.

جدول ۶: هنجار مقیاس یکپارچه هوش معنوی در میان دانشجویان

نمره t	رتبه درصدی	فراوانی تراکمی زیر عدد میانی	فراوانی تراکمی	فراوانی	طبقات
۷۷	۹۹/۶	۴۱۲/۵	۴۱۴	۳	۲۱۰-۲۱۷
۷۲	۹۸/۸	۴۰۹	۴۱۱	۴	۲۰۲-۲۰۹
۶۸	۹۶/۷	۴۰۰/۵	۴۰۷	۱۳	۱۹۴-۲۰۱
۶۴	۹۲/۵	۳۸۳	۳۹۴	۲۲	۱۸۶-۱۹۳
۶۱	۸۶/۵	۳۵۸	۳۷۲	۲۸	۱۷۸-۱۸۵
۵۸	۷۸/۶	۳۲۵/۵	۳۴۴	۳۷	۱۷۰-۱۷۷
۵۵	۶۷/۸	۲۸۱	۳۰۷	۵۲	۱۶۲-۱۶۹
۵۰	۵۲/۳	۲۱۶/۵	۲۵۵	۷۷	۱۵۴-۱۶۱
۴۶	۳۶	۱۴۹	۱۷۸	۵۸	۱۴۶-۱۵۳
۴۳	۲۳/۴	۹۷	۱۲۰	۴۶	۱۳۸-۱۴۵
۳۹	۱۳/۸	۵۷	۷۴	۳۴	۱۳۰-۱۳۷
۳۶	۷	۳۰/۵	۴۰	۱۹	۱۲۲-۱۲۹
۳۲	۳/۵	۱۴/۵	۲۱	۱۳	۱۱۴-۱۲۱
۲۸	۱/۲	۵	۸	۶	۱۰۶-۱۱۳
۲۲	۰/۲	۱	۲	۲	۹۸-۱۰۵

در جدول فوق، با استفاده از روش فراوانی تراکمی زیر عدد میانی و تبدیل نمره‌ها به رتبه درصدی

و نمره‌های استاندارد t و z هنجارهای مقیاس یکپارچه هوش معنوی محاسبه شد. همچنین از نتایج این جدول، می‌توان برای تعیین نقاط برش این مقیاس استفاده کرد. در واقع، نمرات زیر ۱۱۳ بیانگر برخورداری از هوش معنوی پایین و نمرات بالای ۲۰۱ نشانگر برخورداری از هوش معنوی بالا در دانشجویان است. چنان‌که مشاهده می‌شود، در مورد دانشجویان گروه نمونه، با توجه به عادی بودن توزیع نمرات می‌توان گفت: اکثریت دانشجویان مورد بررسی در طیف متوسط قرار داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به منظور به‌دست آوردن یک ساختار با معنا از بارهای عاملی، عامل‌های استخراج‌شده بر پایه روش‌های متداول و با استفاده از چرخش‌های متمایل و متعامد، به محورهای جدید، که نسبت به هم با زاویه‌ای غیرقائم قرار می‌گیرند، انتقال داده شد. مقادیر چرخش‌یافته، پس از ۱۵ تکرار منجر به همگرایی شد و الگویی هفت عاملی را نمایان ساخت: ۱. جهت‌گیری درون‌بنیاد؛ ۲. امید مؤمنانه؛ ۳. پذیرش؛ ۴. معناجویی؛ ۵. پیوندگرایی؛ ۶. ثبات درونی و ۷. همسازی.

نخستین عامل، یعنی جهت‌گیری درون‌بنیاد که شاید بتوان آن را یافته ویژه این پژوهش برشمرد، به نوعی رویکرد فراگیر روان‌شناختی (ادراکی - شناختی و عاطفی - تجربه‌ای) اشاره می‌کند. بر مبنای این عامل، آدمی این‌گونه تجربه می‌کند که اصل مبنای ذات هستی و حقیقت در جهان درون قرار دارد و جهان بیرون جایگاه امور فرعی و نمودی و عرضی است. به این ترتیب، فرد قادر می‌شود تا از جهان فیزیکی و وابسته‌های فیزیولوژیایی و شناختی آن فراتر رود و انبوهی از درون دادهای ناهمخوان را در بافتی یگانه و منظم و معنادار قرار دهد. بر مبنای این جهت‌گیری، «کلیات» بر «جزئیات» ترجیح دارند و نسبت به آنها اصل هستند؛ زیرا کلیات بیشتر فرآورده درون و جزئیات بیشتر فرآورده بیرون هستند. شما هرچه از جزئیات فراتر بروید، دقیقاً به دلیل آنکه به درون نزدیک‌تر می‌شوید، تصویری درست‌تر و حقیقی‌تر را مشاهده خواهید کرد. انسان دارای چنین جهت‌گیری که از نوعی هدایت درونی برخوردار است (گویه‌های ۱۴ و ۲۲)، امور کلام‌ناپذیر برایش جالب است (گویه ۱۳)، در امور ناهمخوان و متفاوت در جست‌وجوی حقیقتی یکپارچه‌کننده است (گویه‌های ۲۱، ۲۴ و ۳۰) و تعهدی سامان‌یافته و عملی به شناخت و به جریان انداختن خویشتن اصیل خود دارد (گویه‌های ۲۵، ۲۹ و ۳۱).

بررسی ضرایب همبستگی متقابل خرده‌مقیاس‌های هفت‌گانه، با جنسیت و مقایسه میانگین‌ها نشان داد که عملکرد دختران و پسران تنها در دو خرده‌مقیاس ثبات درونی و همسازی با هم

تفاوت دارد؛ چنان‌که پسران در این دو مقیاس بر دختران پیشی گرفته‌اند. بخشی از این یافته، با نتیجه بیشتر پژوهش‌ها، که زنان را از مردان در دین‌ورزی و معنویت‌گرایی پیش‌تر نشان می‌دهند، ناهمخوان است (Bryant, 2007, P.840-836)، اگرچه با نتایج برخی دیگر از تحقیقات سازگاری دارد (Simpson & et al, 2008, p.42-52).

اگرچه این الگوی هفت‌عاملی، با مدل ۵ عاملی *آمرام* و *درایر* متفاوت است، اما شباهت‌هایی نیز با پیشنهاد آن دو و برخی دیگر از مدل‌های هوش معنوی دارد. مثلاً، عامل اول (جهت‌گیری درون‌بنیاد)، با عامل فراروی هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ اشتراک در پاره‌ای از گویه‌ها با هم شباهت‌هایی دارند. *ایمونز* نیز یکی از مؤلفه‌های هوش معنوی را توانایی فراروی از جهان مادی می‌داند که حداقل بخشی از معنای جهت‌گیری درون‌بنیاد را افاده می‌کند (Emmons, 2000a, p. 10; 2000b, p. 64). *زهر و مارشال*، در بخشی از تعریف خود، هوش معنوی را هوشی می‌داند که از طریق آن ما می‌توانیم «... کردار و حیاطمان را در بافتی معنابخش که وسیع‌تر و غنی‌تر است قرار دهیم» (Zohar & Marshal, 2000, p. 3). سومین مؤلفه از مؤلفه‌های چهارگانه کینگ و دسیکو، آگاهی فرارونده است: «ظرفیت ادراک ابعاد فرارونده خود، دیگران و جهان فیزیکی در حالت عادی هشیاری» (King & DeCicco, 2009, p. 70).

در همه این موارد و سایر مواردی (Vaughan, 2002, p. 19; Wolman, 2001, p. 83)، فراروندگی بخشی از هوش معنوی شمرده شده است که با عامل اول برآمده از این پژوهش، جهت‌گیری درون‌بنیاد، مشابهت دارد. البته جهت‌گیری درون‌بنیاد در این تحقیق، مفهومی وسیع‌تر و پیچیده‌تر از صرف فراروی و استعلای شناختی است و نیز با رویکرد فلسفی ذهن‌باوری تفاوت دارد: جهت‌گیری درون‌بنیاد، انتخابی وجودی است که پیامدهایی شناختی، هیجانی، رفتاری و تجربه‌ای ویژه‌ای را برای انتخاب‌کننده به دنبال دارد و به‌صورت چارچوبی واحد و سازمان‌یافته، بخشی از حیات معنوی او را تعریف می‌کند. سایر عوامل در این پژوهش، به‌ویژه امید مؤمنانه، معناجویی، ثبات درونی و همسازی نیز هم به لحاظ پاره‌ای اشتراکات مفهومی و هم به لحاظ برخی اشتراکات گویه‌ای با مقیاس یکپارچه هوش معنوی *آمرام* و *درایر* (۲۰۰۸) شباهت دارند یعنی در غالب مدل‌های هوش معنوی، می‌توان دست‌کم در مورد برخی از آنها همسانی‌هایی را سراغ کرد.

به نظر می‌رسد، هوش معنوی نه تنها از تعریفی که در میان اهل نظر از پذیرش عام برخوردار باشد، محروم است، بلکه در مورد شیوه‌ای که بتوان به چنین تعریفی دست یافت، نیز نظر روشن و مشخصی ندارد. استفاده از روش تجربی در آزمون‌سازی، هم مقیاسی قابل قبول در این حوزه فراهم

آورد و هم می‌تواند راه را برای شناخت وجه هوشمندانه حیات معنوی انسان هموار کند؛ یعنی اگر بتوانیم آزمون‌هایی بسازیم که در فرهنگ‌های مختلف، آزمودنی‌های معنویت‌گرا (با معیارهای همان فرهنگ) و در همان حال، متمایز در سازگاری (با معیارهای عینی) را از غیر آنها تفکیک کنند، گام اول را برداشته‌ایم. گام دوم یافتن و یا تولید نظریه‌ای است که قادر باشد یافته‌های تعداد زیادی از چنین آزمون‌هایی را در چارچوبی واحد و یکپارچه بگنجانند. یکی از مبانی چنین رویکردی، پرهیز از ورود به تعریف معنویت و تمرکز بر هوش و البته شرایط دیگری است که بیان آنها نیازمند مجال دیگری خواهد بود.

ویژگی پژوهش‌پذیری از خصیصه‌هایی است که در ساخت و یا بازسازی آزمون‌های روانی تا حدی مورد غفلت قرار گرفته است. در برخی موارد، موجب می‌شود تا دامنه انتخاب پژوهشگران در حوزه راهبردهای روش‌شناختی به شدت محدود شود. پژوهشگران کوشیده‌اند تا با فراهم آوردن نسخه‌های موازی از مقیاس یکپارچه هوش معنوی و تهیهٔ هنجار از آن، هم‌گامی در این مسیر بردارند و هم توجه پژوهشگران بعدی را که در زمینه ساخت یا بازساخت آزمون‌ها فعالیت می‌کنند، به مقوله پژوهش‌پذیری برانگیزانند.

از محدودیت‌های این پژوهش، و در واقع تمام پژوهش‌های مرتبط با اندازه‌گیری هوش معنوی، چنان‌که گفته شد، در دسترس نبودن تعریفی مورد اجماع از هوش معنوی است. تلاش برای یافتن شیوه‌ای تجربی برای نزدیک‌تر شدن به تعریفی همه‌پذیر از این سازه، راهبرد مناسبی برای پژوهش‌های بعدی است. آزمودنی‌های این پژوهش را دانشجویان مسلمان عمدتاً شیعه مذهب تشکیل می‌دهند که در دایرهٔ کمابیش محدودی از سن و تحصیلات می‌گنجند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی، طیف متنوع‌تری از آزمودنی‌ها، به‌ویژه در زمینهٔ دین و مذهب، مشارکت داده شوند.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۷)، *فرهنگ معاصر*، تهران، فرهنگ معاصر.
- ثرنادایک، رابرت ال (۱۳۷۵)، *روان‌سنجی کاربردی*، ترجمه حیدرعلی هومن، تهران، دانشگاه تهران.
- سرمد، زهره و دیگران (۱۳۷۶)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، آگاه.
- شریفی، حسن پاشا (۱۳۷۵)، *اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی*، تهران، رشد.
- میرمحمدی، محمود، «نظریه هوش چندگانه و دلالت‌های آن برای برنامه درسی و آموزش» (۱۳۸۵)، *تعلیم و تربیت*، ش ۴، ص ۷-۳۲
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۰)، *تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش رفتاری*، تهران، پارسا.
- Amram, Y. (2007), *The Seven Dimensions of Spiritual Intelligence: An Ecumenical Grounded Theory*. Paper presented at the 115th the American Psychological Association, San Francisco, CA.
- Amram, Y., & Dryer, D. C. (2008), The integrated spiritual intelligence scale (ISIS): Development and preliminary validation. *Paper presented at the 116th annual conference of the APA, Boston: MA.*
- Barnett, S. M., & et al, (2006), Is the ability to make a bacon sandwich a mark of intelligence? and other issues: Some reflections on Gardner's theory of multiple intelligences. In J. A. Schaler (Ed.), *Howard Gardner under fire: The rebel psychologist faces his critics*, p. 95-114. Chicago: Open Court.
- Bryant, A. N. (2007), Gender differences in spiritual development during the college years, *Sex Roles*, v 56, P. 835-846.
- Crichton, J. C. (2008), *A qualitative study of spiritual intelligence in organizational leaders*, Doctoral Dissertation, Alliant international university, San Francisco.
- Eberstadt, M. (1999), *The Schools They Deserve. Policy Review*, No 97, retrieved 25/02/2013 from: <http://www.hoover.org/publications/policy-review/article/7443>.
- Emmons, R. A. (2009a), Is spirituality intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern, *The International Journal for the Psychology of Religion*, v 10, P. 3-26.
- Emmons, R. A. (2009b), Spirituality and intelligence: Problems and prospects, *The International Journal for the Psychology of Religion*, v 10, P. 57-64.
- Emmons, R.A. (1999), *The psychology of ultimate concerns: Motivation and spirituality in personality*. New York: Guilford.
- Gardner, H. (2000), A case against spiritual intelligence. *The International Journal for the psychology of Religion*, v 10 (1), p. 27-340.
- Gardner, H. (1983), *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. New York: Basic Books.
- Gardner, H (1999), *Intelligence reframed: Multiple intelligences for the 21st century*. New York: Basic Books.
- Goleman, D. (1995), *Emotional intelligence*. New York: Bantam Books.
- Halama, P., & Strizenc, M. (2004), Spiritual, existential or both? Theoretical considerations on the nature of higher intelligence. *studia psychologica*, v 43, P. 239-253.
- J. Chen, S. Moran, & H. Gardner (Eds), (2009), *Multiple Intelligences Around the World*. Son Francisco: John Wiley & Sons.
- King, D. B., & DeCicco, T. L. (2009), A viable model and self-report measure of spiritual intelligence. *International journal of transpersonal studies*, v 28, P. 68-85.
- Klein, Perry, (1997), Multiplying the problems of intelligence by eight: A critique of Gardner's theory, *Canadian Journal of Education*, v 22, P. 377-394.
- Klein, Perry, D. (1998), A response to Howard Gardner: Falsifiability, empirical evidence, and pedagogical usefulness in educational psychology, *Canadian Journal of Education*, v 23, P. 103-112.

- Mayer, J. (2000), Spiritual intelligence or spiritual consciousness, *International Journal for the Psychology of Religion*, v 10, P. 47-56.
- Mayer, J.D. , & Salovey , P. (1997), What is emotional intelligence ? In P. Salovey & D.J. sluyter (Eds). *Emotional development and emotional intelligence: Educational implications*. p. 3-31, New York : Basic Books.
- Nasel, D. D. (2004), *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality*. Doctoral Dissertation, University of South Australia, Australia.
- Noble, K. D. (2000), Spiritual intelligence: A new frame of mind, *Advanced Development Journal*, v 9, P. 1-28.
- Simpson, D. B., & et al. (2008), Sex and gender differences in religiousness and spirituality, *Journal of Psychology and Theology*, v 36, P. 42-52.
- Sternberg, R. J. (1997), The concept of intelligence and its role in lifelong learning and success, *American Psychologist*, v 52, P. 1030-1037.
- Vaughan, F. (2002), What is spiritual intelligence? *Journal of Humanistic Psychology*, v 2, P. 16-33.
- Visser, B. A. & et al. (2006), "g" and the measurement of Multiple Intelligences: A response to Gardner, *Intelligence*, v 34, P. 507-510.
- Waterhouse, L.(2006), Inadequate evidence for multiple intelligences, Mozart effect, and emotional intelligence theories, *Educational Psychologist*, v 41, P. 247-255.
- White, J. (2006), Multiple invalidities, In In J. A. Schaler (Ed.), *Howard Gardner under fire: The rebel psychologist faces his critics*, p. 45-72. Chicago: Open Court.
- Willingham, D. T. (2004), Reframing the Mind: Howard Gardner and the theory of multiple intelligences, *Education Next*, v 4, P. 19-24.
- Wolman, R. (2001), *Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters*. New York: Harmony.
- Zohar, D., & Marshall, I. (2000), *SQ: Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloomsbury.

ISIS-40

در یک سال گذشته، هر یک از موارد زیر تا چه اندازه‌ای بر شما انطباق داشته است؟ برای پاسخ، گزینه‌ای را انتخاب فرمایید که در مورد شما بیشتر مصداق دارد. از مشارکت شما در این پژوهش سپاسگزاریم.

همیشه را تجربه می‌کنم	بسیار زیاد	تقریباً زیاد	تقریباً کم	بسیار کم	هیچ‌وقت	همیشه را تجربه نمی‌کنم
۶	۵	۴	۳	۲	۱	مستقیم
۱	۲	۳	۴	۵	۶	معکوس
نمره‌گذاری						
۱	هنگامی که کارها آنگونه که من می‌خواهم پیش نمی‌روند، به هم می‌ریزم.					
۲	در زندگی روزمره، بی‌پندم را با طبیعت از دست دادام.					
۳	در روزهای سخت زندگی، به پدیده حکایات، سخنان و... برآمده از حکمت‌های کهن بشری روی می‌آورم.					
۴	وقتی با دیگران هستم، نمی‌توانم «خودم» باشم.					
۵	برنامه معنوی روزانه‌ای (مانند نماز، دعا، مراقبه) دارم که در دشواری‌های زندگی به آن روی می‌آورم.					
۶	رفتارهای من عمدتاً از ترس سرچشمه می‌گیرد و نمی‌توانم بگویم که ترس بر زندگی من حاکم است.					
۷	بیشتر به گذشته یا به آینده فکر می‌کنم و کمتر به حال توجه دارم.					
۸	زندگی، موهبتی است که به من اعطا شده است و می‌کوشم تا از هر لحظه آن بیشتر بن بهره را ببرم.					
۹	در کل، رفتارم با دیگران بر شفقت و مهربانی مبتنی است.					
۱۰	رفتارها و کارهایم با ارزش‌هایم مطابقت دارند.					
۱۱	هنگام صحبت با ملامت یا دیگران چندین بار تأمل می‌کنم، به غف بر می‌گردم و موقعیت را از پس می‌کنم.					
۱۲	در موقعیت‌های آزارنده و آشفته و بی‌نظم، باز هم تمرکز دارم و آرامش درونی‌ام پایدار می‌ماند.					
۱۳	در زندگی روزمره توجهم به امور غلبه‌ی بیان (مانند تجربه‌های احساسی یا معنوی و صف‌نابذی) جلب می‌شود.					
۱۴	از نوعی خوشبینی درونی برخوردار هستم که مرا راهنمایی می‌کند.					
۱۵	می‌توانم در دو عقیده ظاهرآ ناهمخوان و متضاد، حقیقت را تشخیص بدهم و آن دو را به صورت یک دیدگاه واحد درآورم.					
۱۶	کارم با هدف اصلی زندگی‌ام مطابقت دارد.					
۱۷	هنگامی که به درد و رنج‌های زندگی‌ام دقت می‌کنم در آنها مفهومی معنوی می‌بینم.					
۱۸	چون اهل پیروی از قواعد و مقررات و رسوم بودم، آن اندازه که باید، پیشرفت نکردم.					
۱۹	به خاطر اینکه دیگران را به آسانی نمی‌پذیرم و با آنها ارتباط برقرار می‌کنم، انسان اثرگذاری هستم.					
۲۰	هنگام تعارض با دیگران، در پی یافتن زمینه مشترک و برقراری ارتباط می‌گردم و موفق می‌شوم.					
۲۱	تلاش می‌کنم تا به دیدگاهی یکپارچه و منسجم از همه امور برسیم.					
۲۲	هنگامی که می‌خواهم تصمیم مهم بگیرم، به حس درونی و سخن دلگ گوش می‌کنم.					
۲۳	من عمیقاً آنچه را که به زبان می‌آورند و نیز آنچه را که بر زبان نمی‌آورند، می‌شنوم.					
۲۴	در طول فعالیت‌های روزمره، معمولاً به هر پنج حس بدنم توجه می‌کنم.					
۲۵	سعی می‌کنم نقاط کور وجودم را کشف کنم.					
۲۶	برای اینکه «خودم» باشم، با نیرویی فراتر (خداوند، هستی، متعال و...) هماهنگ زندگی می‌کنم.					
۲۷	هدف اصلی زندگی من فراتر از این جهان مادی است.					
۲۸	رنجشتم از کسانی که به من بدی می‌کنند، طولانی می‌شود.					
۲۹	معمولاً «خود واقعی‌ام» را با روش‌هایی مخصوص به خودم، نشان می‌دهم.					
۳۰	برای فهم مشکلات روزمره، از بالا و از دیدگاهی فراتر، به آنها نگاه می‌کنم.					
۳۱	من در هر روز یا در هر هفته، زمان‌هایی را برای خودشناسی و خودسازی اختصاص دادام.					
۳۲	به خاطر این همه موارد خوب و مثبت در زندگی‌ام، احساس سیاسی‌گرایی می‌کنم.					
۳۳	ایمان دارم و مطمئن هستم که همه امور در نهایت به خیر و نیکی خواهد انجامید.					
۳۴	احساس می‌کنم که کار روزانه‌ام را برای طرح و هدف بزرگتری انجام می‌دهم.					
۳۵	ذهنم از کاری که مشغول انجام آن هستم، مرتب منحرف می‌شود.					
۳۶	در مواقع که انتخابات‌های بسیار کمی برآیم باقی مانده است، باز هم احساس آزادی می‌کنم.					
۳۷	از اینکه مجبور بشوم از اعتقاد درونی‌ام (که به درستی آن ایمان دارم) دفاع کنم، رنج می‌برم.					
۳۸	می‌کوشم تا رنگی از شادی و شغف به کارهای روزانه‌ام بزنم.					
۳۹	از تجربه‌هایی که برآیم ناخوشایند باشند، متنفرم.					
۴۰	با خودم بدترین دشمنی‌ها را می‌کنم.					
۴۱	به همه این پرسش‌ها، صداقتانه و با دقت پاسخ دادام.					

اثر بخشی خانواده درمانی با الگوی شناختی - رفتاری مذهب محور

بر عملکرد خانواده بر سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پسر متوسطه شهر اهواز

کهنجه حمید* / شویبو ویسی** / فاطمه سجادی***

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی اثربخشی خانواده درمانی مبتنی بر الگوی شناختی - رفتاری مذهب محور، بر ناسازگاری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پسر سال اول الی چهارم دبیرستان بوده است. از میان زوجین مراجعه کننده به کلینیک تخصصی محقق، برای مشاوره خانواده و حل تعارضات خانوادگی از روش نمونه گیری در دسترس، تعداد ۴۰ نفر انتخاب شدند. آنان به طور تصادفی در دو گروه آزمایشی و کنترل تقسیم شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش، پرسش نامه ارزیابی عملکرد خانواده، پرسش نامه سازگاری دانش آموزان دبیرستانی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان بودند. گروه آزمایش ۱۰ جلسه ۴۵ دقیقه ای خانواده درمانی شناختی - رفتاری مذهب محور دریافت کردند، در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله ای دریافت نکرد. نتایج حاصل آشکار ساخت که تفاوت معنی داری بین دو گروه آزمایش و کنترل از لحاظ عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان وجود دارد ($p < 0/001$). در گروه آزمایش، در مقایسه با پیش آزمون و گروه کنترل عملکرد خانواده به طور معنی داری افزایش یافته بود. همچنین میزان سازگاری رفتاری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان گروه آزمایش، به طور معنی داری در مقایسه با پیش آزمون و گروه کنترل افزایش یافت. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که خانواده درمانی مبتنی بر الگوی شناختی - رفتاری مذهب محور، بر بهبود عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر اهواز مؤثر بوده است.

کلیدواژه ها: خانواده درمانی، الگوی شناختی - رفتاری مذهب محور، عملکرد خانواده، سازگاری دانش آموزان، عملکرد تحصیلی.

مقدمه

خانواده از لحاظ تربیتی و اجتماعی دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است. افراد از خانواده گام به عرصه هستی می‌نهند و جامعه از تشکیل افراد هستی قوام می‌یابد. از آنجایی که نهاد خانواده، مولد نیروی انسانی و معبر سایر نهادهای اجتماعی است، از ارکان و نهادهای اصلی هر جامعه به‌شمار می‌رود. بهنجاری و نابهنجاری جامعه، در گرو شرایط عمومی خانواده‌ها است. هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی‌آید. به همین دلیل، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند مگر آنکه از خانواده‌های سالم برخوردار باشد. امروزه درمانگران، خانواده‌درمانی را با هدف کمک به بهبود تعامل افراد به‌کار می‌برد. به همین دلیل، مراجع را از خانواده جدا نمی‌کنند، بلکه سامانه خانواده را اصلاح می‌کنند (Gelso & Frets, 2001, p. 75). هر چند رفتارهای انسان تابع چند عامل می‌باشند و مشکل رفتاری نوجوانان و جوانان نیز از این قاعده مستثنی نیست. آنها از خانواده، همسالان و بافت‌های فرهنگی مثل مدرسه، به‌عنوان عوامل چندگانه اصلی تعیین‌کننده رفتار مشکل‌دار نوجوانان و جوانان نام می‌برند. برای نمونه، همسالان در مدرسه و در طی اوقات فراغت، می‌توانند نوجوان را به سمت‌وسوی رفتار مشکل‌دار هدایت نمایند. نوع برخورد والدین در خانواده و آداب تعلیم و تربیت می‌تواند گرایش نوجوانان به‌سوی همسالان را تقویت کند و یا اینکه مانع از آن شود. علاوه بر این، اکثر افرادی که نظریه‌های نوین را مطرح کرده‌اند، مثل موفیت (۱۹۹۳)، پاترسون، رایدویشیون (۱۹۹۲) و برونفن برنر (۱۹۸۹)، تأثیرات والدین و همسالان را به‌صورت ترکیبی مورد ملاحظه قرار داده‌اند. در اکثر تحقیقات، بیشترین سهم در تعیین عوامل یک رفتار به خانواده اختصاص داده شده است. شاید به همین دلیل خانواده اولین آموزشگاهی است که فرد آن را تجربه می‌کند و غنا و محتوای آموخته‌های او ارتباط مستقیمی با عملکرد و محتوای محیط خانواده دارد. این عملکرد، نه فقط شامل عواملی از قبیل امکانات رفاهی خانواده و تحصیلات والدین است، بلکه رشد اخلاقی خانواده، نحوه برقراری ارتباط بین اعضا، مناسب بودن مقررات خانواده، تقسیم نقش‌ها، نحوه برخورد اعضا خانواده با مشکل، ابراز عواطف، رفع نیازهای عاطفی و غیره را نیز دربرمی‌گیرد (Epstein & et al, 1983, p. 171-180).

مذهب سیستم سازمان‌یافته‌ای از باورها شامل ارزش‌های اخلاقی، رسومات، مشارکت در جامعه دینی برای اعتقاد راسخ‌تر به خدا یا یک قدرت برتر است. باورهای مذهبی شیوه مؤثری برای مقابله با مصائب، تجارب دردناک و نشانه‌های بیماری است. همچنین در زمان مشکلات و ناراحتی‌ها بر

چگونگی روابط انسانی اثر می‌گذارند. باورهای مذهبی اعضای یک خانواده، می‌تواند بر شیوه ارتباط آنها با یکدیگر و حفظ جایگاه و مرزهایی که بین اعضای خانواده وجود دارد تأثیر زیادی داشته باشد. اغلب پژوهشگران بر این باورند که وجود عقاید مذهبی تأثیر به‌سزایی در استحکام خانواده دارد. ایمان به خدا موجب می‌شود که نگرش فرد به کل هستی هدفدار باشد. عدم ایمان به خدا موجب می‌شود که فرد انسجام و آرامش نداشته باشد. همین امر موجب ضعف و منشأ اختلاف‌های بسیاری در زندگی خانوادگی می‌شود (منجری و دیگران، ۱۳۹۰).

در دهه‌های اخیر، پژوهشگران به نقش معنویت و مذهب به‌عنوان یک روش درمانی پرداخته‌اند. از سال ۱۹۸۶، علاقه به معنویت و مذهب و مشاوره چندین برابر افزایش یافته است، به‌طوری‌که افراد شرکت‌کننده در مشاوره‌های مذهبی بین سال‌های ۱۹۹۳ تا اوایل ۱۹۹۵ در آمریکا چندین برابر شده‌اند. در درمان شناختی رفتاری مذهب‌محور، علاوه بر روش‌های شناخت درمانگری که هدف آن، تغییر باورداشت‌های غلط بیمار و تبدیل افکار خودکار منفی به افکار منطقی است، طی جلسات درمانگری به بیمار کمک می‌شود تا اعتقادات معنوی و باورهای دینی خود را تقویت کند و به نظم جهان هستی، وجود قدرت مطلق پروردگار و رحمت الهی توجه و تمرکز نماید. همچنین «توکل به خدا» و اعتقاد به امداد الهی، سبب افزایش امید به زندگانی است. در جلسات روان‌درمانگری این باورداشت در بیمار ایجاد می‌شود که هر تلاش و رنجی که در زندگی رخ می‌دهد، بی‌فایده نبوده، بلکه توأم با بازتاب و پاداش الهی در سطوح مختلف زندگی است. با ایجاد چنین طرز تفکری، بیمار از احساس پوچی و سرگردانی رهایی می‌یابد. همچنین در این رویکرد درمانی، با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث و تأثیر آنها در درمان تمرکز می‌شود. در رویکرد مذهبی این باورداشت، که جهان هستی واجد نظم است و بدون اراده خالق هستی برگی از درخت نمی‌افتد و اعتقاد بیماران به اینکه خالق هستی بزرگ‌ترین حافظ و تکیه‌گاه است، در آنها تقویت می‌شود (حمید و دیگران، ۱۳۹۰).

اختلالات عاطفی و رفتاری و سازگاری و یا آن‌گونه که رایج است، اختلالات جدی هیجانی و رفتاری، به مجموعه اختلالاتی اطلاق می‌شود که توانایی کودکان برای عملکرد مناسب اجتماعی، تحصیلی و هیجانی را مختل می‌سازد. این عنوان، یک طبقه تشخیصی نیست که در طبقه‌بندی اختلالات روانی مطرح شده باشد و بیشتر توسط سرویس‌های خدماتی و مجموعه‌هایی که با کودکان و نوجوانان سروکار دارند، به کار برده می‌شود (Huston & Carpenter, 2007, p. 539-544). در واقع، اختلالات عاطفی و رفتاری می‌تواند مشکلات تحصیلی متعددی برای دانش‌آموزان ایجاد کند. شیوع ۶ تا ۱۰ درصدی این اختلالات

در بین کودکان سنین مدرسه در کشورهای مختلف و مزمین و پایدار شدن آنها، مرتبط بودن موضوعاتی مانند ارتکاب جرایم، گرایش به انجام رفتارهای پرخطر نشان از اهمیت این موضوع دارد (Mannuzza & et al, 1998, p. 493-498).

کینس فوگل و گریچ، در مطالعه‌ای دریافتند افرادی که شاهد دعوی سخت، در سطح کلامی، لفظی و جسمی بودند، در روابط با دیگران به مقدار زیاد چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دادند (Kinsfogel & Grych, 2004, p. 505-515). همچنین، هوگلد و لیدبیتر، نشان دادند که محرک‌های چندجانبه خانوادگی و سطح پایین آموزش مادران، افزایش مشکلات و مسائل رفتاری و کاهش رفتارهای فرااجتماعی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کنند (Hoglund & Leadbeater, 2003, p. 98). پیشگامان نهضت خانواده درمانی معتقدند که مشکلات انسان اساساً بین‌فردی‌اند تا درونی. از این رو، راه‌حل‌های ارائه‌شده معطوف به ارتباط بین‌فردی است (Alan Carr, 2001, p. 301-314).

سویج و همکاران، در پژوهشی به بررسی پیامدهای بالینی افراد تحت درمان انفرادی شناختی-رفتاری (ICBT) و درمان شناختی-رفتاری مبتنی بر خانواده (FCBT) در درمان نوجوانان مضطرب پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که علائم اضطراب در خانواده و فرزندان کاهش یافته و عملکرد عاطفی تحصیلی و سازگاری آنها نیز افزایش یافت (Suveg & et al, 2009, p. 341-349).

فقیهی و رفیعی مقدم (۱۳۸۸)، در پژوهشی به بررسی میزان اثربخشی آموزش‌های روان‌شناختی مبتنی بر روایات اسلامی در رضایت زناشویی زوجین پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش‌های روان‌شناختی، مبتنی بر روایات اسلامی در بهبود روابط همسران و در نتیجه، رضایت‌مندی زناشویی آنها مؤثر بوده است. توان و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی به بررسی رابطه نگرش دینی و سلامت روانی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اراک پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین نگرش دینی و سلامت روانی رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد. اسحاقی و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهشی به بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر آموزه‌های دینی، بر فعالیت بدنی سالمندان پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش مبتنی بر آموزه‌های محتوای دینی، در مقایسه با آموزش رایج یا بدون محتوای دینی تفاوت معنی‌داری در سطح فعالیت بدنی سالمندان نداشت.

منجزی و همکاران (۱۳۹۰)، بررسی اثر ارتباط اسلامی و نگرش مذهبی بر بهبود رضایت زناشویی پرداختند. نتایج بیانگر این است که ارتباط اسلامی و نگرش‌های مذهبی بر رضایت زناشویی زوج‌ها در پس‌آزمون و پیگیری مؤثر بوده است. حمید و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی به بررسی اثربخشی

روان‌درمانی شناختی رفتاری مذهب‌محور بر افسردگی زنان مطلقه پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از این است که درمان شناختی رفتاری مذهب‌محور موجب کاهش افسردگی در زنان مطلقه شده است.

ریاحی و همکاران (۱۳۸۸)، به بررسی اثرات دینداری و جهت‌گیری دینی بر سلامت روان دانشجویان دانشگاه مازندران پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که جهت‌گیری دینی درونی (به شکل مستقیم و معنی‌دار)، و جهت‌گیری دینی بیرونی و میزان دینداری (به شکل غیرمستقیم از طریق تأثیر بر حمایت اجتماعی و خوش‌بینی) بر میزان سلامت روان دانشجویان تأثیر داشته است. حاتمی و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی به بررسی تأثیر میزان دینداری بر رضایت از زندگی زناشویی پرداختند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین ابعاد و اشکال مختلف دینداری و رضایت از زندگی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. عبادی و همکاران (۱۳۸۹)، نیز در پژوهشی به بررسی اثربخشی آموزش مثبت‌نگری با تأکید بر آیات قرآن بر افزایش امید به زندگی زنان مطلقه شهر اهواز پرداختند. یافته‌های حاصل از این پژوهش، بیانگر این است که مثبت‌نگری با تأکید بر آیات قرآن کریم بر افزایش امید به زندگی زنان مطلقه شهر اهواز مؤثر بوده است.

عادل و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهشی اثربخشی آموزش شناختی با رویکرد اسلامی بر رضایت‌مندی زندگی دانشجویان پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش شناختی با رویکرد اسلامی بر رضایت از زندگی دانشجویان در مرحله پس‌آزمون مؤثر بود.

خداپاری‌فرد و پرناد (۱۳۸۵)، در مطالعه‌ای به بررسی اثربخشی خانواده‌درمانی مبتنی بر رویکرد شناختی - رفتاری در درمان هراس اجتماعی نوجوانان، پرداختند. نتایج این پژوهش، بیانگر نقش خانواده در ایجاد، تداوم و در نتیجه، درمان هراس اجتماعی است. همچنین در نتیجه خانواده‌درمانی مبتنی بر رویکرد شناختی رفتاری، عملکرد خانواده و فرزندان افزایش یافته است. نتایج نشان‌دهنده کارایی خانواده‌درمانی مبتنی بر رویکرد شناختی - رفتاری است.

سرانجام، رجبی و همکاران (۱۳۸۷)، به بررسی عملکرد خانواده و جو روانی - اجتماعی کلاس با ناسازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان ملایر پرداختند. یافته‌ها نشان داد که عملکرد خانواده و جو روانی - اجتماعی کلاس با ناسازگاری دانش‌آموزان دارای رابطه منفی معنی‌داری بوده است. در نتایج پژوهشی آمده است که سبک رفتاری مستبدانه با بروز افسردگی، اضطراب، عدم کفایت اجتماعی، پیشرفت تحصیلی ضعیف، رفتارهای بزهکارانه، مصرف مواد مخدر و اختلال سلوک رابطه دارد (Mathijssen & et al, 1998, p. 477-478).

روش تحقیق

طرح این تحقیق از نوع شبه‌آزمایشی با پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل بوده است. پس از تعیین گروه‌های آزمایش و کنترل، روش خانواده‌درمانی شناختی-رفتاری مذهب‌محور به مدت ۱۰ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای، به‌طور هفتگی روی گروه آزمایش انجام شد. در مورد گروه کنترل هیچ‌گونه مداخله‌ای صورت نگرفت.

نمونه و روش نمونه‌گیری: از میان زوجین مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره و روان‌درمانی محقق برای حل تعارضات و مشکلات خانوادگی، و با هماهنگی آموزش و پرورش و با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و در نظر گرفتن سن، طول مدت ازدواج، وضعیت اجتماعی اقتصادی، دارا بودن یک انحراف معیار پایین‌تر از میانگین در مقیاس ارزیابی عملکرد خانواده، و با یک انحراف معیار کمتر از میانگین در پرسش‌نامه سازگاری دانش‌آموزان توسط فرزند آنها و عملکرد تحصیلی ضعیف، مصاحبه‌بانی با خانواده و فرزندان آنها و سایر متغیرهای موردنظر پژوهش، تعداد ۴۰ نفر در طول سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۰ به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. اینها به‌طور تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. گروه آزمایشی تحت خانواده‌درمانی با الگوی شناختی رفتاری مذهب‌محور قرار گرفتند، اما گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند. خانواده‌درمانی شناختی رفتاری مذهب‌محور طی ۱۰ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای به‌طور هفتگی روی گروه آزمایش اجرا شد. گروه‌های آزمایش و کنترل، پیش از مداخله و پس از اجرای مداخله‌آزمایشی با استفاده از ابزار پژوهش ارزیابی شدند. همچنین در طی این مراحل میزان سازگاری و عملکرد تحصیلی فرزندان آنها نیز ارزیابی شد.

مقیاس ارزیابی عملکرد خانواده: این مقیاس، شامل ۵۳ ماده است که برای سنجش عملکرد خانواده بر اساس الگوی مک‌مستر تدوین شده است. این ابزار توسط *اپستاین و همکاران (۱۹۹۳)*، با هدف توصیف ویژگی‌های سازمانی و ساختاری خانواده تهیه شده است. همچنین، توانایی خانواده در سازش با حوزه وظایف خانوادگی را بر روی یک مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت، مشخص می‌نماید. *نجاریان (۱۳۷۴)*، در پژوهشی سه عامل، یعنی نقش‌های خانوادگی، حل مسئله و ابراز عواطف را شناسایی نمود. همچنین مواد آزمون از ۵۳ ماده به ۴۵ ماده کاهش یافت. وی همسانی درونی کل آزمون را ۰/۹۳ به‌دست آورد. حداقل نمره در مقیاس فوق ۴۵ و حداکثر آن ۱۸۰ می‌باشد که نمره بالا نشان‌دهنده عملکرد سالم خانواده و نمره پایین عملکرد مختل خانواده را نشان می‌دهد. ضریب پایایی آلفای *کرونباخ* برای کل مقیاس ۰/۸۸ و در عامل‌های حل مسئله ۰/۸۴، نقش‌ها ۰/۸۳ و ابراز عواطف ۰/۷۷،

محاسبه گردید. این نمره‌ها بیانگر همسانی درونی رضایت‌بخش این مقیاس است. برای بررسی روایی سازه این مقیاس، از روش تحلیل عاملی (تحلیل مؤلفه‌های اصلی) استفاده شد که سه عامل حل مسئله، نقش‌های خانوادگی و ابراز عواطف، در مجموع ۲۸/۰۸ درصد از واریانس آن را تبیین نمودند.

پرسش‌نامه سازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی: پرسش‌نامه سازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی توسط سینها و سینگ (۱۹۹۳) تدوین شده است. این پرسش‌نامه ۶۰ سؤال دارد و دانش‌آموزان دبیرستانی با سازگاری خوب را از دانش‌آموزان ضعیف در سه حوزه سازگاری (عاطفی، اجتماعی، آموزشی) جدا می‌کند (ساقی و رجایی، ۱۳۸۷). ضریب پایایی این مقیاس را به روش دونیمه کردن برای کل مقیاس ۰/۹۵ و برای مقیاس عاطفی ۰/۹۴، اجتماعی ۰/۹۳ و آموزشی ۰/۹۶ گزارش کرده‌اند. در این پژوهش، ضرایب پایایی مقیاس فوق با استفاده از روش کودرریچاردسون و دونیمه کردن برای کل پرسش‌نامه به ترتیب ۰/۸۱ و ۰/۷۰ و برای مقیاس‌های عاطفی ۰/۶۶ و ۰/۶۴، اجتماعی ۰/۶۲ و ۰/۵۸ و آموزشی ۰/۶۷ و ۰/۵۸ محاسبه گردید که بیانگر همسانی درونی ماده‌های مقیاس فوق می‌باشد. علاوه بر این، برای بررسی روایی سازه مقیاس فوق از روش تحلیل عاملی (تحلیل مؤلفه‌های اصلی)، استفاده شد که پنج عامل ناسازگاری عاطفی، اجتماعی، آموزشی و فردی شناسایی شدند و یک عامل مهم به علت تعداد کم ماده‌ها (سه ماده) فاقد نام‌گذاری بود. پنج عامل در مجموع، ۲۴/۹۱ درصد از واریانس مقیاس را تبیین کردند.

شاخص عملکرد تحصیلی: در این تحقیق، شاخص عملکرد تحصیلی معدل کل امتحانات پایان سال اول دبیرستان می‌باشد. این شاخص نمرات کل دروس پایه اول دبیرستان به استثنای درس ورزش و انضباط را دربرمی‌گیرد.

ساختار جلسات روان‌درمانی شناختی-رفتاری مذهب‌محور: در این رویکرد، علاوه بر روش‌های شناخت درمانگری، که هدف آن، تغییر باورداشت‌های غلط بیمار و تبدیل افکار خودکار منفی به افکار منطقی است، طی جلسات درمانگری به فرد کمک می‌شود تا اعتقادات معنوی و باورهای دینی خود را تقویت کند و به نظم جهان هستی، وجود قدرت مطلق پروردگار و رحمت الهی توجه و تمرکز نماید. همچنین محتوای جلسات شناخت درمانی مذهب‌محور به شرح زیر می‌باشد:

جلسه اول: ارزیابی انفرادی و مصاحبه بالینی با هریک از زوجین به منظور شناسایی استرس‌ها، ویژگی‌های شخصیتی، تعارضات خانوادگی، انتظارات خانوادگی، انتظارات از یکدیگر، افکار و احساسات آنها.

جلسه دوم و سوم: توضیح در مورد روش درمان و اهداف، آموزش خودشناسی به زوجین و تشخیص احساسات و هیجان‌های منفی و افکار و باورداشت‌های زیربنایی غیرمنطقی آنها، تبیین انتظارات منطقی و غیرمنطقی زوجین از یکدیگر با استفاده از تعالیم اسلامی موجود در قرآن کریم و سیره نبوی و احادیث، توضیح پیامدهای معنوی ناشی از تعامل و عملکرد تحصیلی فرزندان می‌شود. آموزش ارتباط کلامی و غیرکلامی توأم با احترام و محبت و صبر و گذشت و بخشش مبتنی بر دستورات الهی.

جلسات چهارم و پنجم: مروری بر افکار منفی و چالش با آنها، استناد به آیات قرآن کریم و احادیث درباره حل مشکلات و برخورد صحیح با رویدادها، تقویت صبر و بردباری و توکل به پروردگار، نیایش و تقویت ارتباط مستمر با خالق هستی.

جلسات ششم تا هشتم: مروری کوتاه بر جلسات قبلی و بررسی تکالیف منزل، آموزش فن توجه برگردانی از خود به سوی کائنات و جهان هستی، تقویت امید به اصلاح و تغییر رفتار، فعال‌سازی رفتار، استناد به آیات قرآن کریم و احادیث در کنار فنون شناختی - رفتاری، به‌منظور به چالش کشیدن افکار منفی و غیرمنطقی، دادن تکالیف خانگی و گزارش عملکرد خانواده و فرزندان از طریق نظارت زوجین با استفاده از فرم‌های ارزشیابی.

جلسات هشتم تا دهم: آموزش آرامش عضلانی و تنفس عمیق به مدت پانزده دقیقه، تجسم ذهنی بر پدیده‌های مختلف هستی جهت کسب انرژی مثبت و توان مضاعف، بررسی افکار به کمک زوجین و جایگزینی افکار منفی با افکار غیرمنطقی، مروری بر هیجانات و رفتار منطقی و خوشایند به دنبال افکار منطقی، بیان احساسات توسط زوجین و بحث در مورد آنها، بررسی تغییراتی که بیماران در وضعیت خود احساس کرده‌اند، ادامه تکالیف خانگی، اطمینان‌خاطر مشاور به زوجین نسبت به اینکه با به‌کارگیری آنچه را که یاد گرفته‌اند، مشکلی برای آنها پیش نخواهد آمد. با توصیه به زوجین جهت مطالعه مستمر قرآن و احادیث و سیره نبوی در خصوص نحوه ارتباط زوجین با یکدیگر و اجرای آنها به صورت عملی.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار نمرات عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش و کنترل را در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمرات عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش و کنترل

متغیر	گروه آزمایش				گروه کنترل			
	پیش‌آزمون		پس‌آزمون		پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
عملکرد خانواده	۱۱۷/۲۱	۱۱/۶۱	۱۲۸/۹۳	۱۵/۱۲	۱۱۵/۷۱	۵/۱۳	۱۱۶/۱۸	۴/۹۲
سازگاری دانش‌آموزان	۱۱/۲۱	۶/۹۳	۱۸/۹۷	۶/۹۲	۱۱۸/۸۷	۳/۹۴	۱۲/۱۴	۶/۹۴
عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان	۱۲/۴۵	۶/۱۸	۱۶/۹۵	۷/۱۲	۱۱/۶۵	۴/۸۷	۱۲/۱۳	۴/۳۹

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، میانگین عملکرد خانواده گروه آزمایش در پس‌آزمون (۱۲۸/۹۳) است که این میانگین بیشتر از میانگین پیش‌آزمون (۱۱۷/۲۱) و پس‌آزمون گروه کنترل (۱۱۶/۱۸) است. از سوی دیگر، میانگین سازگاری دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش در پس‌آزمون (۱۸/۹۷) بیشتر از پیش‌آزمون (۱۱/۲۱) و پس‌آزمون گروه کنترل (۱۲/۱۴) است. علاوه بر این، میانگین عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش در پس‌آزمون (۱۶/۹۵) بیشتر از پیش‌آزمون (۱۱/۶۵) و پس‌آزمون گروه کنترل (۱۲/۱۳) است.

جدول ۲: نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس بر روی میانگین نمره‌های پس‌آزمون عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش و کنترل را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس بر روی میانگین پس‌آزمون عملکرد خانواده.

سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش و کنترل

آزمون	مقدار	f _{تقریبی}	df خطا	f	سطح معنی‌داری
آزمون اثربخشی	۰/۶۴۹	۳	۳۳	۱۱/۹۵۱	۰/۰۰۱
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۵۲۱	۳	۳۳	۱۱/۹۵۱	۰/۰۰۱
آزمون اثر هتلینگ	۲/۲۵۲	۳	۳۳	۱۱/۹۵۱	۰/۰۰۱
آزمون بزرگترین ریشه روی	۲/۲۵۲	۳	۳۳	۱۱/۹۵۱	۰/۰۰۱

مندرجات جدول ۲ نشان می‌دهد که، بین گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغیرهای عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین، تفاوت معنی‌داری در سطح $p < ۰/۰۰۱$ وجود دارد. برای پی بردن به این تفاوت، سه تحلیل کوواریانس یک متغیری در متن مانکوا انجام شد که نتایج آن در جدول ۳، ۴، ۵ درج شده است.

جدول ۳. نتایج حاصل از تحلیل آنکوا بر روی میانگین نمره‌های پس‌آزمون عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش

و کنترل

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی‌داری
عملکرد خانواده	پیش‌آزمون	۱۲۸/۸۵۲	۱	۱۲۸/۸۵۲	۱۲/۲۶۱	<۰/۰۰۱
گروه	گروه	۳۵۹/۸۲۱	۱	۳۵۹/۸۲۱	۳۶/۳۴۷	<۰/۰۰۱
خطا	خطا	۲۶۵/۳۳۲	۳۵	۷/۵۸۰	-	-

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، بین آزمودنی‌های گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغییر عملکرد خانواده تفاوت معنی‌داری در سطح $p < 0/001$ وجود دارد.

جدول ۴. نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس در متن مانکواروی میانگین نمره‌های پس‌آزمون سازگاری دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش و کنترل

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معنی‌داری
سازگاری دانش‌آموزان	پیش‌آزمون	۱۲۶/۵۷۲	۱	۱۲۶/۵۷۲	۱۸/۱۲	$< 0/001$
	گروه	۳۵۲/۲۱۸	۱	۳۵۲/۲۱۸	۴۷/۳۴۱	$< 0/001$
	خطا	۲۴۶/۹۲۱	۳۵	۷/۰۵۴	-	-

همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد، بین آزمودنی‌های گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغییر سازگاری دانش‌آموزان زوجین، تفاوت معنی‌داری در سطح $p < 0/001$ وجود دارد.

جدول ۵. نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس در متن مانکواروی میانگین نمره‌های پس‌آزمون عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین گروه آزمایش و کنترل

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معنی‌داری
عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان	پیش‌آزمون	۳۱۹/۸۱۲	۱	۳۱۹/۸۱۲	۱۴/۳۱۷	$< 0/001$
	گروه	۱۲۸۵/۳۴۱	۱	۱۲۸۳۴۱	۵۲/۴۱۲	$< 0/001$
	خطا	۴۰۶/۶۵۵	۳۵	۱۱/۶۱۸	-	-

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد، بین گروه آزمایش و کنترل از لحاظ عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان زوجین، تفاوت معنی‌داری در سطح $p < 0/001$ وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنجایی که مذهب به‌عنوان یک عنصر مهم در فرهنگ در نظر گرفته می‌شود و درمان‌های شناختی به‌شدت متأثر از زمینه‌های فرهنگی، باورها و ارزش‌های درون‌فرهنگی است و با توجه به بافت مذهبی ایران، مطالعه حاضر بر آن شد تا تأثیر خانواده درمانی شناختی-رفتاری مذهب‌محور بر بهبود عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پسر دبیرستانی شهر اهواز را بررسی نماید.

نتایج پژوهش حاضر، حاکی از اثربخشی خانواده درمانی شناختی-رفتاری مذهب‌محور بر بهبود عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پسر دبیرستانی شهر اهواز بود. این افزایش در پیگیری نیز حفظ گردیده است.

اعتقاد به اینکه خدایی است که ناظر بر امور است و در همه حال انسان را یاری می‌نماید، اضطراب و نگرانی را کاهش می‌دهد. اغلب افراد مؤمن ارتباط با خدا را مانند ارتباط با یک دوست صمیمی می‌دانند و باور دارند که اتکا و توکل به خدا، به‌عنوان یک شیوه مقابله مؤثر، در رویارویی با رخدادهای ناگوار به آنها کمک زیادی می‌کند. این امر موجب افزایش عزت، آرامش، بی‌نیازی از خلق، امیدواری و

رفع منفی‌نگری و انفعال، کفایت، مشکل‌گشایی و راه‌یابی به امور و تقویت صبر می‌شود که مجموع این عوامل موجب می‌شود تا احساس ناخوشایندی برطرف گردد (تاجیک، ۱۳۸۳).

در مطالعه‌ای که به مقایسه تأثیر درمان شناختی رفتاری با درمان شناختی رفتاری مذهب‌محور، بر سلامت روان همسران شهدا و جانبازان انجام گرفت، نشان داده شد که روان‌درمانی شناختی رفتاری مذهب‌محور بر سلامت روان همسران شهدا و جانبازان مؤثر است. ظاهراً درمان شناختی رفتاری مذهب‌محور تأثیر بیشتری نسبت به روان‌درمانی شناختی رفتاری کلاسیک داشته است (مجاهد و دیگران، ۱۳۸۸).

در پژوهشی، اثر روان‌درمانی یکپارچه‌گرای دینی در بیماران مبتلا به افسرده‌خویی در مقایسه با روش دارودرمانی و درمان شناختی رفتاری بررسی گردید، نتایج نشان داد که روان‌درمانی یکپارچه‌گرای دینی بر نمرات مقیاس افسردگی اثر گذاشته و آن را کاهش داده است (همان). در پژوهش دیگری مشخص شد که روان‌درمانگری شناختی، توأم با رویکرد دینی در مقایسه با شناخت درمانگری بک به‌طور معنی‌داری موجب کاهش افسردگی و افزایش عملکرد سیستم ایمنی بدن شده است (حمید و دیگران، ۱۳۹۰).

این یافته، با یافته‌های حاصل از پژوهش‌های کینس فوگل و گریچ (۲۰۰۴)، هوگلند و لیدبیتز (۲۰۰۳)، ماستیجن و همکاران (۱۹۹۸)، کرسو و همکاران (۲۰۰۷)، سویج و همکاران (۲۰۰۹)، اولری، بارت و فجرمستاد (۲۰۰۹) و رحبی و همکاران (۱۳۸۷) همخوان است. هوگلند و لیدبیتز (۲۰۰۳) دریافتند که محرک‌های چندجانبه خانوادگی و سطح پایین آموزش مادران، افزایش مشکلات و مسائل رفتاری و کاهش رفتارهای فرااجتماعی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کنند. فوگل و گریچ (۲۰۰۴) مشاهده نمودند افرادی که شاهد دعوی سخت، در سطح کلامی، لفظی و جسمی والدین بودند، در روابط با دیگران به مقدار زیاد چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دادند. سبک رفتاری مستبدانه با بروز افسردگی، اضطراب، عدم کفایت اجتماعی، پیشرفت تحصیلی ضعیف، رفتارهای بزهکارانه، مصرف مواد مخدر و اختلال سلوک رابطه دارد (Mathijssen & et al, 1998, p. 98). نتایج این پژوهش نشان داد، در گروهی که کودکان و خانواده تحت درمان شناختی - رفتاری قرار داشتند، در نشانه‌های کارکردهای مرتبط با اضطراب در نوجوانان کاهش نشان دادند.

نتایج پژوهش سویج و همکاران نشان داد در گروهی که کودکان و خانواده تحت درمان شناختی - رفتاری قرار داشتند، در نشانه‌های مرتبط با اضطراب و سازگاری رفتاری (نوجوانان) کاهش یافته و

عملکرد تحصیلی آنها متقابلاً افزایش یافت (Suveg & et al, 2009, p. 341-349). همچنین پژوهش اولبری و همکاران، نشان داد، درمان شناختی- رفتاری مبتنی بر خانواده‌درمانی برای اختلال وسواسی- جبری تا هفت سال بعد از درمان اثربخش بوده است (O'Leary & et al, 2009, p. 973-978). همچنین رجیبی و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که بین عملکرد خانواده و ناسازگاری دانش‌آموزان پایه سوم متوسطه رابطه منفی وجود دارد. با توجه به نتایج پژوهش‌های ذکر شده، در ارتباط با تأیید رابطه‌ای که بین شرایط خانوادگی و سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان وجود دارد، شرایط مساعد و بهبود روابط خانوادگی، موجب می‌شود دانش‌آموزان سازگاری رفتاری بیشتری به‌دست آورند. این امر موجب افزایش عملکرد تحصیلی آنها می‌شود. با توجه به اثربخشی خانواده‌درمانی مبتنی بر الگوی شناختی رفتاری بر بهبود عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، می‌توان این درمان را به‌منظور بهبود عملکرد خانواده، سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان به‌کار برد.

برای چگونگی تأثیر مذهب در خانواده، چندین دیدگاه اصلی ارائه شده است که یکی از آنها بر نقش مذهب در مقابله با عوامل فشارزا تأکید می‌کند. پارگامنت از جمله پژوهشگران این دیدگاه، معتقد است که مذهب به سه طریق در جریان مقابله با فشارهای گوناگون روانی و محیطی تأثیرگذار است. نخست اینکه، به‌عنوان بخشی از فرایند مقابله تلقی شده و بر چگونگی ارزیابی فرد تأثیر می‌گذارد. دوم اینکه می‌تواند در فرایند مقابله مداخله کند، بدین طریق که در تعریف مجدد از مشکل یاری می‌کند و در نهایت، مذهب می‌تواند روی نتایج و پیامدهای زندگی تأثیر بگذارد (عبدالله‌پور و دیگران، ۱۳۹۰).

منابع

- اسحاقی، سیدرضا و همکاران، «تأثیر آموزش مبتنی بر آموزه‌های دینی بر فعالیت بدنی سالمندان» (۱۳۸۹)، *ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ش ۵، ص ۱۲۸۱-۱۲۸۸.
- تاجیک، علیرضا، «توکل و پیوند آن با معرفت الهی» (۱۳۸۳)، *پیوند*، ش ۳، ص ۲۴-۳۱.
- توان، بهمن و همکاران، «رابطه نگرش دینی و سلامت روانی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اراک» (۱۳۸۸)، *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک*، ش ۴، ص ۲۷-۳۴.
- حاتمی، حمیدرضا و دیگران، «بررسی تأثیر میزان دینداری بر رضایت از زندگی زناشویی» (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی نظامی*، ش ۱، ص ۱۳-۲۲.
- حمید، نجمه و دیگران، «بررسی اثربخشی روان‌درمانی شناختی - رفتاری مذهب‌محور بر افسردگی زنان مطلقه» (۱۳۹۰)، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ش ۱، ص ۵۴-۶۴.
- خداپایری فرد، محمد و اکرم پرند، «تأثیر خانواده‌درمانی بر رویکرد شناختی رفتاری در درمان هراس اجتماعی نوجوانان (مطالعه موردی)» (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، سال سی و ششم، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۳-۱۴۳.
- رجبی، غلامرضا و دیگران، «بررسی رابطه عملکرد خانواده و جو روانی - اجتماعی کلاس با ناسازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان ملایر» (۱۳۸۷)، *علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- ریاحی، محمداسماعیل و همکاران، «بررسی اثرات دینداری و جهت‌گیری دینی بر سلامت روان دانشجویان دانشگاه مازندران» (۱۳۸۸)، *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال پنجم، ش ۲، ص ۵۱-۹۰.
- ساقی، محمدحسین و علیرضا رجایی، «رابطه ادراک نوجوانان از عملکرد خانواده با سازگاری آنها» (۱۳۸۷)، *اندیشه و رفتار*، ش ۱۰، ص ۷۱-۸۲.
- عادل، زهرا و دیگران، «اثربخشی آموزش شناختی با رویکرد اسلامی بر رضایت‌مندی زندگی دانشجویان» (۱۳۸۹)، *اسلام و روان‌شناسی*، ش ۴، ص ۴۳-۵۷.
- عبادی، ندا و دیگران، «بررسی اثربخشی آموزش مثبت‌نگری با تأکید بر آیات قرآن بر افزایش امید به زندگی زنان مطلقه شهر اهواز» (۱۳۸۹)، *یافته‌های نو در روان‌شناسی*، سال سوم، ش ۲، ص ۷۱-۸۴.
- عبدالله‌پور، نازی و دیگران، «رابطه بین دینداری با رضایت از زندگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز» (۱۳۹۰)، *تربیت اسلامی*، ش ۱۲، ص ۱۴۱-۱۵۳.
- فقیهی، علی نقی و فاطمه رفیعی مقدم، «بررسی میزان اثربخشی آموزش‌های روان‌شناختی مبتنی بر روایات اسلامی در رضایت زناشویی زوجین» (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی و دین*، سال دوم، ش ۳، ص ۸۹-۱۰۴.
- مجاهد، عزیزالله و دیگران، «مقایسه تأثیر درمان شناختی رفتاری با درمان شناختی رفتاری با رویکرد اسلامی بر سلامت روان همسران شهدا» (۱۳۸۸)، *اصول بهداشت روانی*، ش ۴، ص ۲۸۲-۲۹۱.

منجری، فرزانه و همکاران، «بررسی اثر ارتباط اسلامی و نگرش‌های مذهبی بر بهبود رضایت زناشویی» (۱۳۹۰)، *تحقیقات علوم رفتاری*، ش ۱، ص ۳۰-۳۷.

نجاریان، فاطمه، (۱۳۷۴)، *عوامل مؤثر بر کارآیی خانواده: بررسی روان‌سنجی مقیاس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

Alan Carr, (2001), *Family Therapy, Concept, Process and Practice*, University Dublin: John Wiley& Sons Ltd. New York, *Journal of Family Psychology*, v 1, p. 301-314.

Bronfenbrenner, U, (1979), Contexts of child rearing: Problems and prospects, *American Psychologist*, v 34, p. 844-850.

Epstein, N. B., & et al, (1983), The McMaster Family Assessment Device, *Journal of Marital and Family Therapy*, v 9, p. 171-180.

Gelso, C., & Frets, B, (2001), *Counseling psychology*, Harcor college publisher.

Hallahan, D. P., & Kauffman, J. M, (2003), *Exceptional children: Introduction to special education* (9 th ed). Boston: Alln and Bacon. P. 121.

Hoglund, W. L., & Leadbeater, J, (2003), The effects of family, school, and classroom ecologies on changes in children's social competence and emotional and behavioral problems in first grade.

Huston, A. C., & Carpenter, G. J, (2007), Gender influences in classroom interaction. New York: Academic Press, *Journal of Developmental Psychology*, v 40, p. 539-544.

Kinsfogel, M., & Grych, H, (2004), Interparental conflict and adolescent dating relationships, *Journal of Family Psychology*, v 18, p. 505-515.

Mannuzza, S., & et al, (1998), Adult Psychiatric status of hyperactive boys grows up. American, *Journal of Psychiatry*, v 155, p. 493-498.

Mathijssen, J. J., & et al, (1998), The relationship between mutual family relations and child psychopathology, *Child Psychol Psychiatry*; v 39(4), p. 477-487.

Moffitt, T. E, (1993), Adolescence limited and life course persistent antisocial behavior: A developmental taxonomy, *Psychological Review*, v 100, p. 674-701.

Nichols, M., & Schwarts, R, (1998), Family therapy: Concepts and methods. Boston: Allyn and bacon, *Journal of Family Psychology*, v 32, p. 102-121.

O'Leary, E. M. M., & et al, (2009), Cognitive-behavioral family treatment for childhood obsessive-compulsive disorder: A 7-year follow-up study, *Journal of Anxiety Disorders*, v 23, p. 973-978.

Patterson, G. R., & et al, (1992), Antisocial boys: A social interactional approach. Castalia Publishing Company, Eugene, OR, *Journal of Psychiatry*, v 123, p. 270-286.

Suveg, C., & et al, (2009), Cognitive-behavioral therapy for anxiety-disordered youth: Secondary outcomes from a randomized clinical trial evaluating child and family modalities, *Journal of Anxiety Disorders*, v 23, p. 341-349.

بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن

محمد زارعی توپخانه* / مسعود جان‌بزرگی** / محمدرضا احمدی محمدآبادی***

چکیده

این پژوهش، درصدد بررسی رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده، با کارآمدی آن از منظر آموزه‌های اسلامی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان معلم مدارس شهر نورآباد لرستان است. نمونه پژوهش، ۲۰۵ نفر است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه ۷۹ سؤالی کارآمدی خانواده و پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده است. پژوهش از نوع کمی است. داده‌ها بر اساس ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، آزمون تعقیبی تامهان و رگرسیون چندمتغیره گام به گام تحلیل شد. نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده و کارآمدی آن، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین از بین ساختارهای چهارگانه (زن‌سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و مردسالار)، ساختار زن‌سالار دارای کمترین کارآمدی است. ساختار دموکراتیک مرد مقتدر، بیشترین کارآمدی را به دنبال دارد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خانواده، ۹/۱ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش، تبیین روشنی از یافته‌های متفاوت پیشین ارائه می‌دهد و همسو با الگوی ساختار قدرت براساس آموزه‌های اسلامی است. کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، خانواده، کارآمدی خانواده.

مقدمه

یکی از مسائل اساسی در خانواده، توزیع ساختار قدرت است. در طول تاریخ، قدرت در خانواده گاه به مرد و گاهی به زن تفویض شده و پدرسری و مادرسری شکل گرفته است. در گذر زمان، پدر یا مادر نقش‌های متنوعی یافتند و به تبع آن، قدرتی عظیم را از آن خویش ساختند. اما تفاوت در این بوده که خانواده مادرسر شیوع کمتری داشته است (ساروخانی، ۱۳۸۴). خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف خوشبختی زوج‌ها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، در ۴۰ درصد از خانواده‌های تحت مشاوره، که خانواده‌های «مرزی» نامیده می‌شوند، مبارزه قدرت وجود دارد (سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲). از این رو، استخراج ساختار قدرت کارآمد در خانواده و آموزش صحیح آن، نقش اساسی در استحکام و بالندگی خانواده خواهد داشت.

منظور از «ساختار قدرت در خانواده»، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷). به طور کلی، می‌توان ساختار قدرت در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم کرد. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد. تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه، به حاکمیت و محوریت یک نفر به عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات دلالت می‌کند (ظهیری و فتحی، ۱۳۸۹). از این رو، برخی محققان، ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛
 ۲. خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد؛
 ۳. خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر به طور یکسان دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳). هرچند دسته‌بندی‌های دیگری هم بیان شده است (Bates & et al, 2003, p. 170- 190).
- کارآمدی مناسب خانواده، نقش اساسی در بالندگی، رشد و ترقی اعضای خانواده دارد و موجب شکوفایی استعدادهای آنان می‌گردد. خانواده کارآمد موجب پرورش افرادی سالم و رشدیافته و جامعه‌ای سالم می‌گردد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد عوامل گوناگونی بر عملکرد خانواده تأثیر گذارند. از جمله، ویژگی‌های شخصیتی زوجین، اعتماد، وفاداری،

ارتباط متقابل، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی، خانواده و دوستان، اوقات فراغت (همان، ص ۱۲۱-۱۲۲). در این میان ساختار قدرت در خانواده نقش اساسی در کارآمدی خانواده دارد (همان، ص ۱۱۵). بر این اساس، بر هم خوردن ترتیب سلسله مراتب قدرت در خانواده، موجب عامل بروز کشمکش و تنازع قدرت در خانواده می‌گردد (جی هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷).

در مورد شکل‌گیری دیدگاه اقتدارگرایان در خانواده، تبیین‌های مختلفی وجود دارد: برخی زیست‌شناسان، عوامل هورمونی یا برتری قدرت بدنی یا تطور متفاوت زن و مرد را علت شکل‌گیری ریشه‌های قدرت دانسته‌اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴). نظریه‌های روان‌شناسی، از شکل‌گیری متفاوت شخصیت زن و مرد نام برده‌اند و برتری شخصیتی از حیث قدرت بدنی و برخی مهارت‌ها و انگیزش بالاتر برای سلطه‌طلبی را عامل عمده به حساب آورده‌اند (همان، ص ۱۵۵). نظریات جامعه‌شناسی هم متفاوت‌اند و عوامل اقتصادی، فرهنگی و طیفی از این عوامل همراه با عوامل زیستی را نقش‌ساز دانسته‌اند (همان، ص ۱۵۷). بر این اساس، پژوهش‌های مختلفی در رشته‌های مختلف علوم انسانی، به‌ویژه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی انجام شده است. در این پژوهش‌ها، جامعه‌شناسان بیشتر ابعاد اجتماعی ساختار قدرت در خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند (ساروخانی، ۱۳۸۴؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). روان‌شناسان، عمدتاً رابطه بین ساختار قدرت و سلامت خانواده و اعضای آن را مورد پژوهش قرار داده‌اند (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷؛ خالدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶؛ سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۸). محققان اسلامی هم با استناد به منابع اسلامی در باب ساختار قدرت در خانواده، پژوهش‌های متعددی را به رشته تحریر درآورده‌اند (میرخانی، ۱۳۷۸؛ ایازی و ناصحی، ۱۳۸۹؛ علائی رحمانی، ۱۳۸۳؛ مروی، ۱۳۸۶؛ کریم‌پور قراملکی، ۱۳۷۹). محققان دیگری به بررسی تطبیقی بین نظریات جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی با منابع اسلامی پرداخته‌اند (ظهیری، ۱۳۸۹؛ باقری، ۱۳۸۸). به‌رغم تحقیقات فراوان، پژوهش خاصی در زمینه ارتباط ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی خانواده در ایران یافت نشده است. از سوی دیگر، با توجه به فرهنگ اسلامی حاکم بر کشور، ضرورت دارد پژوهشی در چارچوب آموزه‌های اسلامی انجام گیرد. بنابراین، این پژوهش با نگرش ساختاری به خانواده، درصدد است چهار ساختار مادرسالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و پدرسالار را با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی مورد مطالعه قرار دهد و درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست: رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی خانواده چیست؟ کارآمدی خانواده براساس چهار ساختار زن سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و مردسالار چگونه است؟ چه میزان از کارآمدی خانواده را می‌توان از طریق نوع ساختار خانواده پیش‌بینی کرد؟

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی درباره ساختار خانواده مطرح کرده‌اند که ضرورت دارد، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

روان‌شناسان سیستمی خانواده، همانند مینوچین (۱۹۷۴) و هی لی (۱۹۷۶)، وجود سلسله‌مراتب روشن و صریح درون خانوادگی را از مسائل ضروری در کارآمدی خانواده می‌دانند. مینوچین، که یکی از نظریه‌پردازان خانواده و خانواده‌درمانی است، اعتقاد دارد که معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. وی هدف از روش درمانی خود در خانواده را، نشان دادن والدین و همسران در پست فرمان کنترل خانواده و ایفای نقش ویژه در اداره خانواده اعلام می‌کند (زیمون، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵).

از سوی دیگر، هی لی معتقد است: هر خانواده باید به مسئله سازماندهی در یک سلسله‌مراتب بپردازد. وجود سلسله‌مراتب اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان ماهیتاً سلسله‌مراتبی است و قواعد و مراتب مربوط به اینکه چه کسی در پایگاه اولیه قدرت و چه کسی در پایگاه ثانویه قدرت است، باید مشخص شود. در خانواده‌های هسته‌ای، قدرت غالباً در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم می‌خورد. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله‌مراتب به هم بخورد، یا مبهم باشد، کشمکشی بروز می‌کند که یک شاهد عینی، تنازع قدرت است (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳-۱۷۷). ریچارد میلر مدیر دانشکده زندگی خانواده دانشگاه بریگم یانگ می‌گوید: در خانواده سالم یک سلسله‌مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد. پدر و مادر نقش هیئت مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند. ازدواج یک همکاری برابر میان زن و شوهر است. اما هریک دارای نقش خاصی هستند. پدر نقش مدیر و محافظ گروه را بر عهده دارد و مادر اصولاً وظیفه پرورش را بر عهده دارند (Miller, 2008, p. 1-4).

پژوهش‌های بسیاری پیرامون الگوی تصمیم‌گیری در خانواده و پیامدهای آن انجام گرفته است. این پژوهش‌ها، تأثیر ساختار قدرت خانواده را بر روی انسجام خانواده، کیفیت زندگی زناشویی و آسیب‌شناسی خانواده مورد تأکید قرار داده‌اند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳). بنابراین، این نظریه‌ها تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر روی کارآمدی خانواده را تأیید نموده‌اند.

یکی دیگر از نظریه‌هایی که قدرت در خانواده را تبیین می‌کند، «تئوری تفکیک نقش‌ها» است. این نظریه جامعه‌شناختی براساس اصل سازش‌ناپذیری بودن نقش‌های رهبری و عاطفی پارسونز (۱۹۹۵) است. وی معتقد است: دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده تفکیک بر مبنای جنسیت و سن است که مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

براساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش - پایگاه در خانواده هسته‌ای می‌رسد:

۱. نقش پدر- پدر، دارای قدرت بالایی است. در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست و از طرفی، نقش احساسی - عاطفی او پایین است.

۲. نقش مادر- مادر، دارای قدرت بالایی در وجه احساسی - عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

۳. نقش فرزند پسر - پسر، از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه ابزاری است.

۴. نقش فرزند دختر - دختر، از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه احساسی - عاطفی است. پارسونز معتقد است: بزرگسالان در امور خانواده، به‌عنوان یک سیستم، بیش از کوچکترها تأثیر می‌گذارند. نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است (Parsons, 1995, p. 45). از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است. شوهر رهبر اصلی و مادر وظیفه حفظ وحدت و انسجام خانواده را برعهده دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

فمینیسم، یکی از دیدگاه‌های مهمی است که در مقابل نظریات کارکردگرایانی همچون پارسونز قرار دارد. اساس نظریه آنها در «نابرابری جنسی»، بر این اصل استوار است که زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار دارند. زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند. این نابرابری، نتیجه سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها معتقدند که اساس خانواده به‌سوی برابری و تقارن نرفته است. بنابراین، خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان‌برداری در خانواده وامی‌دارد (همان):

۱. موقعیت زنان به‌عنوان همسران و مادران: به‌اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به‌جای آنکه به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید به‌عنوان ساخت‌های فرهنگی ادراک شوند. لوکلی (۱۳۷۶) برای مادری کردن به‌عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، جنبه اسطوره‌ای قایل است. وی اسطوره مادری را مشتمل بر سه ادعای نادرست می‌داند: الف. مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب. کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج. مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است (بستان، ۱۳۸۹).

۲. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده: دی بوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان

عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند (Tong, 1997, p. 206). به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط به اینکه دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها، و با همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شد که برادرانش تربیت می‌شوند. در همان تحصیلات و همان بازی‌ها سهیم می‌شد (De Beauvoir, 1989, p. 726). نانسی چودرو نیز با تأکید بر الگوی‌های جامعه‌پذیری، اظهار می‌دارد که در این فرایند دختران درجه ضعیف‌تری از فردیت‌یافتگی را نسبت به پسران تجربه می‌کنند (Chodorow, 1997, p. 195).

نظریه مبادله، یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی است. این نظریه بر قدرت زناشویی متمرکز شده است. براساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. عنصر اول، بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. هریک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم، منافع است؛ یعنی که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهند داشت و کسی که وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود (Taylor & et al, 2000, p. 276). از جمله پژوهش‌های مهم در این زمینه، مطالعات والاس و ولف است که در دهه ۱۹۶۰ انجام گردید که به نظریه منابع منتهی شد (Wallace & Wolf, 1986, p. 181). براساس این نظریه، هریک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند (به‌طور اخص مثل: تحصیلات، شغل و قدرت مالی)، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر، در توزیع قدرت دخیل هستند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

از دیگر نظریات جامعه‌شناسی، جامعه‌پذیری جنسیت است. جامعه‌پذیری فرایندی است که افراد، از طریق آن، نگرش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های مناسب هر فرد به‌عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص را می‌آموزند و آن را به‌عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. در ارتباط با کارکرد جامعه‌پذیری، مسئله جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده مطرح است. شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر و انتظارات، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، موجب شکل‌گیری نقش‌های درونی متفاوت بین آنان می‌شود (بستان، ۱۳۸۹).

جامعه‌شناسان، عوامل جامعه‌پذیری را عمدتاً خانواده، مدارس و رسانه‌ها می‌دانند. این عوامل، معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته،

توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند. تا جایی که تحقیقات نشان داده، زنانی که در خانواده پدری مطیع و فرمان‌بردار بوده‌اند، در خانواده‌ی شوهر نیز مطیع‌اند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). دوبوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطه‌ی مرد بر زن یاد می‌کند (Tong, 1997, p. 206). چودورو، در این رابطه اظهار می‌دارد: «تقسیم کار جنسی و خانوادگی که در ضمن آن زنان به مادری می‌پردازند، منجر به تقسیمی جنسی در باب سازمان‌دهی و جهت‌گیری روانی می‌شود (Chodorow, 1997, p. 195). این امر، مردانی تولید می‌کند که بیشتر انرژی خود را صرف کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند. زنانی تولید می‌کند که انرژی خود را صرف پرورش و مراقبت از فرزندان می‌کنند که این کار به نوبه‌ی خود، تقسیم کار جنسی و خانوادگی را که در ضمن آن زنان به مادری می‌پردازند، بازتولید می‌کند». به‌اعتقاد ریتزر (۱۹۷۹)، در جوامع سنتی، از زنان انتظار می‌رود که از مردان اطاعت کنند و زنان نقش مطیع بودن را می‌پذیرند. این امر حتی در قلمرو کار و شغل نیز وجود دارد. براساس تحقیقات گروه‌های کاری، همان‌گونه که مردان به‌طور مستقل جامعه‌پذیر می‌شوند، به همان نسبت از نفوذ بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. در مقابل، زنان اعتماد به‌نفس کمتری دارند و در حضور مردان احساس وابستگی و انفعال بیشتری دارند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

جان‌بزرگی و نوری (منتشر نشده) هم براساس متون روان‌شناسی و با الهام از آیات قرآن، الگوی مهر و قدرت را ارائه نموده‌اند. براساس این الگو، زن و مرد هر دو نیاز به قدرت و نیاز به مهر دارند، اما نیاز به قدرت در مردان بسیار بیشتر و اساسی‌تر است. برعکس نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتری بروز می‌کند. از سوی دیگر، مرد جذاب برای زنان، مردان مقتدر و توانا است و زن مورد علاقه مردان غالباً زن ملایم و لطیف است. پس در اینجا موضوع مهم همسران این است که اگر زن به مرد قدرت بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او قدرت دریافت می‌کند. شکل قدرت در اینجا با تعریف قدرت در متون جامعه‌شناختی بیان می‌شود، متفاوت است. از این دیدگاه، وقتی یک مرد زورگو و قدرت‌طلب می‌شود که قدرت او را مورد حمله قرار دهند یا محدود کنند یا آن را به رسمیت نشناسند. مردی که قدرت او ارضاء شود (که فقط توسط یک زن امکان‌پذیر است)، رثوف و مهربان می‌شود، در عین حال مقتدر. زنی که نیاز به مهر او ارضاء شود (که فقط توسط یک مرد امکان‌پذیر است)، زنی انعطاف‌پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد. بنابراین، ساختار قدرت مبتنی بر نقش و نیاز است، نه می‌توان آن را متقارن و نه می‌توان آن را نامتقارن نامید، بلکه باید آن را قدرت متعادل نام نهاد که در آن هر زوج براساس توان و مهارت خود و براساس فطرت روان‌شناختی خود

مسئولیت می‌پذیرد. درباره شیوه اعمال قدرت نیز نه مجاب‌سازی و نه مجبورسازی موردنظر نیست. در اینجا، هم زن و هم مرد تسلیم قوانین وجودی خود و یکدیگرند.

جوری و یودانیس معتقدند: برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از دست رفتن قدرت مردان نسبت به زنان، احتمال بروز خشونت را از سوی مردان افزایش می‌دهد (Jory & Yodanis, 2006). در مجموع، مردان تمایل دارند نسبت به همسرانشان، منابع قدرت بیشتری را داشته باشند. یافته‌های بوریس و زسویک، نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی زناشویی بیشتری دارند (Buric & Zecevic, 1967, p. 325). همچنین پژوهش ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) نشان می‌دهد افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد.

ساختار قدرت از منابع اسلامی هم قابل استخراج است. براساس آموزه‌های دینی، زن و مرد دارای سرشت و حقیقت واحدی هستند و گوهر آفرینش آنها یکی است (نساء: ۱). از سوی دیگر، زن و مرد در تمام استعدادهای کمال، اشتراک دارند و ابزارهای کمال مثل اراده و اختیار و شناخت و بهره‌مندی از هدایت انبیاء و راهنمایان به هر دو عنایت شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَيْسَ لَأُضِيعَ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ دَكْرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران: ۵۹)؛ من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.

ازدواج و شکل‌گیری خانواده، سازوکارهای جدیدی را بنیان می‌گذارد. کارکردهای صحیح آن، مبتنی بر تعاملات صحیح بین اعضا و تحقق نقش‌های صحیح هریک از اعضا جهت نیل به هدف واحد است. یکی از کارکردهای اساسی خانواده، آرامش‌بخشی است تا اعضای خانواده به رشد و تعالی مادی و معنوی خود نائل آیند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدانها آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد. برخی از آموزه‌های دینی رعایت سلسله‌مراتب قدرت برای خانواده و اعضای آن مفید می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱) و حفظ آرامش و انسجام و یکپارچگی خانواده را لازمه وجود منبعی مقتدر می‌داند. آیت‌الله العظمی خامنه‌ای می‌فرماید:

زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر برای هدف بزرگی است. آن هدف عبارت است از سکون و آرامش؛ مرد در کنار زن، زن در کنار مرد آرامش پیدا کند. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوست‌دار امین در کنار او، وسیله آرامش است. برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکم باشد، مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴).

علّامه محمدتقی جعفری در این باره می‌گوید:

اگر اداره خانه همزمان به زن و مرد واگذار شود و هر دو با هم مسئول باشند، تضادم و تراحم و برخورد

و جدایی در پی خواهد داشت و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد. بنابراین، لازم است یکی از آن دو مسئول باشد (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۷).

آیت‌الله مصباح هم انتصاب مدیر خانواده را موجب آرامش و استحکام خانواده می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۰).

با توجه به این ضرورت، در آموزه‌های دینی ساختار قدرت در خانواده مورد پذیرش واقع شده و مدیریت خانواده بر عهده مرد گذارده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه قیم بودن و مدیریت مرد در خانواده را مورد تأکید قرار می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). در روایات، این مطلب با صراحت بیشتری بیان شده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مرد ریاست خانه را بر عهده دارد» (زغلول، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰). البته در برخی روایات، اقتدار زن و مرد هر دو پذیرفته شده است. با این وجود، مدیریت خانه به مرد واگذار شده است. پیامبر اکرم ﷺ: «هریک از شما که [به‌گونه‌ای] سرپرست است، درباره زیردستش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آنها از او سؤال خواهد شد» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴).

از برخی آیات و روایات به دست می‌آید که تفاوت نقش‌ها، ریشه در تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی جنسیتی دارد. هرچند نقش جامعه‌پذیری و امور مالی انکار نشده است. قرآن کریم، اولین علت قوامیت مردان را چنین ذکر می‌کند: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴)؛ به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است. امیرالمؤمنین علی ﷺ می‌فرماید: «اگر زن تو را صاحب اقتدار ببیند بهتر است از آنکه تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱).

در مجموع، الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر منابع اسلامی چنین استنباط می‌گردد: از یک‌سو، براساس اصول معاشرت معروف (نساء: ۱۹)، عدالت (مائده: ۸؛ نساء: ۳) و مشورت در خانواده (طلاق: ۶؛ بقره: ۲۳۳)، ساختار قدرت در خانواده ساختاری دموکراتیک است؛ یعنی همسران در مسائل درون خانواده با تعامل صحیح، گفت‌وگو و مشورت با هم تصمیمات لازم را اتخاذ می‌نمایند. از سویی دیگر، براساس تفاوت‌های زیستی، روانی و جنبه‌های اقتصادی بین زن و مرد، نقش‌های جنسیتی مورد

توجه است. بر این اساس، مرد «منبع اقتدار» و مرکزیت در خانواده است. و زن «منبع عاطفی» و مدیر داخلی خانواده است؛ بدین معنا که پس از گفت‌وگو و مشورت‌های لازم تصمیم‌گیری نهایی بر عهده مرد گذارده شده است. بنابراین، الگوی ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی را الگوی پدر مرکزی دموکراتیک است. این یافته با کلام علامه جعفری همسویی دارد: اداره خانواده، نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است که براساس اعتدال پیش می‌رود و معنای قوام از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نیز همین است (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۷). و با نظر آیت‌الله مصباح هم جهت است: «در زندگی خانوادگی، گاهی مشکلات و اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آید که از طریق مشورت و اظهار عواطف حل نمی‌شود و اگر اختلاف ادامه یابد آرامش خانواده و پایه‌های زندگی را متزلزل می‌کند. از این رو، این مسئولیت (سرپرستی خانواده) به مرد واگذار شده است تا استحکام خانواده حفظ گردد» (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۰). زارعی (۱۳۹۲) با ارائه الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، الگوی پدر مرکزی دموکراتیک را معرفی نموده است. یافته‌های *ایزی و ناصحی* (۱۳۸۹) هم نشان می‌دهد که ساختار قدرت در ارتباط زن-شوهر، نظام «شوهر محور» با گرایش «دوسویه» است.

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، ۴۴۰ نفر از زنان معلم شاغل در مدارس سطح شهر نورآباد لرستان است. براساس جدول مورگان، حجم نمونه مورد پژوهش ۲۰۵ است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌ای انتخاب شده‌اند؛ به این صورت که هر کدام از مدارس سطح شهرستان یک خوشه در نظر گرفته شد، سپس ۱۲ مدرسه به‌طور تصادفی انتخاب شدند. پرسش‌نامه‌ها در بین معلمان مدارس منتخب به اجرا درآمد. داده‌ها جمع‌آوری شد و پرسش‌نامه‌های کامل مورد استفاده قرار گرفت.

ابزارهای پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. پرسش‌نامه کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام صفورایی (SFEQ): پرسش‌نامه ۷۹ سؤالی، کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام (SFEQ)، ساخته شده توسط مهدی صفورایی و برگرفته از آیات و روایات اسلامی است. پرسش‌نامه چهار گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۴ است. پرسش‌نامه دارای سه شاخص بینشی، اخلاقی و حقوقی است. نمرات بالاتر گویای کارآمدی بیشتر است. اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۹ است. همچنین اعتبار پرسش‌نامه از طریق دو نیمه کردن با روش اسپیرمن براون و گاتمن

۰/۸۳ است. همچنین نتایج روایی محتوا توسط کارشناسان حوزوی و دانشگاهی مباحث خانواده نشان داد که پرسش نامه دارای روایی محتواست. میانگین نمره کارشناسان به پرسش نامه، به صورت درصدی ۰/۸۶ به دست آمد. همچنین ضریب همبستگی بین نظر کارشناسان در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنی دار بود (صفورایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵).

۲. پرسش نامه ساختار قدرت در خانواده: پرسش نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده ساخته شده توسط مهدوی و صبوری است. بررسی تحلیل اعتبار آزمون اولیه با استفاده از ضرایب آلفا کرونباخ، ۰/۷۹ می باشد. پایایی آزمون نیز به روش بازآزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷۰ به دست آمده است (یزدی و حسینی حسین آبادی، ۱۳۸۷). این آزمون توسط مؤلفان مورد بازبینی مجدد قرار گرفت که ضریب آلفا ۰/۸۶ به دست آمد. پرسش نامه پنج گزینه دارد که نمرات به ترتیب ۱ تا ۵ است. در این پرسش نامه، نمرات بالاتر گویای قدرت بیشتر مرد در خانواده است و نمرات پایین گویای قدرت بیشتر زن در خانواده است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

روش آماری به کاررفته در این تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، آزمون تعقیبی تامهان و رگرسیون چند متغیره گام به گام می باشد.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای ساختار قدرت و کارآمدی خانواده و دیگر متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	حدافل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
ساختار قدرت	۲۰۵	۶۴	۱۶۰	۱۰۱/۸۶	۱۸/۸۱
کارآمدی خانواده	۲۰۵	۱۶۶	۳۰۵	۲۵۲/۶۹	۳۴/۱۵
سن	۲۰۵	۱۹	۴۶	۳۱/۵۱	۵/۸۱
تحصیلات	۲۰۵	دیپلم	فوق لیسانس		
مدت	۲۰۵	۱	۳۰	۹/۴۱	۵/۳۶

یافته‌های توصیفی پژوهش در جدول شماره ۱ بیان شده است که شامل تعداد شرکت کنندگان، حداقل و حداکثر نمرات، میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های به دست آمده از متغیرهای ساختار قدرت و کارآمدی خانواده، سن، تحصیلات و مدت ازدواج است. میانگین ساختار قدرت برابر با ۱۰۱/۸۶ و انحراف استاندارد برابر با ۱۸/۸۱ شد. یک انحراف بالای میانگین برابر با ۱۲۰/۵۷ و یک انحراف پایین میانگین برابر با ۸۲/۹۵ محاسبه گردید.

جدول شماره ۲: همبستگی ساختار قدرت با کارآمدی خانواده

متغیر	ساختار قدرت	کارآمدی
ساختار قدرت	۱	۰/۱۷۴(*)
کارآمدی	۰/۱۷۴(*)	۱

داده‌های جدول شماره ۲، ضریب همبستگی پیرسون بین ساختار قدرت با کارآمدی خانواده را

نشان می‌دهد. بر این اساس، رابطه بین ساختار قدرت و کارآمدی خانواده در سطح ۰/۰۵ مثبت و معناداری است. بنابراین، می‌توان گفت: با افزایش نمره ساختار قدرت در خانواده، کارآمدی آن نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۳: ساختارهای گوناگون قدرت در خانواده

متغیر	تعداد	فراوانی درصدی	نمره
زن‌سالار	۳۷	۱۸	کمتر از ۸۲/۹۵
مردسالار	۳۰	۱۴/۶	بیشتر از ۱۲۰/۵۷
دموکراتیک مرد مقتدر	۷۴	۳۶/۱	از ۱۰۱/۷۶ تا ۱۲۰/۵۷
دموکراتیک زن مقتدر	۶۴	۳۱/۲	از ۸۲/۹۵ تا ۱۰۱/۷۶

برای جمع‌آوری اطلاعات بیشتر، ساختار قدرت به سطوح مختلف تقسیم گردید. جدول شماره ۳ ساختارهای گوناگون قدرت را نشان می‌دهد. بدین منظور، میانگین نمرات ساختار قدرت و انحراف استاندارد به‌دست‌آمده در جدول شماره ۱ به کار گرفته شد. براساس جدول شماره ۳، نمرات پایین‌تر از یک، انحراف پایین میانگین (کمتر از ۸۲/۹۵) زن‌سالار نام‌گذاری شد. نمرات بالاتر از یک، انحراف بالای میانگین (بیشتر از ۱۲۰/۵۷) مردسالار نام‌گذاری شد. برای جمع‌آوری اطلاعات دقیق‌تر، ساختار دموکراتیک دو قسم گردید. فاصله میانگین تا یک انحراف بالای میانگین (از ۱۰۱/۷۶ تا ۱۲۰/۵۷)، دموکراتیک مرد مقتدر و فاصله میانگین تا یک انحراف پایین میانگین (از ۸۲/۹۵ تا ۱۰۱/۷۶)، دموکراتیک زن مقتدر نام‌گذاری گردید. طبیعتاً ساختار دموکراتیک شامل دو ساختار دموکراتیک مرد مقتدر و دموکراتیک زن مقتدر می‌شود.

جدول شماره ۴: آماره‌های توصیفی کارآمدی خانواده در بین انواع ساختار قدرت

متغیر	N	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد
دموکراتیک مرد مقتدر	۷۴	۲۶۱/۲۱۶۲	۲۶/۲۳۹۴	۳/۰۹۵۳۲
دموکراتیک زن مقتدر	۶۴	۲۵۶/۲۱۸۸	۳۳/۷۴۰۵۹	۴/۲۱۷۵۷
مردسالار	۳۰	۲۴۸/۹۶۶۷	۲۷/۴۶۴۶۹	۵/۰۱۴۳۴
زن‌سالار	۳۷	۲۳۲/۵۶۷۶	۴۴/۴۱۶۹۳	۷/۳۰۲۱۰
Total	۲۰۵	۲۵۲/۶۹۲۷	۳۴/۱۵۲۸۹	۲/۳۸۵۳۴

جدول شماره ۴ میانگین کارآمدی خانواده در بین ساختارهای مختلف را نشان می‌دهد که به ترتیب ساختار دموکراتیک مرد مقتدر دارای بیشترین کارآمدی و زن‌سالار دارای کمترین کارآمدی می‌باشد که این تفاوت‌ها در جداول زیر براساس آزمون f بررسی می‌شود.

جدول شماره ۵: آنالیز واریانس (آنوا) بین ساختارهای قدرت با کارآمدی خانواده

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروه‌ها	۲۱۵۷۴/۱۱۳	۳	۷۱۹۱/۳۷۱	۶/۶۸۰	۰/۰۰۰
درون گروه‌ها	۲۱۶۳۷۵/۵۳۶	۲۰۱	۱۰۷۶/۴۹۵		
کل	۲۳۷۹۴۹/۶۳۹	۲۰۴			

جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که کارآمدی خانواده بین ساختارهای مختلف قدرت، تفاوت معناداری دارد. بنابراین، ساختارهای قدرت را بررسی می‌کنیم.

جدول شماره ۶: آزمون تعقیبی تامهان

سطح معناداری	خطای استاندارد	تفاوت میانگین	ساختار قدرت	ساختار قدرت
۰/۰۴۰	۸/۴۳۲۵۹	۲۳/۶۵۱۲(*)	دموکراتیک زن مقتدر	زن سالار
۰/۰۴۰	۷/۹۳۱۰۵	۲۸/۶۴۸۶(*)	دموکراتیک مرد مقتدر	
۰/۳۴۹	۸/۸۵۸۰۱	۱۶/۳۹۹۱	مردسالار	دموکراتیک زن مقتدر
۰/۰۴۰	۸/۴۳۲۵۹	۲۳/۶۵۱۲(*)	زن سالار	
۰/۹۱۸	۵/۲۳۱۵۳	۴/۹۹۷۵	دموکراتیک مرد مقتدر	دموکراتیک مرد مقتدر
۰/۸۵۱	۶/۵۵۲۲۲	۷/۲۵۲۱	مردسالار	
۰/۰۰۴	۷/۹۳۱۰۵	۲۸/۶۴۸۶(*)	زن سالار	دموکراتیک مرد مقتدر
۰/۹۱۸	۵/۲۳۱۵۳	۴/۹۹۷۵	دموکراتیک زن مقتدر	
۰/۲۳۰	۵/۸۹۲۷۶	۱۲/۲۴۹۵	مردسالار	مردسالار
۰/۳۴۹	85801/8	۱۶/۳۹۹۱	زن سالار	
۰/۸۵۱	۶/۵۵۲۲۲	۷/۲۵۲۱	دموکراتیک زن مقتدر	مردسالار
۰/۲۳۰	۵/۸۹۲۷۶	۱۲/۲۴۹۵	دموکراتیک مرد مقتدر	

جدول شماره ۶، آزمون Tamhane.s T2 است که رابطه بین میانگین ساختارهای مختلف در فرض واریانس‌های نابرابر را بررسی می‌کند. از آنجایی که واریانس گروه‌ها اختلاف معناداری دارند، باید از آزمون‌های تعقیبی نابرابری واریانس‌ها مثل آزمون تعقیبی تامهان استفاده کرد.

همان‌طور که در جدول آمده است، کارآمدی خانواده زن‌سالار با ساختارهای دموکراتیک زن مقتدر و مرد مقتدر تفاوت معنی‌دار دارد. میزان کارآمدی در خانواده زن‌سالار، کمتر از خانواده‌های دموکراتیک زن مقتدر و مرد مقتدر است.

جدول شماره ۷: آزمون میانگین یک متغیر بین دو گروه دموکراتیک و غیر دموکراتیک (تست T)

سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار t	میانگین	N	ساختار	کارآمدی
۰/۰۰۰	۲۰۳	-۳/۸۵۹	۲۳۹/۹۱۰۴	۶۷	غیر دموکراتیک	کارآمدی
			۲۵۸/۸۹۸۶	۱۳۸	دموکراتیک	

بر اساس جدول شماره ۷، میانگین کارآمدی خانواده در ساختار دموکراتیک (مرد مقتدر و زن مقتدر) بالاتر از ساختار غیردموکراتیک (مردسالار و زن‌سالار) است.

جدول شماره ۸: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره گام به گام.

مدل	متغیر پیش‌بین (ساختار)	ضرایب غیر استاندارد	ضرایب استاندارد	t	سطح معناداری
		B	Beta	R2	
۱	دموکراتیک مرد مقتدر	۱۳/۳۳۸	۰/۱۸۸	۰/۰۳۵	۰/۰۰۷
	دموکراتیک مرد مقتدر	۲۱/۳۰۶	۰/۳۰۰	۰/۰۳۵	۰/۰۰۰
۲	دموکراتیک زن مقتدر	۱۶/۳۰۸	۰/۲۲۲	۰/۰۷۲	۰/۰۰۵
	دموکراتیک مرد مقتدر	۲۸/۶۴۹	۰/۴۰۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
۳	دموکراتیک زن مقتدر	۲۳/۶۵۱	۰/۳۲۲	۰/۰۹۱	۰/۰۰۱
	ساختار مردسالار	۱۶/۳۹۹	۰/۱۷۰	۰/۰۴۳	۰/۰۴۳

متغیر ملاک: کارآمدی خانواده

جدول شماره ۸، میزان تأثیر هر کدام از ساختارهای مختلف قدرت را در کارآمدی خانواده نشان می‌دهد. داده‌ها نشان می‌دهد که ساختار قدرت می‌تواند ۹/۱ درصد از واریانس کارآمدی خانواده را تبیین کند. بر این اساس، ساختار دموکراتیک مرد مقتدر به گونه‌ای معنادار، با توان (P کمتر از ۰/۰۰۷،

B= ۱۳/۳۳۸)، ۳/۵ درصد از کارآمدی خانواده را تبیین می‌کند. بنابراین، ساختار دموکراتیک مرد مقتدر بالاترین کارآمدی را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که بین ساختار قدرت در خانواده و کارآمدی آن ارتباط وجود دارد. ساختار قدرت ۹/۱ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش با نظریه ساختاری خانواده همسویی دارد که بر لزوم سلسله‌مراتب در خانواده تأکید دارد (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۷). پژوهش‌های بسیاری تأثیر ساختار قدرت خانواده بر روی انسجام خانواده، کیفیت زندگی ناشویی، آسیب‌شناسی خانواده، هوش هیجانی زنان و تعارضات ناشویی مورد تأکید قرار داده‌اند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳؛ یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷؛ سعیدیان، ۱۳۸۲، ص ۲).

سایر یافته پژوهش نشان می‌دهد که ساختار دموکراتیک (زن مقتدر و مرد مقتدر) از ساختار غیردموکراتیک (زن‌سالار و مردسالار) کارآمدتر است و ساختار زن‌سالار کمترین کارآمدی را دارد. از سوی دیگر، هر اندازه قدرت مرد در خانواده بیشتر باشد، کارآمدی خانواده بیشتر می‌شود. البته براساس داده‌ها، این یافته تا ساختار دموکراتیک مرد مقتدر، قابل صدق است. به عبارت دیگر هرچه از ساختار قدرت زن‌سالار به سوی ساختار دموکراتیک مرد مقتدر پیش می‌رویم، کارآمدی خانواده ارتقا می‌یابد و ساختار دموکراتیک مرد مقتدر بالاترین کارآمدی را دارد.

همان‌طور که ذوالفقارپور (۱۳۸۳) ادعان دارد، بین یافته‌های گذشته تنافی وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌های گذشته، ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌داند. یافته‌های وایوز و همکاران از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶، که حدود ۱۱ پژوهش به عمل آمده، نشان می‌دهد: بین سلطه‌جویی مردان و تعارضات ناشویی ارتباط وجود دارد (Vives & et al, 2009, p. 80). همچنین پژوهش‌های میروسکی (۱۹۸۵)، کلمن و استراوس (۱۹۸۶) و آلواوز (۱۹۷۹)، ساختار دموکراتیک را تأیید می‌کند. ساروخانی (۱۳۸۴)، صبوری و مهدوی (۱۳۸۲)، عنایت و دسترنج (۱۳۸۹)، ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳)، سعیدیان (۱۳۸۲)، کیانی و همکاران (۱۳۸۹)، بر پیش‌فرض کارآمدی ساختار دموکراتیک، تحقیق خود را سامان داده‌اند. در مقابل، یافته‌های بوریس و زسویک (۱۹۶۷) نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی ناشویی بیشتری دارند (Buric & Zecevic, 1967, p. 325). همچنین، پژوهش‌های گری لیتل (۱۹۸۲) و اسزینواکس (۱۹۷۸) و ذوالفقارپور (۱۳۸۳)، افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی ناشویی وی را کاهش می‌دهد و روی کیفیت رابطه ناشویی اثر منفی می‌گذارد. خالدی نشان داد که

یکی از عوامل افزایش رضامندی در خانواده‌های دارای عوامل خطر، اقتدار و مدیریت بیشتر مرد در خانواده است (خالدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). *فاتیحه زاده* و همکاران (۱۳۸۴) نشان دادند در خانواده‌هایی که زنان پذیرنده اقتدار مرد باشند، طلاق در بین آنها کمتر است.

در مجموع، برخی پژوهش‌ها ساختار قدرت دموکراتیک را در خانواده کارآمد می‌دانند و برخی اقتدار بیشتر مرد را تأیید می‌نمایند. این پژوهش به جمع‌بندی روشنی از این دو دیدگاه دست یافته است. پژوهش‌هایی که ساختار قدرت دموکراتیک را کارآمد و غیردموکراتیک را ناکارآمد می‌دانند، باید در چارچوب ساختار قدرت مردسالار و زن‌سالار تبیین نمود که تعاملات بین زوجین غیردموکراتیک و مستبدانه است. همان‌طور که تحقیق حاضر نشان داده است، ساختار غیر دموکراتیک کارآمدی خانواده را کاهش می‌دهد. پژوهش‌هایی که ساختار قدرت با اقتدار مرد را کارآمد توصیف نموده‌اند، باید در چارچوب ساختار دموکراتیک مرد مقتدر تبیین نمود که زوجین در خانواده، هر دو دارای اقتدارند. در عین حال، مرد از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار است. به نظر می‌رسد، سخن ریچارد میلر - مدیر دانشکده زندگی خانواده دانشگاه بریگم یانگ - ناظر به همین مطلب است: در خانواده سالم یک سلسله‌مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد (Miller, 2008, p. 1-4). پدر و مادر نقش هیئت مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند. ازدواج یک همکاری برابر میان زن و شوهر است. تحقیقات نشان می‌دهد که روابط نابرابر در ازدواج ریشه بسیاری از مشکلات زناشویی است. در ازدواج‌هایی که زن و مرد در قدرت سهیم هستند، رضامندی زناشویی بیشتر است. علی‌رغم اینکه زن و شوهر عملکرد واحدی دارند، اما، هر کدام مسئولیت‌های متفاوت و نقش خاصی را برعهده دارند؛ پدر نقش مدیر و محافظ گروه را بر عهده دارد و براساس مشورت، محبت و مصلحت جمعی، اداره خانواده را سامان می‌بخشد و مادر اصولاً وظیفه پرورش را برعهده دارد. نقش مدیریت در خانواده به مرد اعطا شده است تا مسئولیت خدمت به همسر و خانواده را برعهده بگیرد و این مطلب از آموزه‌های انجیل هم قابل اثبات است.

یافته‌های این پژوهش، همسو با آموزه‌های اسلامی است. *زارعی* (۱۳۹۲) با ارائه الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی الگوی، پدر مرکزی دموکراتیک را معرفی نموده است. *یازی و ناصحی* (۱۳۸۹)، هم با بررسی برخی از آیات و روایات بخصوص آیه قوامیت، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار قدرت در ارتباط زن- شوهر، نظام «شوهر محور» با گرایش «دوسویه» است. *بستان* و همکاران هم معتقد است که اسلام اقتدار بیشتر مرد را در خانواده پذیرفته است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲).

یافته‌های پژوهش براساس الگوی مهر و قدرت جان‌بزرگی و نوری (منتشر نشده) قابل تبیین است. زن و مرد هر دو نیاز به قدرت و نیاز به مهر و دریافت محبت و عشق دارند، اما نیاز به قدرت در مردان، بسیار بیشتر و اساسی‌تر از نیاز به مهر است. به‌عکس، نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتری بروز می‌کند. اگر زن به مرد قدرت بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او قدرت دریافت می‌کند. از این دیدگاه، وقتی یک مرد زورگو و قدرت‌طلب می‌شود که قدرت او را مورد حمله قرار دهند یا محدود کنند یا آن را به رسمیت نشناسند. مردی که قدرت او ارضاء شود (که فقط توسط یک زن امکان‌پذیر است)، رثوف و مهربان می‌شود. در عین حال مقتدر، زنی که نیاز به مهر او ارضاء شود (که فقط توسط یک مرد امکان‌پذیر است)، زنی انعطاف‌پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد. یافته‌های بوریس و زسویک نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی زناشویی بیشتری دارند (Buric & Zecevic, 1967, p. 325). همچنین پژوهش ذوالفقارپور (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد. جوری و یودانیس (۲۰۰۶) معتقدند: از دست رفتن قدرت مردان نسبت به زنان، احتمال بروز خشونت را از سوی مردان افزایش می‌دهد. پارسونز همسو با این دیدگاه معتقد است: تفکیک دو نقش ابزاری و احساسی - عاطفی جهت کارکرد صحیح خانواده ضرورت دارد (Parsons, 1995, p. 45). از این ایفای نقش‌هاست که زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری دارد.

بنابراین، در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: ساختار کارآمد در خانواده، ساختاری است که مرد و زن هر دو در اداره خانواده سهم و دارای اقتدار هستند. در این بین، اقتدار بیشتر مرد در چارچوب الگوی مهر و قدرت، کارآمدی بیشتر خانواده را به دنبال دارد. یافته پژوهش با فرهنگ اسلامی - ایرانی و با بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، همسویی دارد.

این پژوهش دارای محدودیت‌های مختلفی نیز هست: از جمله، اینکه جامعه آماری پژوهش معلمان می‌باشد و پژوهش در فرهنگ خاصی صورت پذیرفته است که لازم است تعمیم‌پذیری با احتیاط صورت پذیرد. همچنین در این پژوهش، از بین زوجین فقط زنان مشارکت داشتند و دیدگاه مردان ملاحظه نگردید. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد پژوهشگران با آزمون تجربی مجدد یافته‌ها در جوامع مختلف و در بین هر دو زوج، زمینه‌پروری و استحکام روزافزون آن را فراهم آورند. همچنین، متولیان امور خانواده، برنامه‌ریزان و رسانه‌های جمعی اهتمام بیشتری به آموزش ساختار توزیع قدرت در خانواده، براساس الگوی تعاملی اسلامی - روان‌شناختی داشته باشند تا این‌گو در خانواده‌ها نهادینه گردد و زمینه رشد و ارتقاء سلامت و کارآمدی خانواده را فراهم آورد.

- ایازی، سیده‌محمدعلی و محمد ناصحی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات» (پاییز ۱۳۸۹)، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۳.
- باقری، شهلا، «مدیریت خانواده؛ الگوها و مقتضیات» (تابستان ۱۳۸۸)، بانوان شیعه، سال ششم، ش ۲۰، ص ۷-۳۱.
- بستان، حسین، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم» (تابستان ۱۳۸۹)، حوزه و دانشگاه، ش ۳۵، ص ۴-۳۴.
- بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۳)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی احسان، هادی و الهه اسلمی، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان» (۱۳۸۸)، روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال سی و نهم، ش ۱، ص ۶۳-۸۱.
- جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری (۱۳۹۰)، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، چ سوم، تهران، ارجمند.
- جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری (منتشر نشده)، خانواده درمانگری مبتنی بر تعامل نقش‌ها با الهام از قرآن و تفسیر علامه طباطبائی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل‌الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- خالدی، شیدا و همکاران (۱۳۹۰)، عوامل نگه‌دارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه بهشتی.
- زارعی توپخانه، محمد (۱۳۹۲)، ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، ویژه‌نامه مقالات همایش ملی سبک زندگی اسلامی.
- زغلول، محمد (۱۴۱۰ق)، موسوعه اطراف الحدیث النبوی، بیروت، عالم التراث.
- زیمون، ف.ج (۱۳۷۹)، مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده، ترجمه سعید پیرمادی، تهران، همام.
- ذوالفقاریور، محبوبه و همکاران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران» (۱۳۸۳)، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.
- ساروخانی، باقر، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده» (تابستان ۱۳۸۴)، پژوهش زنان، ش ۱۲، ص ۲۹-۵۰.
- سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۲)، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- صفورایی پاریزی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- طباطبائی، سیده‌محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- ظهری، هوشنگ و سروش فتحی، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبائی» (زمستان ۱۳۸۹)، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۸، ص ۹۹-۱۲۰.
- علائی رحمانی، فاطمه، «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه «الرجال قوامون علی النساء»» (۱۳۸۳)، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال اول، ش ۱، ص ۲۴-۵۱.
- عنایت، حلیمه و منصوره دسترنج، «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)» (بهار ۱۳۸۹)، پژوهش زنان، دوره ۸، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۲۴.
- فاتحی‌زاده، مریم و همکاران، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایان بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد» (۱۳۸۴)، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۶.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۶۵)، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کریم‌پور قراملکی، علی، «نگاهی به قیومیت مردان در تفاسیر قرآن» (تابستان ۱۳۷۹)، بینات، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۲۳-۳۳.

- کیانی، مزده و همکاران، «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی بر اساس نظریه مبنایی GT» (تابستان ۱۳۸۹)، **خانواده پژوهی**، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- مروی، محمدعلی، «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء» (۱۳۸۶)، **معرفت**، ش ۱۲۲، ص ۹۹-۱۱۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، **اخلاق در قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۸۷)، **تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث**، قم، مشعر.
- میرخانی، عزت‌السادات، «ریاست، تمکین، تسخیری متقابل در خانواده» (پاییز ۱۳۷۸)، **کتاب زن**، ش ۵، ص ۱۶-۳۱.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده» (۱۳۸۲)، **مطالعات زنان**، ش ۲، ص ۶۷-۲۷.
- هی لی، جی (۱۳۷۵)، **روان‌درمانی خانواده**، ترجمه باقر ثنائی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان» (بهار ۱۳۸۷)، **مطالعات جوانان**، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.
- Alvarez, M. D. L, (1979), "Family Power Structure in Chile: A Survey of Couples with Children in Primary Schools", **International Journal of Sociology of the Family**, v 9, p. 123-131.
- Bates, A .Kristian, & et al, (2003), "Family structure, power – control theory and Deviance", **Western criminology Review**, p. 170-190.
- Buric, O., & Zecevic, A., (1967), "Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia", **Journal of Marriage and the Family**, v 29, p. 325-336.
- Chodorow, Nancy, (1997), "The Psychodynamics of the Family" in Linda Nicholson, *The Second Wave*, Routledge, NewYork and London.
- Coleman, D. H., & Straus, M. A., (1986), "Marital Power, Conflict, and Violence in a Nationally Representative Sample of American Couples", **Violence and Victims**, v 1, p. 141-157.
- De Beauvoir, Simone, (1989), **The Second Sex**, *Vintage Books*, NewYork.
- Goode, William J, (1989), *The family*, Prentice-Hall of India.
- Gray, Little., (1982), Marital quality and depressed mood, **journal of marriage and the family**, v 44(3), p. 633-646.
- Jory, B., Yodanis, C.L., (2006), Power – Family Relationships Marital Relationships, in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.
- Knuttila, M., (1996), **Introduction sociology: A Criticl perspective**, Toronto, New York, oxford university press.
- Miller, Richard B, (2008), *Who Is the Boss? Power Relationships in Families*, Provo, Utah, Brigham Young University.
- Mirowsky, J., (1985), "Depression and Marital Power: An Equity Model", **American Journal of Sociology**, v 91, p. 557-559.
- Parsons, T., (1995), **family socialization and interaction process**, New York, The free Press.
- Szinovacz, M., (1978), Another look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note, **journal of marriage and the family**, v 40, p. 413-421.
- Taylor, S. E, & et al, (2000), **Social Psychology**, New Jersey, Prentice Hall Inc.
- Tong, rosemarie, (1997), **Feminist Thought**, *Routledge*, London.
- Wallace, Ruth A. & Wolf, Alison, (1986), **Contemporary Sociology Theory**, Prentice-Hall, New York.
- Vives-Cases, C., & et al, (2009), Verbal marital conflict and male domination in the family as risk factors of intimate partner violence, **Trauma Violence and Abuse**, v 10, p. 171-180.

نقش فرایندهای خودشناختی و عوامل بزرگ شخصیت در فضایل اخلاقی

کیم محمد تقی تیک* / نیما قربانی** / سیدمحمد رضا رضازاده***

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی نقش فرایندهای خودشناختی و پنج عامل بزرگ شخصیت در فضایل اخلاقی بود. ۳۱۵ دانشجوی به این پرسش‌نامه‌ها پاسخ دادند: خزانه بین‌المللی گویه‌های شخصیت-پنج عامل بزرگ، مقیاس کوتاه خودمهارگری، مقیاس خودشناسی انسجامی، و پرسش‌نامه فضایل اخلاقی. نتایج پژوهش نشان داد که فضایل با پنج عامل بزرگ شخصیت (برون‌گردی، توافق، وظیفه‌شناسی، ثبات هیجانی و تجربه‌پذیری)، خودمهارگری و خودشناسی انسجامی همبستگی مثبت دارند. توافق و خودشناسی انسجامی، نیرومندترین همبسته‌های فضایل بودند و وظیفه‌شناسی ضعیف‌ترین آن. همچنین، نقش واسطه‌ای خودشناسی انسجامی در رابطه شخصیت با فضایل تأیید شد، اما نقش واسطه‌ای خودمهارگری در این رابطه تأیید نشد. این پژوهش نشان داد رابطه برخی رگه‌های شخصیت با فضایل اخلاقی قوی‌تر از رابطه سایر رگه‌های شخصیت است. نتایج این پژوهش از این دیدگاه حمایت کرد که خودشناسی نقش میانجی را میان شخصیت و فضایل اخلاقی ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، خودشناسی انسجامی، خودمهارگری، فضیلت اخلاقی، روان‌شناسی مثبت‌نگر.

مقدمه

بسیاری از روان‌شناسان، به جای پژوهش جنبه‌های گوناگون آشفتنگی و بیماری، به مطالعه جنبه‌های مثبت بهزیستی و سلامت علاقمند هستند (Peterson & Seligman, 2004; Aspinwall & Staudinger, 2003). آنها معتقدند: روان‌شناسی به‌گونه‌ای نامتناسب بر آسیب‌شناسی و اصلاح متمرکز شده است (Aspinwall & Staudinger, 2003, p. 9; Seligman & Csikszentmihaly, 2000, p. 5). اخیراً جنبش روان‌شناسی مثبت‌نگر بررسی گسترده‌ای را برای مطالعه توانمندی‌های انسانی و پیشگیری مبتنی بر آن آغاز کرده است؛ توانمندی‌ها و پیشگیری‌هایی که در سطح فردی، اجتماعی و ارتباطی به پدیدایی یک زندگی ارزشمند می‌انجامد (ر. ک: Peterson & Seligman, 2004). پژوهشگران دریافته‌اند که برای انجام وظیفه پیشگیری در حوزه روان‌شناسی، باید علم توانمندی‌های انسانی بنیاد شود که وظیفه آن فهم و آموزش شیوه پرورش فضایل در جوانان است. آنها بر این باورند که اکنون روان‌شناسان باید پژوهش‌های خود را به سمت توانمندی‌ها و فضایل انسانی سوق دهند. همچنین روان‌شناسانی که در فضای خانواده، مدرسه، و جوامع دینی کار می‌کنند، باید فضایی را به وجود آورند که این توانمندی‌ها و فضایل پرورش یابند (Seligman & Csikszentmihaly, 2000, p. 5).

مطالعه توانمندی‌های خوی در قلمرو روان‌شناسی، از آخرین روزهای قرن بیستم آغاز شد؛ زمانی که جمعی از دانشمندان برای تهیه آزمونی برای سنجش توانمندی‌های انسانی به این امید گردهم آمدند، که این سیاهه بتواند پایه‌ای برای ایجاد چارچوبی عمومی‌تر در قلمرو رگه‌های (صفت) مثبت انسانی شود. پترسون و سلینگمن این کار را ادامه دادند و در کنفرانس‌های متعدد آن را ارائه کردند. طرح «ارزش‌ها در عمل»، که توسط روان‌شناسان مثبت‌نگر دنبال شده است، بر توانمندی‌هایی متمرکز شده است که «زندگی خوب» را میسر می‌کند (Park, 2009, p. 135). آنها توانمندی‌های خوی را به‌عنوان مجموعه‌ای از رگه‌های روان‌شناختی قلمداد می‌کنند که در گستره‌ای از افکار، احساسات و رفتارها بروز می‌یابد و موجب بروز فضایل بنیادین اخلاقی می‌شود (Peterson & Seligman, 2004, p. 13).

طبقه‌بندی ارزش‌ها در عمل، بیست و چهار توانمندی را ذیل شش فضیلت اخلاقی اصلی سازمان داده است. روان‌شناسان مثبت‌نگر، برای رسیدن به این طبقه‌بندی، علاوه بر مطالعه گسترده در آثار روان‌شناسان، آموزه‌های اسلام، مسیحیت، یهودیت، کنفوسیوسیسم، تائوئیسم، بودیسم و هندویسم، و فلسفه یونان باستان را بررسی کرده‌اند (Park, 2009, p. 135; Peterson & Seligman, 2004, p. 40-50).

از جمله متغیرهایی که می‌تواند توانمندی‌های خوی را پیش‌بینی کند، شخصیت است (Otake & et al, 2005, p. 461; Park, 2009)؛ زیرا توانمندی‌های خوی، زیرمجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیت فرض شده است (Park, 2009, p. 135). ادعا شده است که توانمندی‌های رغبت، شوخ‌طبعی با عامل شخصیتی برون‌گرایی، توانمندی‌های کنجکاوی، خلاقیت و درک زیبایی با عامل شخصیتی تجربه‌پذیری، توانمندی‌های مهربانی و قدردانی با عامل شخصیتی توافق و توانمندی‌های خودنظم‌بخشی و پشتکار با عامل شخصیتی وظیفه‌شناسی قرابت معنایی دارند (Peterson & Seligman, 2004, p. 69).

دیگر سازه‌ای که نقش اساسی در توانمندی‌های خوی دارد، خودشناسی است. اگر علم روان‌شناسی بخواهد توانش‌ها را به فعلیت برساند و توانمندی‌های انسانی را ارتقا ببخشد، باید بر ظرفیت‌های خود-تأمل‌گری به‌طور جدی تمرکز کند (Caprara & Cervine, 2003, p. 66). خودشناسی بر پایه دیدگاه خودنظم‌دهی، کنش‌وری بی‌همتایی در بقا دارد؛ زیرا در بین شناخت‌های ذخیره‌شده ما، تنها موضوع شناختی است که فرد برای بقای خود باید به نظم‌دهی مداوم آن پردازد. از این رو، هر اندازه خودشناسی بیشتر باشد، سازش‌یافتگی روانی بیشتر است (قربانی و واتسن، ۱۳۸۴، ص ۴). این یافته، بیانگر این نکته است که فرایندهای خودشناختی، ظرفیت ارتقاء توانمندی‌های انسانی را دارند. در کنار خودشناسی، ادعا شده است که خودمهارگری برترین فضیلت است؛ به این معنا که در تحقق فضایل و اجتناب از رذایل، وجودش ضرورت دارد (Geyer & Baumeister, 2005, p. 412).

از آنجاکه عامل‌های شخصیتی و فرایندهای خودشناختی در پیش‌بینی توانمندی‌های خوی نقش به‌سزایی دارند و از سوی دیگر، هنوز شواهد تجربی چندانی از ارتباط این متغیرها، به‌ویژه در ایران در دست نیست، شایسته است مجموعه پژوهش‌هایی در این زمینه انجام گیرد.

هدف این پژوهش، بررسی رابطه عوامل شخصیت و فرایندهای خودشناختی با فضایل اخلاقی است. وجود رابطه مثبت میان عامل‌های شخصیت و خودشناسی انسجامی با فضایل اخلاقی، فرضیه اصلی این پژوهش است. همچنین در این پژوهش، به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت که آیا شخصیت می‌تواند از طریق خودشناسی و یا خودمهارگری، تفاوت‌های فردی در فضایل اخلاقی را تبیین کند یا نه؟

روش پژوهش

الف. جامعه آماری و نمونه: جامعه آماری این پژوهش، دانشجویان دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، و شاهد در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ بود. ۳۱۵ دانشجو (۲۲۷ پسر، ۸۸ دختر)، با روش نمونه‌برداری غیرتصادفی، در این پژوهش شرکت کردند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۴ سال و چهار ماه بود. برای تحلیل داده‌ها، روش‌هایی چون ضریب همبستگی پیرسون، و آزمون سوبل به‌کار رفت. برای این مدل‌ها، تعداد نمونه دست‌کم ۱۰ تا ۲۰ برابر تعداد متغیرهای مستقل تعیین شده است (فراهانی و عریضی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴؛ هومن، ۱۳۸۶، ص ۲۹۹). بدین ترتیب، وجود هفت متغیر مستقل (عامل‌های پنج‌گانه شخصیت، خودشناسی، و خودمهارگری)، حجم نمونه این پژوهش کافی است. در این پژوهش از مقیاس‌های زیر استفاده شد:

ب. ابزار سنجش

۱. «پرسش‌نامه ارزش‌ها در عمل: ابراز قابلیت خود»: این پرسش‌نامه توانمندی‌های انسانی را در شش زمینه شناختی، هیجانی، میان فردی، شهروندی، اعتدال، و تعالی می‌سنجد (Peterson & Seligman, 2004, p. 633). برای هر شرکت‌کننده، افزون بر شش زیرمقیاس گفته شده، یک نمره کلی در زمینه فضایل اخلاقی به‌دست می‌آید. این پرسش‌نامه براساس دسته‌بندی «ارزش‌ها در عمل» ساخته شده است. مطالعات مقدماتی نشان می‌دهد که این پرسش‌نامه، دارای روایی و اعتبار رضایت‌بخشی است. برای مثال، نمره «گزارش شخصی» و «گزارش مشاهده‌گر» همبستگی بالایی داشت (Ibid). نسخه فارسی این پرسش‌نامه، برای انجام این پژوهش، طی فرایند استاندارد ترجمه و ترجمه برگردان تهیه شد. شرکت‌کنندگان در یک مقیاس شش درجه‌ای به گویه‌های ۲۴‌گانه این پرسش‌نامه پاسخ دادند.

۲. «خزانه بین‌المللی گویه‌های شخصیت - پنج عامل بزرگ»: این مقیاس، بر پایه الگوی پنج‌عاملی شخصیت ساخته شده است و عوامل برون‌گردی، توافق، وظیفه‌شناسی، ثبات هیجانی و تجربه‌پذیری را می‌سنجد (Goldberg, 1999). در این پژوهش، نسخه ۵۰ گویه‌ای آن به‌کار رفت. روایی و پایایی مناسب نسخه‌های انگلیسی و فارسی مقیاس، در پژوهش‌های مختلف و با نمونه‌های متفاوت تأیید شده است (Aghababaei, 2012; Goldberg, 1999; Ghorbani & et al, 2005). برای نمونه، در پژوهشی جدید روی دانشجویان ایرانی، پایایی درونی عامل‌های این مقیاس بین ۰/۷۰ و ۰/۷۹ گزارش شده است (Aghababaei, 2012, p. 197). شرکت‌کنندگان به هر گویه در یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» پاسخ می‌دهند.

۳. «مقیاس خودشناسی انسجامی»: این مقیاس، محصول بازنگری در نظریه دو وجه خودشناسی تجربه‌ای و تأملی است (Ghorbani & et al, 2008, p. 395)، که هر دو وجه خودشناسی تجربه‌ای و تأملی را به صورت منسجم، با ۱۲ گویه می‌سنجد. بررسی‌های میان‌فرهنگی در ایران و ایالات متحده از اعتبار و روایی سازه، ملاک، و پیش‌بین این مقیاس حکایت می‌کند (Ibid). مثلاً پایایی درونی آن، با روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۲ و همبستگی آن با مقیاس بهوشیاری بین ۰/۶۲ و ۰/۶۸ به‌دست آمده است (آقابابایی و همکاران، ۱۳۹۰). شرکت‌کنندگان به هر گویه، در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهند.

۴. «مقیاس کوتاه خودمهارگری»: تاگنی و همکارانش برای سنجش خودمهارگری این مقیاس را ساخته‌اند (Tangney & et al, 2004, p. 282-283). نسخه کوتاه مقیاس ۱۳ گویه دارد. همبستگی نسخه کوتاه با نسخه بلند ۳۶ گویه‌ای آن بسیار بالا بوده است ($r=0/93$). پایایی درونی آن، با روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۵ و پایایی بازآزمایی آن، پس از سه هفته برابر با ۰/۸۷ بوده است. بررسی نسخه فارسی مقیاس نیز روایی سازه و پایایی درونی رضایت‌بخشی را به دست داد (آقابابایی و همکاران، ۱۳۹۰).

یافته‌های تحقیق

تحلیل داده‌ها نشان داد که پایایی درونی مقیاس‌های پژوهش رضایت‌بخش است. آلفای کرونباخ مقیاس‌ها از ۰/۶۹ تا ۰/۸۷ است (جدول ۱). به‌طور خاص، آلفای کرونباخ پرسش‌نامه فضایل اخلاقی، که نسخه فارسی آن برای نخستین بار در این پژوهش به‌کار رفته است، برابر با ۰/۸۷ به‌دست آمد که بیانگر پایایی درونی رضایت‌بخش آن است. برای مقایسه دو جنس در متغیرهای پژوهش آزمون t مستقل اجرا شد. دو جنس در فضایل اخلاقی تفاوتی نداشتند و در میان سایر متغیرها، تنها در توافق زنان نمره بالاتری گزارش کردند (جدول ۱).

جدول ۱: مقایسه مردان و زنان در متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین (انحراف معیار)		t	آلفای کرونباخ
	دختر	پسر		
فضایل اخلاقی	۴/۳۵ (۰/۵۹)	۴/۲۷ (۰/۶۸)	۱/۰۱	۰/۸۷
خودشناسی انسجامی	۳/۶۹ (۰/۶۹)	۳/۶۳ (۰/۶۴)	۰/۶۶	۰/۸۱
خودمهارگری	۳/۳۸ (۰/۶۴)	۳/۲۷ (۰/۶۴)	۱/۳۸	۰/۸۰
پرونگردی	۳/۱۶ (۰/۷۳)	۳/۰۱ (۰/۶۷)	۱/۶۵	۰/۷۷
توافق	۳/۹۹ (۰/۵۶)	۳/۷۶ (۰/۵۶)	۳/۱۸*	۰/۷۶
وظیفه‌شناسی	۳/۵۸ (۰/۷۰)	۳/۵۶ (۰/۶۳)	۰/۳۲	۰/۷۴
ثبات هیجانی	۳/۰۵ (۰/۷۰)	۳/۱۸ (۰/۶۰)	۱/۶۰	۰/۶۹
تحرر به‌پذیری	۳/۰۵ (۰/۵۶)	۳/۵۵ (۰/۵۹)	۰/۱۹	۰/۷۴

ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است. پیش از انجام تحلیل‌های اکتشافی، به منظور بررسی عدم وجود رابطه خطی مشترک چندگانه بین مقیاس‌ها، ضرایب همبستگی پیرسون بین مقیاس‌ها بررسی شد. از آنجاکه تمامی همبستگی‌ها مقادیری کمتر از $0/85$ داشتند، احتمال وجود رابطه خطی مشترک چندگانه بین مقیاس‌ها رد شد. یافته‌های تحلیل همبستگی، رابطه مثبت توانمندی‌های خوی را با همه عامل‌های شخصیت و فرایندهای خودشناختی نشان داد. همبستگی فضایل اخلاقی و عامل‌های شخصیت، در دامنه $0/23$ تا $0/41$ قرار داشت. از میان متغیرهای پژوهش، توانمندی‌های خوی نیرومندترین رابطه را با خودشناسی ($r=0/40$, $p<0/01$) و توافق ($r=0/41$, $p<0/01$) داشت، و ضعیف‌ترین رابطه را با وظیفه‌شناسی داشت (جدول ۲).

جدول ۲: ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. فضایل اخلاقی	۱						
۲. خودشناسی انسجامی	$0/40^{***}$	۱					
۳. خودمهارگری	$0/30^{***}$	$0/53^{***}$	۱				
۴. پروتگودی	$0/35^{***}$	$0/15^{***}$	$0/31$	۱			
۵. توافق	$0/41^{***}$	$0/25^{***}$	$0/19^{***}$	$0/40^{***}$	۱		
۶. وظیفه‌شناسی	$0/23^{***}$	$0/30^{***}$	$0/56^{***}$	$0/03$	$0/19^{***}$	۱	
۷. ثبات هیجانی	$0/25^{***}$	$0/53^{***}$	$0/42^{***}$	$0/11$	$0/13^{**}$	$0/21^{**}$	۱
۸. تجربه‌پذیری	$0/34^{***}$	$0/36^{***}$	$0/23^{***}$	$0/34^{***}$	$0/30^{***}$	$0/16^{**}$	$0/14^{**}$

$$p<0/05 \quad * \quad p<0/01 \quad **$$

در ادامه، به بررسی این مسئله می‌پردازیم که آیا شخصیت می‌تواند از مسیر خودشناسی و یا خودمهارگری، تفاوت‌های فردی در توانمندی‌های خوی را تبیین کند یا نه؟ بدین منظور، از یک فن استنباطی به نام رویکرد ضرایب حاصل‌ضرب، معروف به «آزمون سوبل» استفاده کردیم. لازم به یادآوری است که ابتدا «عامل عمومی شخصیت» به گونه‌ای که اردل و آقابابایی (۲۰۱۲) بیان می‌کنند، محاسبه شد. سپس، نمره عامل عمومی شخصیت وارد این معادله شد: شخصیت - خودشناسی - توانمندی‌های خوی. آزمون سوبل (Precher & Hayes, 2004)، نشان داد که شخصیت می‌تواند از طریق خودشناسی، توانمندی‌های خوی را پیش‌بینی کند ($Z=2/97$, $p=0/003$). هنگامی که خودشناسی را با خودمهارگری جایگزین کردیم (شخصیت - خودمهارگری - توانمندی‌های خوی) ع شخصیت نتوانست از طریق خودمهارگری تفاوت‌های فردی در توانمندی‌های خوی را به‌طور معناداری پیش‌بینی کند ($Z=1/25$, $p=0/21$). بنابراین، نقش واسطه‌ای خودشناسی در رابطه شخصیت با توانمندی‌های خوی تأیید شد. اما نقش واسطه‌ای خودمهارگری در این رابطه تأیید نشد.

بحث و نتیجه گیری

روان‌شناسان مثبت‌نگر بر نقش توانمندی‌های خوی در ارتقاء سلامت روان و پیشگیری از بیماری‌های روانی تأکید دارند. آنان معتقدند: باید پژوهش‌های زیادی روی توانمندی‌ها و فضایل انسانی انجام شوند و متغیرهای همبسته آنها شناسایی شوند. مقیاس توانمندی‌های خوی در این پژوهش معرفی شد و رابطه آن با عامل‌های شخصیت و فرایندهای خودشناختی به آزمون گذاشته شد. نتایج نشان داد که از میان عامل‌های شخصیت، توافق و برون‌گردی قوی‌ترین رابطه را با توانمندی‌های خوی دارد و شخصیت از طریق خودشناسی، می‌تواند واریانس توانمندی‌های خوی را تبیین کند.

از آنجاکه تأکید کنونی فرهنگ غرب بر اخلاق اجتماعی است (Argyle, 2008, p. 129)، و موضوع اخلاق اجتماعی عبارت است از رفتار فرد با دیگران، به نظر می‌رسد عامل‌های شخصیتی توافق و برون‌گردی، که بعد اجتماعی آنها قوی است، پیش‌بین قوی برای توانمندی‌های خوی (اخلاقی) باشند. پژوهش نتو (۲۰۰۷) نشان داد کسانی که در عامل توافق نمره بالایی گزارش کردند، در توانمندی‌هایی مانند نوع‌دوستی، صبر، گذشت، و بخشش نمره بالایی دریافت کردند. پژوهش شفرود و بلیکی (۲۰۰۸) نیز نشان داد که عامل توافق، قوی‌ترین پیش‌بین توانمندی بخشش است. پژوهش آقابابایی و فراهانی (۱۳۹۰) هم در ایران عامل توافق را نیرومندترین همبسته فضیلت قدردانی معرفی کرده است. افراد با نمره بالا در عامل توافق کسانی هستند که در ویژگی‌های اعتماد، سادگی، نوع‌دوستی، تبعیت، تواضع و نرمش در برابر دیگران نمره بالایی گزارش می‌کنند. هریک از این ویژگی‌ها، به نوعی می‌توانند توانمندی‌های اخلاقی مهربانی، عشق و گذشت را در شخص ایجاد کنند.

مفهوم‌سازی‌های قدیمی‌تر در گستره روان‌شناسی، افراد برون‌گرا را افرادی غیر قابل انعطاف، بی‌ملاحظه و غیرقابل اعتماد توصیف می‌کردند. ولی پژوهشگران معاصر، برون‌گرایان را افرادی اجتماعی، مسلط بر محیط، سازگار، دارای رابطه مثبت با دیگران، و کارآمد توصیف می‌کنند؛ افرادی که دارای روابطی گرم و صمیمانه هستند و از هیجانات مثبت برخوردارند (آقابابایی و فراهانی، ۱۳۹۰؛ Saroglou, 2002, p. 22). با این توضیح، به نظر می‌رسد افراد برون‌گرا، افرادی باشند که از توانمندی‌های بین‌فردی مانند هوش اجتماعی، عشق و مهربانی بهره‌مند باشند.

از آنجاکه از میان عامل‌های شخصیت، پایداری هیجانی و تجربه‌پذیری بیشترین رابطه را با خودشناسی دارند، می‌توان نقش واسطه‌ای خودشناسی را از طریق این دو عامل تبیین کرد. پایداری هیجانی موجب می‌شود فرد کمتر احساس اضطراب و تنش نماید. این افراد به راحتی دچار افسردگی،

احساس گناه، غم، ناامیدی و درماندگی نمی‌شوند (McCrae & Costa, 2005, p. 113). فردی که این حالات را تجربه می‌کند، طبیعتاً آمادگی بیشتری برای توجه به مسائل مهم زندگی از جمله شناخت خود دارد. به عبارت دیگر، پایداری هیجانی زمینه را برای خودشناسی فراهم می‌کند. در کنار پایداری هیجانی، کسی که در تجربه‌پذیری نمره بالایی کسب می‌کند، فردی است که دارای قدرت خوبی برای درک حقایق درونی و بیرونی، از جمله عواطف و هیجان‌های شخصی می‌باشد (آقابابایی و همکاران، ۱۳۹۰). افراد دارای نمره بالا، بیشتر از دیگران دارای تجربه‌های عمیق‌تر و حالت‌های هیجانی متمایز و تفکیک‌شده هستند. بی‌شک این توانایی‌ها، در ارتقاء خودشناسی شناختی و هیجانی فرد تأثیر دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد مؤلفه پایداری هیجانی به‌مثابه عامل زمینه‌ساز، و تجربه‌پذیری به‌مثابه عامل کنشگر (تکمیلی)، به‌صورت یکپارچه و منسجم در راستای ارتقاء خودشناسی عمل می‌کنند.

خودشناسی از فعالیت خودکار پاسخ‌های درونی و آشکار، ناشی از طرح‌های کنش و واکنش نامناسب با موقعیت پیش‌روی پیشگیری می‌کند و با بازنگری در تجربیات گذشته، طرح‌های کنش و واکنش جدید، سازمان‌یافته‌تر، و پیچیده‌تر خلق می‌کند (قربانی و واتسن، ۱۳۸۴). این یافته، منطبق با نظرات اندیشمندان مسلمان در محوریت خودشناسی برای تخلق به رگه‌های نیک اخلاقی است. علامه مطهری (۱۳۸۰) خودشناسی را ریشه الهامات اخلاقی قلمداد می‌کند. وی از خودشناسی و احساس کرامت در خود واقعی به‌عنوان پایه‌های بنیادی اخلاق یاد می‌کند (ر. ک: مطهری، ۱۳۷۴). ابن‌سینا پله نخست تربیت را تربیت نفس می‌داند و کلید تربیت نفس را شناخت صفات و عادات خویش قلمداد می‌کند (ر. ک: فتحعلی‌خانی و همکاران، ۱۳۷۷). پیام مهم این پژوهش، این است که معلمان و مربیان تربیت اخلاقی باید در فرایند تربیت منش اخلاقی دانش‌آموزان و دانشجویان در کنار ملاحظه ظرفیت‌های شخصیتی افراد، در پرورش ویژگی‌هایی چون خودشناسی و خودمهارگری تلاش کنند.

این پژوهش محدود به استفاده از نمونه دانشجویی با روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و استفاده از مقیاس‌های خودگزارشی است. در این پژوهش، از مقیاس کوتاه ارزش‌ها در عمل استفاده شد. استفاده از مقیاس طولانی‌تر این پرسش‌نامه ممکن است نتایج متفاوتی به‌دست دهد. شایسته است پژوهش‌های آینده ضمن مطالعه دامنه گسترده‌تری از جامعه و استفاده از مقیاس‌های دگرگزارش‌دهی، به بررسی رابطه توانمندی‌های خوی با سایر متغیرها مانند بهزیستی و سلامت روانی بپردازند.

منابع

- آقابابایی، ناصر و حجت‌اله فراهانی، «نقش رگه قدردانی در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی و فاعلی» (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ش ۲۹، ص ۷۵-۸۴.
- آقابابایی، ناصر و همکاران، «تقابل فرایندهای خودشناختی با «آستانه گذری»» (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۳، ص ۵۵-۶۹.
- فتحعلی‌خانی، محمد همکاران (۱۳۷۷)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران، سمت.
- فراهانی، حجت‌اله و حمیدرضا عریضی (۱۳۸۴)، *روش‌های پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (رویکردی کاربردی)*، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
- قربانی، نیما و پل. جی واتسن، «فرایندهای خودشناختی و نظام‌های پردازش خبر عقلانی و تجربه‌ای در ایران و امریکا» (۱۳۸۴)، *روان‌شناسان ایرانی*، ش ۵۲(۵)، ص ۳-۱۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۸۰)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۶)، *شناخت علمی در علوم رفتاری*، تهران، سمت.
- Aghababaei, N. (2012), Religious, honest and humble: Looking for the religious person within the HEXACO model of personality structure, *Personality and Individual Differences*, v 53, p. 880-883.
- Argyle, M. (2000), *Psychology of religion: An introduction*, London: Routledge.
- Aspinwall, L. G., & Staudinger, U. M. (2003), A psychology of human strengths: Some central issues of an emerging field. In L. G. Aspinwall & U. M. Staudinger (Eds.), *A psychology of human strengths* (p. 9-22). Washington, DC : American Psychological Association.
- Caprara, G. V., & Cervone, D. (2003), A conception of personality for a psychology of human strengths: Personality as an agentic, self-regulating system. In L. G. Aspinwall & U. M. Staudinger (Eds.), *A psychology of human strengths* (pp. 61-74). Washington, DC : American Psychological Association.
- Erdle, S. & Aghababaei, N. (2012), Evidence for the general factor of personality (GFP) in the Big Five from 600 Iranians, *Personality and Individual Differences*, v 53(3), p. 359-361.
- Geyer, A. L., & Baumeister, R. F. (2005), Religion, morality, and self-control: Values, virtues, and vices. In R. F. Paloutzian & C. L. Park (Eds.), *Handbook of the Psychology of Religion & Spirituality*. (pp. 412-432). New York: The Guilford Press.
- Ghorbani N., Watson, P. J., & Hargis, M.B. (2008), Integrative Self-Knowledge Scale :Correlations and incremental validity of cross-cultural measure developed in Iran and the United States, *The Journal of Psychology*, v 142(4), p. 395-412.
- Ghorbani, N., & et al, (2005), Philosophy, self-knowledge, and personality in Iranian high school teachers and students, *Journal of Psychology: Interdisciplinary and Applied*, v 139, 59-81.
- Goldberg, L. R. (1999), A broad-bandwidth, public-domain, personality inventory measuring the lower-level face of several five-factor models, in I. Mervielde., I. Deary., F. De fruyt., & F. Ostendorf (Eds.), *Personality psychology in Europe*, v 7, p.7-28. The Netherlands: Tilburg University Press.
- McCrae, R. R., & Costa, P.T., jr, (2005), *Personality in adulthood: A Five Factor theory perspective*, New York: The Guilford Press.
- Neto,F. (2007), Forgiveness, personality and gratitude, *Personality and Individual Differences*, v 43, p. 2313-2323.
- Otake, K., & et al, (2005), Development of the Japanese version of the Value in Action Inventory of Strengths (VIA-IS).

- The Japanese, *Journal of Psychology*, v 76, p. 461-467.
- Park, N, (2009), Character strengths (VIA). In J. Lopez (Ed.), *The encyclopedia of positive psychology*. (p. 135-140). New York: Wiley-Blackwell.
- Peterson, C., & Seligman, M. E P, (2004), Character strengths and virtues: A handbook and classification. Washington, DC : American Psychological Association.
- Preacher, K.J. & Hayes, A.E, (2004), SPSS and SAS procedures for estimating indirect effects in simple mediation models, *Behavior Research Methods, Instruments, & Computers*, v 36 (4), p. 717-731.
- Saroglou, V, (2002), Religion and five factor of personality: A meta-analytic review, *Personality and Individual Differences*, v 32, p. 15-25.
- Seligman, M. E. P., & Csikszentmihaly, M, (2000), Positive psychology: An introduction, *Journal of American Psychologist*, v 55 (1), p. 5-14.
- Shepherd, S., & Belicki, K, (2008), Trait forgiveness and traitedness within the HEXACO model of personality. *Personality and Individual Differences*, v 45, p. 389-394.
- Sobel, M. E, (2008), Identification of causal parameters in randomized studies with mediating variables, *Journal of Educational and Behavioral Statistics*, v 33(2), p. 230-231.
- Steger, M. F., & et al, (2007), Genetic and environmental influences on the positive traits of the values in action classification, and biometric covariance with normal personality, *Journal of Research in Personality*, v 41(3), p. 524-539.
- Tangney, J. P., & et al, (2004), High self-control predicts good adjustment, less pathology, better grades, and interpersonal success, *Journal of Personality*, v 7(2), p. 271-322.

کارکرد خانواده و جهت‌گیری مذهبی؛

ارائه الگوهای نگرش به ارتباط پیش از ازدواج و پیامدهای آن در دانشجویان دارای ارتباط و بدون ارتباط با جنس مخالف

کهریحانه دهقان‌تنها* / محسن آیتی** / فاطمه شهبایی‌زاده***

چکیده

هدف این پژوهش، ارائه الگوی ارتباط پیش از ازدواج و پیامدهای آن، در رابطه با نقش کارکرد خانواده و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند در سال ۹۰ می‌باشد. بدین منظور، ۵۰۰ دانشجو انتخاب و مقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی آلپورت، کارکرد خانواده اولسون، نگرش به ارتباط پیش از ازدواج کردلو و پیامدهای ارتباط قبل از ازدواج را تکمیل کردند. نتایج تحلیل مسیر در راستای پیش‌بینی نگرش به ارتباط پیش از ازدواج، با ارتباط و بدون ارتباط با جنس مخالف نشان داد که پیوستگی اعضای خانواده به طور غیرمستقیم، از طریق کاهش جهت‌گیری بیرونی مذهبی و به‌طور مستقیم، از طریق افزایش جهت‌گیری درونی مذهبی، پیش‌بینی‌کننده نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج است و به‌طور غیرمستقیم تنها از طریق افزایش جهت‌گیری مذهبی درونی، پیش‌بینی‌کننده نگرش مثبت به ارتباط پیش از ازدواج است. همچنین نتایج تحلیل مسیر در راستای پیش‌بینی پیامدهای ارتباط پیش از ازدواج در دانشجویان دارای ارتباط با جنس مخالف، نشان داد پیوستگی اعضای خانواده به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش جهت‌گیری بیرونی مذهبی، پیش‌بینی‌کننده نمره بالا در ارتباط اضطرابی و نمره پایین در ارتباط با خداست. همچنین پیوستگی اعضای خانواده تنها به‌طور غیرمستقیم از طریق افزایش جهت‌گیری مذهبی درونی، پیش‌بینی‌کننده اضطراب ناشی از ارتباط پیش از ازدواج است. نتایج پژوهش نشان داد که جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی موجب افزایش اضطراب ناشی از ارتباط با جنس مخالف می‌گردد. ماهیت این دو نوع اضطراب در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نگرش به ارتباط پیش از ازدواج، کارکرد خانواده، جهت‌گیری مذهبی.

مقدمه

نگرانی دربارهٔ جوانان و تغییرات فرهنگی، عمری به درازای تاریخ بشر دارد. هنجارگریزی جوانان، همیشه مسئله‌ای مهم و جذاب بوده است. یکی از مهم‌ترین این هنجارگریزی‌ها که در جوامع شرقی اهمیت بیشتری دارد، پدیدهٔ ارتباط و دوستی بین دختر و پسر پیش از ازدواج و نوع نگرش آنها به این روابط می‌باشد. با توجه به پیامدهای آن، نگرانی‌هایی را در سطوح مختلف اجتماع به وجود آورده است (وئوکی، ۱۳۸۸). رفیع‌پور (۱۳۷۸)، نگرش را سیستمی از عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده که مبتنی بر اعتقادات و چارچوب‌هایی هستند، تعریف می‌کند که براساس آن، ارزیابی‌ها و رفتار شکل می‌گیرد. این چارچوب‌ها و پایه‌های ارزیابی‌کننده که در دوران مختلف شکل‌گیری شخصیت در خانواده و جامعه به وجود می‌آید، موجب می‌شود شخص آن موضوع را ارزشیابی و نسبت به آن، باور خوب یا بد بودن، مناسب یا نامناسب بودن را پیدا کند (یوسفی، ۱۳۸۶).

با مرور متون مربوط به این روابط، سه دسته علل فردی، علل خانوادگی و علل اجتماعی برای شروع این روابط آشکار می‌شود. از علل فردی می‌توان به آگاهی ضعیف از آسیب‌ها (Coyle, 2001, p. 442)، اعتماد به نفس و عزت نفس پایین (Royer, 2009, p. 400)، هویت آشفته (صفری، ۱۳۸۷، ص ۴۷)، کاهش اعتقادات مذهبی (kabiru, 2009, p. 1028) اشاره کرد. از علل خانوادگی می‌توان به ارتباطات عاطفی ضعیف در خانواده (manlove, 2008, p. 113) و عدم حمایت‌های لازم و نظارت کافی بر رفتار نوجوانان و جوانان (markham, 2003, p. 183) اشاره کرد. خانواده این سیستم اجتماعی کامل، با ایجاد پیوندهای عاطفی و مراقبتی قوی اعضا را در کنار یکدیگر نگه می‌دارد. در این سیستم، اعضای خانواده کنترل، تأیید و اختلاف عقیده داشتن را با هم تمرین می‌کنند (فلاسی‌مود، ۱۳۸۷، ص ۳۸). کارکرد خانواده، مفهومی است که تأثیر مستقیمی بر نیازها، اهداف، رضایت‌مندی از زندگی و روابط عاطفی خانواده داشته و عواملی چون انعطاف‌پذیری و پیوستگی در آن نقش اساسی دارند. انعطاف‌پذیری، به میزان تغییراتی که در نقش‌ها قوانین و انضباط خانواده وجود دارد، اطلاق می‌شود. در واقع، نکتهٔ اصلی انعطاف‌پذیری در این است که سیستم‌ها چگونه بین ثبات و تغییر تعادل می‌یابند. از سوی دیگر، پیوستگی، پیوند عاطفی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر است. در حالت پیوسته، نزدیکی عاطفی و فداکاری وجود دارد، با هم بودن بیش از تنهایی اهمیت دارد و تأکید عمده بر با هم بودن است (سیف، ۱۳۸۶، ص ۷۱). ایجاد ارتباطی مؤثر و جوی پذیرا، همراه با صمیمیت و انسجام عاطفی بین اعضای خانواده، بسیاری از مشکلات و انحرافات اخلاقی را که امروزه نوجوانان و جوانان با آنها روبه‌رو

هستند، کاهش می‌دهد (کیانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۹۷). *کویدل حیدری* (۱۳۸۹) گزارش کرد والدینی که روابط قوی با فرزندان‌شان دارند، می‌توانند در کاهش رفتارهای جنسی نوجوانان و جوانان تأثیر مثبتی داشته باشند. *خلج‌آبادی فراهانی* (۱۳۸۹) نیز معتقد است کنترل سخت‌گیرانه والدین در دوران بلوغ، نگرش آزادانه والدین و احترام کم به نظرات والدین در دوران بلوغ، مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های دوستی با جنس مخالف در سطح خانواده می‌باشند. به هر حال، این ابهام وجود دارد که آیا پیوستگی خانواده خود به تنهایی می‌تواند عامل بازدارنده و کنترل‌کننده روابط جوانان با جنس مخالف باشد؟ از سوی دیگر، باورهای مذهبی عامل قوی در کنترل و مدیریت روابط و رفتارها می‌باشند. همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «آنان که به یاد خدا هستند از وسوسه‌های شیطان متأثر نمی‌شوند و یاد خدا سلاحی است که از آنان در برابر شیطان محافظت می‌کند. پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان می‌شوند، به یاد خدا و پاداش و کيفر او می‌افتند و ناگهان بیدار می‌شوند» (بقره: ۱۵۲). به عبارت دیگر، آیا اعمال و عقاید مذهبی می‌توانند نیروی تازه‌ای به خانواده و اعضای آن ببخشند. به این ترتیب، مشارکتشان را در تجارب معنوی بیشتر و ایمان اعضا را قوی‌تر کنند؟

این پژوهش به دنبال تدوین الگوی پیامدهای ارتباط با جنس مخالف، با توجه به نقش همزمان کارکرد خانواده و جهت‌گیری مذهبی است. به عبارت دیگر، در این پژوهش این مسئله بررسی می‌شود که احتمالاً کارکرد خانواده نمی‌تواند به تنهایی ارتباط ذهنی و عملی جوان با جنس مخالف را مدیریت کند و نیاز به نیرویی تأثیرگذار دارد.

جهت‌گیری مذهبی را می‌توان رهاورد کلی مشخص، که از مذهب اتخاذ گردیده است، معرفی نمود؛ یعنی در ارتباط با موجودی متعالی (قدسی)، مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و تشریفات خاص را در زندگی دارد (حیدرنازاد، ۱۳۸۹، ص ۱۷). *آلپورت* (۱۹۶۷)، مذهب را به‌عنوان فلسفه وحدت‌بخش زندگی توصیف می‌کند و آن را یکی از عوامل بالقوه مهم برای سلامت روان دانسته است. وی معتقد است: نظام ارزشی مذهب بهترین زمینه را برای یک شخصیت سالم آماده می‌کند. اما وی به این نکته نیز توجه دارد که این‌گونه نیست که تمامی افرادی که ادعای مذهبی بودن دارند، دارای شخصیت سالم هستند. از دیدگاه *آلپورت* (۱۹۶۷)، این جهت‌گیری می‌تواند به دو صورت «درونی» و «بیرونی» باشد. شخصی که از بیرون برانگیخته شده، مذهبش را مورد استفاده قرار می‌دهد. درحالی‌که شخصی که از درون برانگیخته می‌شود، با مذهبش زندگی می‌کند. شخصی که جهت‌گیری مذهبی درونی دارد، انگیزه‌هایش را در خود مذهب می‌یابد. چنین اشخاصی مذهب و شخصیتشان یکی می‌شود. درحالی‌که اشخاص با جهت‌گیری مذهبی بیرونی، برای رسیدن به اهداف دیگر به سمت مذهب می‌روند. به عبارت

دیگر به سمت خدا می‌روند بدون اینکه از خود روی بگردانند (نصیری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۴۷). از این‌رو، چنین استنباط می‌شود که جهت‌گیری بیرونی نتواند پادزهری مناسب در برابر ناهنجاری و آسیب‌های اجتماعی و حتی نگرش نسبت به رفتارهای آسیب‌زا از جمله ارتباط با جنس مخالف عمل کند. پایبندی به آموزه‌های دینی و داشتن تقیدات مذهبی، سد محکمی در برابر آسیب‌های اجتماعی، و تأثیرات تهاجم فرهنگی است. همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «آن زن قصد یوسف نمود و یوسف نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی می‌نمود» (یوسف: ۲۴). این آیه شریفه اشاره به ایمان قوی حضرت یوسف علیه السلام دارد. در غیراین صورت، او نیز در این راه به خطا می‌رفت. حال این احتمال وجود دارد که الگوی پیوستگی بین اعضای خانواده از طریق ایجاد باورهای مذهبی و نوع جهت‌گیری بیرونی و درونی، نگرش فرزند را به ارتباط قبل از ازدواج سوق می‌دهد.

در این زمینه، نتایج پژوهش‌های موحّد (۱۳۸۵)، وثوقی (۱۳۸۴)، یوسفی (۱۳۸۶)، نشان می‌دهد ارزش‌های دینی بالاترین قدرت تبیین‌کنندگی را درباره دوستی‌ها و معاشرت‌های قبل از ازدواج دارند و کنار گذاشتن باورها و اعتقادات دینی و عدم التزام به احکام دینی، عامل بسیاری از ناهنجاری‌ها و کژروی‌های آدمی است. همچنین کابیرو و پیناس (۲۰۰۹)، معتقدند جوانانی که تعلق و وابستگی محکم‌تری به کلیسا دارند و به‌طور مرتب در مراسم آن شرکت می‌کنند، عموماً نگرش منفی‌تری به روابط قبل از ازدواج دارند. اگرچه در این پژوهش‌ها، به اهمیت نقش عقاید و رفتارهای مذهبی در ایجاد ناهنجاری‌های اخلاقی اشاره شده است، اما به نظر می‌رسد عقاید به‌تنهایی نتواند رفتارهای آسیب‌زا را تبیین کند؛ چراکه ماهیت و جهت‌گیری عقاید، که جنبه درونی و بیرونی بودن را مشخص می‌کند، می‌تواند در پیش‌بینی و ثبات رفتار ناهنجار اجتماعی عامل مؤثری باشد که در این پژوهش‌ها در نظر گرفته نشده است. از سوی دیگر، جهت‌تدوین الگوی چنین رفتارهایی در نظر گرفتن اهمیت نقش خانواده غیرقابل اجتناب است. در این زمینه، نتایج پژوهش/احمادی‌نوده (۱۳۸۶) نیز بیانگر این است که بین اعتقادات دینی و آسیب‌پذیری فرهنگی خانواده رابطه وجود دارد؛ افزایش تقیدات دینی می‌تواند به‌عنوان مانعی در برابر آسیب‌پذیری فرهنگی خانواده عمل کند.

بنابراین، با توجه به ارتباط دو به دوی متغیرها در زمینه نقش هریک از کارکرد خانواده و باورهای مذهبی، پژوهشگر بر آن شد که تأثیر همزمان هر دو عامل را در تدوین الگوی نگرش به ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج بررسی کند. این موضوع تاکنون با توجه به روش‌الگویابی بررسی نشده است. افزون بر این، این پژوهش در تدوین الگوی دیگر به دنبال بررسی نقش همین عواملی که نگرش به ارتباط با جنس مخالف را تبیین می‌کند، در جهت پیش‌بینی پیامدهای ناشی از ارتباط با جنس مخالف در گروهی از افراد، که

گرفتار چنین روابطی شدند، می‌باشد که تاکنون چنین الگوهایی نیز در این زمینه، با توجه به نقش مؤلفه‌های عاطفی و معنوی تدوین نشده است.

در مجموع، در این پژوهش نقش این دو مؤلفه عاطفی و معنوی در نگرش به ارتباط در گروهی از افراد، که چنین روابطی را تجربه نکردند و دو مؤلفه پیامدهای ارتباط در گروهی که چنین روابطی را تجربه می‌کنند، بررسی می‌شود، تا اهمیت نقش مؤلفه مذهبی مشخص شود. به هر حال، با توجه به نتایج مطالعات مذکور و در نظر گرفتن مبانی نظری، نقش هر دو عامل خانواده و جهت‌گیری مذهبی مورد بررسی قرار گرفت. مسئله اصلی این پژوهش، این است که آیا خانواده به‌طور مستقیم نگرش به ارتباط با جنس مخالف و پیامدهای آن را تبیین می‌کند؟ یا اینکه از طریق جهت‌گیری و باورهای مذهبی در فرزندان، این الگو را جهت می‌دهد که می‌تواند حاکی از اهمیت نقش باورهای مذهبی در کنترل رفتار و اهمیت نقش کارکرد خانواده در انتقال باورها و جهت‌گیری‌های مذهبی باشد.

لازم به یادآوری است که در این مقاله سعی شده است شکاف‌ها و ضعف‌هایی که در مطالعات پیشین وجود داشته است، با توجه به امکانات پژوهش تا اندازه‌ای رفع شود و با در نظر گرفتن مبانی نظری مناسب، سنجش نوع نگرش دانشجویان به روابط قبل از ازدواج و پیامدهای آن را با استفاده از مدلی مفهومی مورد آزمون قرار دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع همبستگی و غیرآزمایشی است که در آن، از روش تحلیل مسیر، که به‌طور همزمان چندین معادله رگرسیون را بررسی می‌کند، بهره گرفته شده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ تشکیل می‌دهد.

بر پایه پیشنهاد جیمز/ستون، در نظر گرفتن ۱۵ مورد برای هر متغیر پیش‌بین در تحلیل رگرسیون چندگانه مناسب می‌باشد (هومن، ۱۳۸۴، ص ۸۰). حجم نمونه با احتمال ریزش ۵ درصدی، ۵۰۰ نفر در نظر گرفته شد که با استفاده از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، دانشکده‌های حقوق، علوم انسانی، فنی مهندسی و پرستاری انتخاب و از هر دانشکده، چند کلاس یعنی جمعاً تعداد ۵۰۰ نفر از دانشجویان شامل ۲۳۸ پسر و ۲۴۱ دختر در مقطع کارشناسی، که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ مشغول به تحصیل بودند، انتخاب شدند و پرسش‌نامه‌ها در بین آنها توزیع گردید. توزیع فراوانی دانشجویان براساس تعداد دوستی با جنس مخالف نشان داد که ۳۲۰ نفر معادل ۶۴ درصد افراد هیچ‌گونه دوستی با جنس مخالف نداشته‌اند. ۱۸۰ نفر یعنی، ۳۶ درصد آنان رابطه دوستی با جنس مخالف را تجربه کرده‌اند.

ابزار

مقیاس نگرش به ارتباط با جنس مخالف: این پرسش نامه توسط کردلو (۱۳۸۰) ساخته شده است که نگرش و میزان موافقت افراد را برای ارتباطات خارج از چارچوب با دوستان غیرهمجنس مورد سنجش قرار می دهد. این آزمون، شامل ۲۵ جمله است که جملات ۱ تا ۲۲ میزان نگرش فرد براساس نمره گذاری ۵ لیکرتی و جملات ۲۳ تا ۲۵ میزان گرایش فرد براساس پاسخ گویی بله و خیر می سنجند. نتایج آزمون بیانگر پایایی ۰/۹۳ می باشد. از سال ۸۰ تا سال ۸۷ هر ساله به منظور بررسی میزان تغییر در نگرش ها این آزمون بر روی جامعه آماری دانش آموزان مقطع دبیرستان شهر تهران تکرار شد و همواره نتایج فوق مورد تأیید قرار گرفت (کردلو، ۱۳۸۸). در این پژوهش، آلفای کرونباخ در هر خرده مقیاس نگرش مثبت و منفی ۰/۸۹ و ۰/۹۱ به دست آمد که حاکی از پایایی مناسب مقیاس است. افزون بر این، در پژوهش حاضر جهت بررسی روایی سازه از تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تحلیل مؤلفه های اصلی با چرخش ابلیمین همخوان با مبانی نظری مقیاس، ساختار دو عاملی نگرش مثبت و منفی به ارتباط قبل از ازدواج را نشان داد که ۵۷/۶۷ درصد واریانس مقیاس را تبیین می کند.

مقیاس محقق ساخته پیامدهای ارتباط با جنس مخالف: این مقیاس محقق ساخته پیامدهای ارتباط با جنس مخالف را مورد سنجش قرار می دهد. این آزمون شامل ۳۰ جمله است که میزان اضطراب و تنیدگی ناشی از ارتباط (۱۳ گویه)، کاهش ارتباط با خدا (۷ گویه) و میزان کاهش روابط اجتماعی (۱۰ گویه) را بر اساس نمره گذاری ۵ لیکرتی مورد سنجش قرار می دهد. نتایج آلفای کرونباخ خرده مقیاس اضطراب و تنیدگی ناشی از ارتباط ۰/۷، کاهش ارتباط با خدا ۰/۶۸ و کاهش روابط اجتماعی برابر ۰/۷۹ به دست آمد که حاکی از پایایی مناسب مقیاس است. برای بررسی روایی سازه، از تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تحلیل مؤلفه های اصلی با چرخش ابلیمین ساختار سه عاملی اضطراب و تنیدگی، کاهش ارتباط با خدا و کاهش روابط اجتماعی را نشان داد که ۵۶/۳۰ درصد واریانس مقیاس را تبیین می کند (دهقان تنها، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

مقیاس جهت گیری مذهبی: این پرسش نامه توسط آلپورت و راس برای سنجش جهت گیری مذهبی درونی و بیرونی تهیه شد. در مطالعات اولیه ای که بر این مبنا صورت گرفت، مشاهده شد که همبستگی جهت گیری مذهبی بیرونی با جهت گیری مذهبی درونی ۰/۲۱ است (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۳۲). این آزمون شامل ۲۱ جمله است که جملات ۱ تا ۱۲ جهت گیری مذهبی بیرونی و جملات ۱۳ تا ۲۱ جهت گیری مذهبی درونی را اندازه گیری می کنند. گستره گزینه های سؤالات، از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق می باشد. این مقیاس بر مبنای نمره گذاری لیکرت نمره گذاری می شود و به پاسخ ها نمره ۱ تا ۵

تعلق می‌گیرد (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۴۵). این آزمون در سال ۱۳۷۸ ترجمه و هنجاریابی شده است. همسانی درونی آن توسط جان‌بزرگی و با استفاده از روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۱ و پایایی بازآزمایی آن ۰/۷۴ به‌دست آمده است (جان‌بزرگی، ۱۳۷۸، ص ۷۱). نتایج این پژوهش، تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ابلیمین همخوان با مبانی نظری مقیاس ساختار دو عاملی جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی را نشان داد که ۴۰/۷۸ درصد واریانس مقیاس را تبیین می‌کند.

مقیاس کارکرد خانواده: این پرسش‌نامه توسط دیوید. ا.ج. اولسون (۱۹۹۱) ساخته شده است و شامل ۲۰ ماده می‌باشد. ۱۰ ماده این پرسش‌نامه مربوط به پیوستگی و ۱۰ ماده آن مربوط به انعطاف‌پذیری می‌باشد. نمره‌گذاری آن براساس کاملاً مخالف تا کاملاً موافق براساس پاسخ‌گویی ۵ لیکرتی است. نتایج کیانی و همکاران (۱۳۸۹)، گلچین و همکاران (۱۳۸۰) نشان داد مقیاس انعطاف‌پذیری و پیوستگی خانواده با آلفای ۰/۶۸ برای کل ابزار، آلفای ۰/۷۷ برای پیوستگی خانواده و آلفای ۰/۶۲ برای انعطاف‌پذیری از همسانی درونی نسبتاً خوبی برخوردار است. ضرایب همبستگی در بازآزمایی برای همبستگی خانواده نیز ۰/۸۳ و برای انعطاف‌پذیری ۰/۸۰ است که نشان‌دهنده ثبات بسیار خوب پرسش‌نامه می‌باشد. همچنین وی نشان داد مقیاس پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده از روایی خوبی برخوردار است. برای بررسی پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج برای خرده‌مقیاس پیوستگی و انعطاف‌پذیری به ترتیب ۰/۸۱ و ۰/۷۹ به‌دست آمد که حاکی از پایایی مقیاس است. افزون بر این، برای بررسی روایی سازه از تحلیل مؤلفه‌های اصلی استفاده شد. نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ابلیمین همخوان با مبانی نظری مقیاس ساختار دو عاملی انعطاف‌پذیری و پیوستگی را نشان داد که ۴۳/۲۹ درصد واریانس مقیاس را تبیین می‌کند.

یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از تجربه دوستی با جنس مخالف در دانشجویان نشان داد، ۳۶ درصد (۱۸۰ دانشجو) رابطه دوستی با جنس مخالف داشته و ۶۴ درصد (۳۲۰ دانشجو) دوستی با جنس مخالف را تجربه نکرده بودند. از این رو، دو تحلیل مسیر در افرادی که تجربه دوستی داشتند، در جهت پیش‌بینی پیامدهای ارتباط پیش از ازدواج و تحلیل مسیری دیگر در گروهی که دوستی را تجربه نکرده بودند، در جهت پیش‌بینی نگرش به ارتباط قبل از ازدواج انجام شد.

میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در جدول زیر مشخص شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود خرده‌مقیاس‌های نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج با بالاترین میانگین و

انعطاف‌پذیری با پایین‌ترین میانگین گزارش شده است. همچنین مؤلفه اضطراب و تنیدگی ناشی از ارتباط بیشترین میانگین را نسبت به پیامدهای ارتباط با جنس مخالف نشان داد.

جدول ۱: ویژگی‌های توصیفی متغیرهای تحقیق

انحراف استاندارد	میانگین	متغیر	
۰/۹۸	۲/۴۳	نگرش مثبت	نگرش به ارتباط پیش از ازدواج
۰/۷۲	۳/۴۱	نگرش منفی	
۰/۵۵	۱/۹۳	بیرونی	جهت‌گیری مذهبی
۰/۵۴	۳/۲۴	درونی	
۰/۶۵	۴	پیوستگی	کارکرد خانواده
۰/۶۹	۲/۴۱	انعطاف‌پذیری	
۱/۰۲	۲/۵۵	کاهش ارتباط با خدا	پیامد ارتباط پیش از ازدواج
۰/۹۳	۳/۱۵	اضطراب و تنیدگی	
۰/۸۷	۲/۸۸	کاهش روابط اجتماعی	

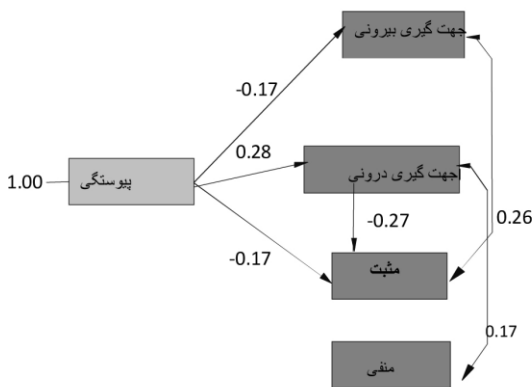
بر اساس جدول (۲)، رابطه بین خرده‌مقیاس نگرش مثبت به ارتباط قبل از ازدواج با جهت‌گیری درونی مذهبی و پیوستگی اعضای خانواده منفی و معنادار به دست آمد. نگرش منفی به ارتباط قبل از ازدواج نیز رابطه مثبت و معناداری با جهت‌گیری درونی مذهبی نشان داد. بین جهت‌گیری مذهبی با پیوستگی خانواده نیز رابطه معناداری به دست آمد. افزون بر این، جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که نگرش منفی با پیامدهای ارتباط با جنس مخالف رابطه مثبت و اضطراب و تنیدگی ناشی از ارتباط با جهت‌گیری بیرونی و درونی ارتباط مثبتی نشان داد. برای تدوین الگوی نگرش به ارتباط پیش از ازدواج در دانشجویان بدون ارتباط و تدوین الگوی پیامدهای ارتباط پیش از ازدواج در دانشجویان با ارتباط پیش از ازدواج با توجه به نقش کارکرد خانواده و جهت‌گیری مذهبی از تحلیل مسیر استفاده شد. تحلیل مسیر نسبت به دیگر روش‌های آماری در حوزه همبستگی تبیین قوی‌تری جهت پیش‌بینی با توجه به ضرایب همبستگی‌های بالاتر (برخلاف همبستگی مرتبه صفر) فراهم می‌کند.

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین کارکرد خانواده، جهت‌گیری مذهبی و نگرش به ارتباط پیش از ازدواج

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. جهت‌گیری بیرونی مذهبی	۱								
۲. جهت‌گیری درونی مذهبی	-.۳۰**	۱							
۳. پیوستگی بین اعضای خانواده	-.۱۷**	۰/۳۹**	۱						
۴. انعطاف‌پذیری	-.۰۱	۰/۰۵۳	۰/۲۰**	۱					
۵. نگرش مثبت به ارتباط قبل از ازدواج	۰/۳۷**	-.۰۴۰**	-.۲۹**	-.۰۱	۱				
۶. نگرش منفی به ارتباط قبل از ازدواج	۰/۰۷	۰/۱۶**	۰/۰۵	-.۰۲	-.۲۴**	۱			
۷. اضطراب ناشی از ارتباط	۰/۱۵*	۰/۱۶*	-.۰۴	۰	-.۰۹	۰/۲۲**	۱		
۸. کاهش ارتباط با خدا	۰/۱۲	۰/۰۱	۰	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۲۸**	۰/۵۴**	۱	
۹. کاهش روابط اجتماعی	۰/۰۶	-.۰۵	۰/۰۸	۰/۱۰	۰/۰۱	۰/۲۳**	۰/۵۰**	۰/۵۹**	۱

به منظور بررسی چگونگی رابطه متغیرهای پژوهش، از تحلیل مسیر استفاده شد. برآورد پارامترهای الگو از طریق روش بیشینه احتمال به دست آمد که در نمودار (۱) نشان داده شده است. در نمودار (۱)، پیوستگی و شاخص‌های جهت‌گیری بیرونی مذهبی و نگرش به ارتباط پیش از ازدواج در تحلیل مسیر قرار داده شد، اما انعطاف‌پذیری و پیامد کاهش روابط اجتماعی به دلیل معنادار نبودن مسیر از الگو حذف شد. مفروضه‌های مدل مورد مطالعه بررسی شد. الف. اندازه‌گیری متغیرها در سطح فاصله‌ای: به اعتقاد هومن (۱۳۸۴)، اگر تعداد طبقه‌های رتبه‌ای ۵ یا بیشتر باشد، احتمالاً می‌توان با آنها (البته با کمی خطا) مانند داده‌های فاصله‌ای رفتار کرد. ب. یکسانی پراکندگی متغیرهای درون‌زا: به گونه کلی یکسان نبودن پراکندگی رگرسیون‌های چندمتغیری مدل‌های لیزرل را ناروا نمی‌سازد، بلکه آنها را ضعیف می‌کند (هومن، ۱۳۸۴، ص ۸۴). پ. فقدان همخطی چندگانه: بنا بر نظر بسیاری از صاحب‌نظران (هومن، ۱۳۸۴، ص ۸۷) همبستگی‌های کمتر از ۰/۸ بین متغیرهای برون‌زا نشان‌دهنده فقدان هم‌خطی بودن چندگانه است. نتایج حاصل از ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه در جدول (۲) بیانگر تأیید مفروضه مذکور است.

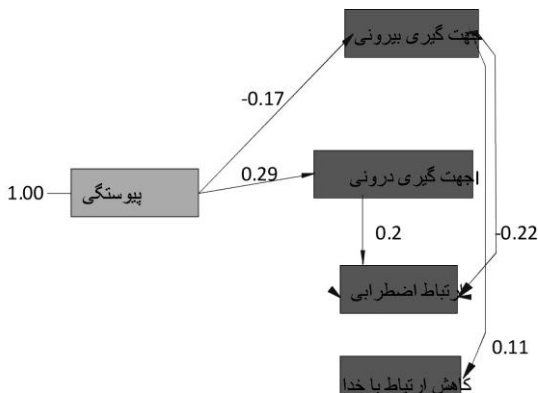
تحلیل مسیر نگرش به ارتباط پیش از ازدواج در نمودار (۱) نشان داده شده است. شاخص‌های برازندگی تطبیقی و شاخص برازندگی نرمال برابر ۰/۹۹ و ۱ است که بیانگر تقریب معقولی در جامعه است. افزون بر این، ریشه دوم واریانس خطای تقریب ۰/۰۰۱ (کمتر از ۰/۰۶)، در فاصله اطمینان قرار گرفت. البته مقدار مجذور کای نیز در سطح ۰/۰۵ ($p=0/91$) غیر معنادار شد که می‌توان استنباط نمود مدل با داده‌ها برازش خوبی دارد.



Chi-Square=0.18, df=2, P-value=0.91418, RMSEA=0.000

همان‌طور که نمودار (۱) در ارتباط الگوی نگرش مثبت و منفی نسبت به ارتباط پیش از ازدواج در دانشجویان بدون ارتباط نشان می‌دهد، مسیر پیوستگی اعضای خانواده به طور مستقیم ($\beta = -0.17, p < 0.05$) و به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش جهت‌گیری بیرونی مذهبی ($\beta = -0.17, p < 0.05$) و افزایش جهت‌گیری درونی مذهبی ($\beta = 0.28, p < 0.05$) (اثر غیرمستقیم به ترتیب 0.076 و 0.05) پیش‌بینی‌کننده نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج است. تنها از طریق جهت‌گیری درونی مذهبی پیش‌بینی‌کننده نگرش مثبت به ارتباط پیش از ازدواج (0.05) است. در مجموع، سهم افزایش جهت‌گیری درونی نسبت به سهم کاهش جهت‌گیری بیرونی در مسیر غیرمستقیم پیوستگی اعضای خانواده، در کاهش نگرش مثبت به ارتباط پیش از ازدواج بیشتر است. نکته قابل توجه عدم معناداری مسیر بین پیوستگی اعضای خانواده و نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج است که حاکی از فرایند تبیین‌کنندگی جهت‌گیری درونی مذهبی در نقش خانواده در پیش‌بینی نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج است.

به منظور بررسی پیامدهای ارتباط با جنس مخالف، در گروه دانشجویان دارای دوستی‌های با جنس مخالف، پارامترهای الگو از طریق روش بیشینه احتمال برآورد شد که در نمودار (۲) نشان داده شده است. در نمودار (۲) پیوستگی و شاخص‌های جهت‌گیری بیرونی مذهبی و پیامد ارتباط پیش از ازدواج در تحلیل مسیر قرار داده شد. تحلیل مسیر پیامد ارتباط پیش از ازدواج در نمودار (۲) نشان داده شده است. شاخص‌های برازندگی تطبیقی و شاخص برازندگی نرمال برابر 0.99 است که بیانگر تقریب معقولی در جامعه است، افزون بر این، ریشه دوم واریانس خطای تقریب 0.053 (کمتر از 0.06) در فاصله اطمینان قرار گرفت که باداده‌ها برازش خوبی دارد. همچنین مقدار مجذور کای نیز غیرمعنادار شد ($p = 0.68$) که می‌توان استنباط نمود مدل با داده‌ها برازش خوبی دارد.



Chi-Square=7.12, df=3, P-value=0.6816, RMSEA=0.053

نمودار ۲: الگوی پیامد ارتباط پیش از ازدواج در ارتباط با جهت‌گیری مذهبی و کارکرد خانواده در دانشجویان دارای ارتباط با جنس مخالف

همان‌طور که نمودار (۲) نشان می‌دهد، مسیر پیوستگی اعضای خانواده به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش جهت‌گیری بیرونی مذهبی ($\beta = -0/17$, $p < 0/05$) پیش‌بینی‌کننده اضطراب ناشی از ارتباط پیش از ازدواج و کاهش ارتباط با خدا (به ترتیب $0/02$ و $0/04$) است و از طریق جهت‌گیری درونی مذهبی ($\beta = 0/29$, $p < 0/05$) پیش‌بینی‌کننده اضطراب ناشی از ارتباط پیش از ازدواج ($0/06$) است. سهم اضطراب ناشی از جهت‌گیری درونی، بیش از بیرونی است. نکته قابل توجه عدم معناداری مسیر بین پیوستگی اعضای خانواده و پیامدهای ارتباط پیش از ازدواج است که حاکی از فرایند تبیین‌کنندگی جهت‌گیری مذهبی در نقش خانواده در پیش‌بینی اضطراب ناشی از ارتباط پیش از ازدواج است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد پیوستگی اعضای خانواده با نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج همبسته است. در توجیه یافته فوق، می‌توان به نقش کلیدی خانواده در پرورش فرزندان سالم و به دور از انحرافات اخلاقی توجه نمود. چنین نوجوانان و جوانانی محبت و هم‌صحبتی را در کانون خانواده جست‌وجو می‌کنند و نیازی به برقراری ارتباطات خارج از چارچوب عرف و دوستی‌های خیابانی نمی‌بینند و نگرش منفی آنها به این روابط را پیش‌بینی می‌کند. نتیجه این پژوهش، با پژوهش نیک‌منش (۱۳۸۶)، پرویزی (۱۳۸۶) و کوثری (۱۳۷۴)، که عنوان می‌کنند گرمی و محبت و پیوند منسجم بین اعضای خانواده در کاهش ارتباطات زودهنگام جنسی، عدم فرار از خانه و سلامت روانی فرزندان نقش دارد، هماهنگ است.

نتایج الگوی مفهومی اول نشان می‌دهد که پیوستگی اعضای خانواده به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش جهت‌گیری مذهبی بیرونی و افزایش جهت‌گیری مذهبی درونی با نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج همبسته است. این امر بیانگر اهمیت و ارزش زیاد مسائل دینی و مذهبی می‌باشد. امروزه به دلیل افزایش تحریکات محیطی، علاوه بر اهمیت نقش والدین، اعتقادات مذهبی حاکم بر خانواده نیز در جلوگیری از بروز این روابط آسیب‌زا، نقش اساسی ایفا می‌کند، هر اندازه خانواده در برقراری رابطه عمیق و قلبی با خدا براساس آموزه‌های دینی به‌خوبی عمل کند، می‌تواند جوانانی را به جامعه تحویل دهد که با توجه به عقاید مذهبی‌شان، به غلط بودن روابط دوستی با جنس مخالف پی ببرند و نگرش مثبتی به این روابط نداشته باشند. نتایج این پژوهش، با پژوهش بهرامی/احسان و همکاران (۱۳۸۳)، گلچین (۱۳۸۰)، احمدی‌نوده (۱۳۸۶) که عنوان کردند افزایش تعیدات دینی و اعتقادات مذهبی در خانواده می‌تواند به‌عنوان سدی محکم در برابر انحرافات اخلاقی جوانان عمل کند، همخوان می‌باشد.

نکته قابل توجه دیگر، اهمیت نقش روابط عاطفی بین اعضای خانواده در انتقال مفهومی ارزش‌های دینی می‌باشد. به عبارت دیگر، پیوستگی بین اعضای خانواده موجب می‌شود فرزندان بدون اجبار و تقلید همراه با فرصت اکتشاف و تحقیق به لحاظ پذیرا بودن والدین در برابر سؤالات فرزندان، آنها را در مسیر درونی شدن ارزش‌های مذهبی سوق دهد. همچنین پیوستگی بین اعضای خانواده، تنها به‌طور غیرمستقیم از طریق جهت‌گیری مذهبی درونی نگرش منفی به ارتباط پیش از ازدواج را پیش‌بینی می‌کند. چون مذهب در این افراد با ثبات اخلاقی همراه است، فلسفهٔ جامعی را برای زندگی عرضه می‌کند و باورهای راه‌گشا و کارآمدی را برای فرد به ارمان می‌آورد. افراد با این نوع مذهب، دارای یک نظام ارزشی درونی شده هستند که با افت و خیزهای مقطعی زندگی از بین نمی‌رود و یا رنگ عوض نمی‌کند. ایمان آنها وسیله‌ای برای حفظ و رشد و تعالی اخلاقیات در زندگی می‌باشد (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۳۴). از آنجایی که براساس دستورات دین اسلام، هرگونه ارتباط با نامحرم حرام می‌باشد، این افراد نگرش منفی به این روابط دارند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «آنان را با اجازه خانواده‌هایشان به همسری خود درآوردید و مهرشان را به‌طور پسندیده به آنان بدهید به شرط آنکه پاکدامن باشند و زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند» (نساء: ۲۵). همچنین خداوند خطاب به مردان می‌فرماید: «شما با زنان پاکدامن مسلمان ازدواج کنید و خود نیز پاکدامن باشید، نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست بگیرید» (مائده: ۵). در نتیجه، می‌توان گفت: تعالیم و باورهای عمیق دینی می‌توانند فرد را به سوی کمال و تعالی هدایت کنند، به‌گونه‌ای که فرد به‌طور خودانگیخته و با بصیرت و آگاهی و شناختی منطقی به باورهای دینی ملتزم گردد و تکالیف الهی را انجام دهد. در غیر این صورت، اگر فقط برای کسب امتیازات اجتماعی، سودجویی و یا ترس از تنبیه و نکوهش و سرزنش دیگران به این اعمال تن در دهد، این اعمال کمترین تأثیر را در فرد خواهد داشت و حتی ممکن است تأثیری معکوس داشته باشد (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۳۴).

نتایج الگوی مفهومی دوم نشان می‌دهد که پیوستگی اعضای خانواده از طریق جهت‌گیری مذهبی بیرونی کاهش ارتباط با خدا و اضطراب و تنیدگی ناشی از ارتباط را پیش‌بینی می‌کند همچنین پیوستگی اعضای خانواده از طریق جهت‌گیری مذهبی درونی اضطراب ناشی از ارتباط را پیش‌بینی می‌کند. در خانواده، افراد دارای جهت‌گیری مذهبی بیرونی، این جهت‌گیری چون برای افراد یک الزام اجتماعی می‌باشد، موجب می‌شود فرد روز به روز از خدا دور شود. در مورد نقش جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی در پیش‌بینی اضطراب ناشی از ارتباط می‌توان گفت: به‌طور کلی دوستی‌های بین دختر و پسر با مخاطرات روانی گوناگونی از جمله اضطراب و تشویش همراه است. وجود افکار دیگری چون احساس گناه، نگرانی از تهدیداتی که توسط پسر برای فاش کردن روابطش با دختر صورت می‌گیرد، یک تعارض

درونی و اضطراب را به دنبال دارد. همین احساس گناه در افراد با جهت‌گیری مذهبی درونی، به دلیل اینکه در همه حال خداوند را شاهد و ناظر بر اعمال خویش می‌بینند، موجب اضطراب و عذاب وجدان می‌شوند. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای شیطان است هر کس آن را از خوف خدا ترک کند خداوند حلاوت ایمان را به او می‌چشاند». همچنین حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «اختلاط و گفت‌وگوی مردان با زنان نامحرم، سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد و دل‌ها را منحرف می‌سازد» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۱، ص ۷۲). افراد با جهت‌گیری مذهبی بیرونی، به دلیل اینکه گرایش ابزاری به مذهب دارند و مذهب را وسیله‌ای برای رفع نیازها، امنیت فردی و اجتماعی و جلب نظر اجتماعی قرار می‌دهند، ترس از اینکه موقعیت فردی یا اجتماعی‌شان به دلیل این ارتباط لطمه ببینند، دچار اضطراب ناشی از ارتباط می‌گردد (بهرامی احسان و همکاران، ۱۳۸۳). به هر حال، ماهیت اضطراب در افراد با جهت‌گیری بیرونی و درونی متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر، اضطراب ناشی از جهت‌گیری بیرونی، جنبه تعارض با محیط بیرونی دارد و اضطراب ناشی از جهت‌گیری درونی، ناشی از تعارض با ارزش‌های مذهبی و وجدان است. در مجموع، جهت‌گیری مذهبی چه بیرونی و چه درونی به فرد با ماهیت متفاوت هشدار می‌دهد.

براساس یافته‌های فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که مذهب نقش مهمی در زندگی انسان دارد، به شرط آنکه این مذهب به صورت نهادینه و درونی در خانواده باشد؛ افرادی که برخوردار از مذهب درونی می‌باشند، از زندگی هدف‌مندتری برخوردارند و این مذهب مانند سد محکمی جلوی انحرافات اخلاقی را می‌گیرد و آن را از آسیب‌ها و پیامدهای این انحرافات در امان می‌دارد.

این پژوهش، محدودیت‌هایی نیز دارد. با توجه به اینکه گروه نمونه را دانشجویان دانشگاه آزاد بیرجند تشکیل می‌دهند، در تعمیم نتایج به محیط‌های دیگر باید احتیاط کرد و با انجام این پژوهش در سایر دانشگاه‌ها به بررسی و مقایسه نتایج به دست آمده پرداخت. با توجه به نقش مهم مذهب در زندگی، پیشنهاد می‌شود نسبت به انتقال ارزش‌های مذهبی به نوجوانان و جوانان به عنوان سدی محکم در برابر انحرافات اخلاقی تأکید گردد.

منابع

- احمدی‌نوده، خدابخش، «بررسی رابطه بین اعتقادات دینی و آسیب دیدگی فرهنگی خانواده» (تابستان ۱۳۸۶)، *علوم رفتاری*، ش ۱. بهرامی‌احسان، هادی و آناهیتا تاشک، «رابطه میان ابعاد جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان و ارزیابی مقیاس جهت‌گیری مذهبی» (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۳۴، ص ۴۱-۶۳.
- پرویزی، سرور، «تبیین مفهوم خانواده سالم از دیدگاه نوجوانان زنجان» (تابستان ۱۳۸۶)، *پژوهش پرستاری*، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۷-۱۷. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۷۸)، *بررسی اثربخشی روان درمانگری کوتاه‌مدت با و بدون جهت‌گیری مذهبی بر مهار اضطراب و تنبلیگی*، پایان‌نامه دکتری، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- حیدر نژاد، احمد (۱۳۸۹)، *بررسی نقش مذهب و دین‌باوری در کاهش گرایش دانش‌آموزان شاهد و اینترگر به انحرافات در مدارس متوسطه خراسان جنوبی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده و امیر هوشنگ مهریار، «بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج» (زمستان ۱۳۸۹)، *خانواده‌پژوهی*، ش ۲۴، ص ۴۴۹-۴۶۸.
- دهقان‌تنها، ریحانه (۱۳۹۱)، *بررسی رابطه بین کارکرد خانواده و جهت‌گیری مذهبی برگرایش و نگرش به ارتباط در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آنتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سیف، سوسن (۱۳۸۶)، *تئوری رشد خانواده*، تهران، الزهراء.
- صفری، غلامرضا (۱۳۸۷)، *نوجوان و خانواده*، تهران، ورا دانش.
- قلاسی‌مود، مینا (۱۳۸۷)، *بررسی رابطه بین مؤلفه‌های فرزندپروری خانواده و اختلالات رفتاری نوجوانان در دبیرستان‌های شهر بیرجند*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.
- قوبلد حیدری، محبوبه (۱۳۸۹)، *بررسی رابطه محیط خانواده، هزینه‌گری و رفتارهای جنسی نوجوانان شهرستان زاهدان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.
- کردلو، منیره، «بررسی چالش‌های مشاوره‌ای در دبیرستان‌های پیرامون ارتباط دانش‌آموزان با جنس مخالف و نقش مشاوران در حل این مسأله» (۱۳۸۸)، *رشد مشاور مدرسه*، ش ۱۵، ص ۳۷-۳۹.
- کوثری، محمدرضا (۱۳۷۴)، *بررسی علل رابطه با جنس مخالف در دانش‌آموزان دختر دوره راهنمایی منطقه ۱۸ تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- کیانی، احمدرضا و کیومرث فرحبخش، «ابعاد جهت‌گیری مذهبی و مرزهای ارتباطی خانواده» (پاییز ۱۳۸۹)، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۱، ص ۹۳-۱۰۶.
- گلچین، مهری، «ارتباط عملکرد خانواده با برخی ویژگی‌های روانی نوجوانان دختر و پسر» (پاییز ۱۳۸۰)، *پژوهشی علوم پزشکی*، ش ۴، ص ۳۰۰-۳۱۴.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۷۱)، *میزان الحکمه*، چ ششم، قم، دارالحدیث.

مختاری، عباس (۱۳۷۹)، *رابطه جهت‌گیری مذهبی با میزان تنیدگی در دانشجویان دانشگاه تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

موحد، مجید، «بررسی رابطه عوامل اجتماعی و فرهنگی با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت قبل از ازدواج و دوستی دختر و پسر»، (پاییز ۱۳۸۵)، *علوم اجتماعی و انسانی*، ش ۲، ص ۱۴۷-۱۶۵.

نصیری‌نژاد، معصومه (۱۳۸۹)، *بررسی رابطه بین نگرش‌های مذهبی و سلامت روان دانش‌آموزان متوسطه شهرستان قاینات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.

نیک‌منش، زهرا (۱۳۸۶)، *بررسی کیفی نقش عملکرد خانواده در بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز نوجوانان*، پایان‌نامه دکتری، روان‌شناسی، تهران، دانشگاه الزهراء.

هومن، حیدرعلی (۱۳۸۴)، *مدل‌یابی ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل*، تهران، سمت.

وثوقی، منصور، «عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر نگرش والدین نسبت به روابط میان نوجوانان دختر و پسر در شهر تهران»، (زمستان ۱۳۸۴)، *انسان‌شناسی*، ش ۴، ص ۱۶۱-۱۸۸.

یوسفی، زهرا، «بررسی اثربخشی آموزش روابط سالم با رویکرد یادگیری اجتماعی بر افزایش آگاهی دختران و پسران»، (پاییز ۱۳۸۶)، *اصول بهداشت روانی*، ش ۳۵، ص ۱۵۳-۱۶۰.

Allport, g. w., & j.m. ross, (1967), Personal religious onrietation and prejudice, *Jornal of Personality and Social Psychology*, v 5, p. 432-433.

Coyle, k., & D., kirby, (2001), Preventing teen pregnancy. *Development Programs Children and Youth Services Review*, v 19, p. 434-454.

kabiru, c. W. & p., pinas, (2009), factors associated with sexual activity among high- school students in Nairobi, *Kenya. Journal of Adolescence*, v 32, p. 1023-1030.

Man love, J. R. & et al, (2008), Path ways from Family Religiosity to Adolescent sexual Activity and contraceptive use. *Perspectives on sexual and Reproductive Health*, v 40, p. 105-117.

Markham, M., (2003), Family connectedness and sexual risk and taking about dating among urban attending alternative high school, *Perspective on Sexual and Reproductive Health*, v 35, p. 174-189.

Royer, H. R , & et al, (2009), Young adolescents perceptions of romantic relationships and sexual activity, *Sex education*, v 9, P. 395-408.

نقش جهت‌گیری مذهبی در ساختار هویت فردی

کگزهرا برجعلی* / زهره خسروی** / مه‌سیما پورشهریاری***

چکیده

مسئله تکوین هویت فردی از چالش‌های جدی جوامع امروزی است. در این میان، نقش مذهب در ساختار هویت هر فرد انکارناپذیر است. این پژوهش، با هدف بررسی رابطه بین جهت‌گیری مذهبی و هویت فردی و تعیین نقش این عامل در پیش‌بینی هویت پایدار انجام گرفت. نمونه آماری شامل ۳۸۱ نفر (۱۳۳ پسر و ۲۴۸ دختر)، از بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب گردید. ابزار اندازه‌گیری، گزارش پرسش‌نامه خودشناسی براساس جهت‌گیری مذهبی اسلامی و پرسش‌نامه هویت شخصی بود. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که بین جهت‌گیری مذهبی با هویت فردی، رابطه‌ای معنادار و مثبت وجود دارد ($P < 0.005$). برطبق نتایج این پژوهش، ۲۳/۹ درصد هویت فردی، براساس جهت‌گیری مذهبی قابل تبیین است. به‌گونه‌ای که هم زیرمقیاس اخلاق و هم زیرمقیاس عقاید و مناسک پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌داری در تعیین هویت فردی به‌شمار می‌آیند. علاوه بر این، نتایج حاصل تفاوت معناداری را در جهت‌گیری مذهبی و هویت فردی بین دختران و پسران نشان داد؛ دختران نمرات بالاتری را نسبت به پسران در مقیاس جهت‌گیری مذهبی داشتند. همچنین، دختران در مقایسه با پسران هویت فردی شکل‌یافته‌تری را نشان دادند. کلیدواژه‌ها: هویت فردی، جهت‌گیری مذهبی، اخلاق، عقاید و مناسک.

مقدمه

طرح مبحث هویت و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن، از جمله نیازهای ضروری جامعه کنونی ماست. در جوامع غربی نیز ایجاد هویتی پایا و باثبات بسیار چالش‌برانگیز شده است. پیش از این، هنجارهای فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان مرجع و راهنما برای پیشرفت افراد در نظر گرفته می‌شد، اما اکنون نوع دیگری از زندگی جایگزین شده است (Luyckx & et al, 2007, p. 149).

این یک واقعیت است که ساختار هویتی هر فرد از مذهب تأثیر می‌پذیرد. عقاید مذهبی، با معرفی هدف نهایی آفرینش و پاسخ به سؤالات وجودی فرد، نقش چشمگیری در تشکیل هویت ایفا می‌کند. محققان بسیاری بر این موضوع صحه گذاشته‌اند که معنویت و مذهب به‌طور نزدیکی با هویت پیوند یافته‌اند (Maclean & et al, 2004, p. 429-437; Markstrom-Adams, & et al, 1994, p. 453-469; Griffith & Griggs, 2001, p. 14-25; Watson & Morris, 2005, p. 371-379).

در دوره نوجوانی همزمان با سایر تغییر و تحولات بدنی و روانی، رشد و تحول مذهبی و معنوی نیز صورت می‌گیرد. این رشد و تحول ممکن است شامل تجارب دینی جدید، درکی تازه از باورها یا تجارب مذهبی قبلی، احساس معنا و هدف‌داری بیشتر در زندگی یا آگاهی افزون‌تر از نقش خداوند در زندگی روزمره شود (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸). تماس با ارزش‌های مذهبی در تشکیل شخصیت تأثیر بسیاری دارد و جوانان را وادار می‌کند که وجود خود را به‌منزله جزء و تابعی از جهان بزرگ بدانند (احمدی، ۱۳۷۵، ص ۶۱). مذهب؛ جهان‌بینی، هنجارهای اجتماعی و ارتباطات را ارائه می‌دهد و این امر تشکیل مفهوم خود شخصی جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (king, 2003, p. 203). به اعتقاد برخی پژوهشگران، مذهب با تأثیر بر سبک زندگی و چگونگی حل تعارض‌های ارزشی، به دو سؤال اساسی انسان درباره هدف زندگی و معنای فعالیت‌ها و استعداد‌های او پاسخ می‌دهد (جان‌بزرگی، ۱۳۸۶). مسلماً پیشرفت در عملکرد شناختی نوجوانان موجب می‌شود که آنها در جست‌وجوی فرصت‌هایی برای ایجاد معنا و چیزهای دیگر باشند. با شروع تفکر عملیاتی قراردادی، نوجوانان توانایی فکر کردن و استدلال انتزاعی پیدا می‌کنند. دین و معنویت فرصت‌های پرمعنایی را برای آنها فراهم می‌کند تا قدرت عقلانی جدیدشان را آزمایش نمایند و منتقدانه و مردد در مورد عقایدی که از قبل داشته‌اند، دلیل بیاورند (Markstrom-Adams, 1999, p. 217).

به‌عقیده برخی محققان، مذهب می‌تواند سبب اعتدال، بهبود رفتارهای عاطفی - اجتماعی و پرهیز از رفتارهای پرخطری شود که به‌طور مداوم او را برای آزمایشگری فرامی‌خوانند (ر. ک: ناعمی، ۱۳۸۷).

علاوه بر این، ثابت شده است که فعالیت‌های دینی بر رشد روانی - اجتماعی افراد همچون امیدواری، هدفمندی، تعهد، عشق و خودپنداره مثبت مؤثر است (Markstrom-Adams, 1999, p. 217). از سویی دیگر، استانلی هال معتقد است که نوجوان با گرایش به مذهب، می‌خواهد در بحران‌ها و کشمکش‌های روانی خود تخفیفی ایجاد کند (ناعمی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).

مطالعات انجام‌گرفته در قلمرو مذهب و هویت در برخی موارد دارای نتایج متناقضی است؛ در مطالعه‌ای که پادرسون (۲۰۰۰) با تمرکز بر عامل معنویت مدل هویت فردی انجام داد، نشان داده شد که بین جهت‌گیری درونی مذهبی (تمایل به زندگی بر طبق عقاید مذهبی) و نمرات بالای عامل معنویت هویت فردی رابطه‌ای بسیار معنادار وجود دارد. این در حالی است که بین این عامل و جهت‌گیری بیرونی مذهبی (تمایل به استفاده از مذهب برای اهداف دیگر) رابطه معنادار کمی وجود داشت و بین عامل معنویت هویت فردی و جهت‌گیری جست‌وجوگرانه نیز رابطه معنادار کمی برقرار بود.

افزون بر این، یافته‌های هود و دیگران (۱۹۸۶) حاکی از آن بود که هیچ رابطه‌ای میان تعهد مذهبی و هویت فردی وجود ندارد. همچنین، فوستر و لافورس (۱۹۹۹) نیز دریافتند که هویت سردرگم (آشفته) معنی‌داری بالایی با دو جهت‌گیری درونی و بیرونی مذهبی نسبت به هویت اکتشافی و متعهدانه دارد.

در عین حال، مطالعات بسیاری، رابطه مثبت و معنادار میان احراز هویت و جهت‌گیری مذهبی را نشان داده‌اند (Watson & et al, 1998, p. 149-164; Watson & Morris, 2005, p. 371-379; Griffith & Griggs,) (۲۰۰۱، ص ۱۴-۲۵; Maclean & et al, 2004, p. 429-437). واتسون و دیگران (۱۹۸۹) بیان نمودند که جهت‌گیری جست‌وجوگرانه تعاملی می‌تواند به‌عنوان یک پیش‌آمد برای شکل‌گیری تعهد درونی باشد. این نوع جهت‌گیری جست‌وجوگرانه، انعکاسی از تلاش برای یافتن پاسخ به موضوعات هویتی است. پس از آن، واتسون و دیگران (۱۹۹۸) به رابطه میان جهت‌گیری مذهبی، هویت و جست‌وجوی معنا در اخلاق پرداختند. آنها نشان دادند که هویت متعهدانه همبستگی مثبت با جهت‌گیری مذهبی درونی دارد و همبستگی معکوس با جست‌وجوگری و جهت‌گیری بیرونی مذهبی دارد.

از این رو، پژوهش حاضر با هدف شناسایی میزان تأثیر جهت‌گیری مذهبی در شکل‌گیری ساختار هویت فردی، انجام گرفت. تا بدین وسیله، راهی برای فهم هرچه بیشتر ابعاد معنوی و مذهبی و نقش این ابعاد بر ساختار هویتی جوانان گشوده شود. این مقاله به این سؤالات پاسخ می‌دهد که آیا فرایند شکل‌گیری هویت، می‌تواند متأثر از جهت‌گیری مذهبی باشد، آیا بین جهت‌گیری مذهبی و هویت فردی رابطه معناداری برقرار است و آیا جهت‌گیری مذهبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی هویت پایدار دارد؟

روش پژوهش

جامعه پژوهشی دانشجویان بین سنین ۱۸-۲۵ سال می‌باشند. نمونه مورد مطالعه، براساس روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای از بین دانشجویان دختر و پسر دانشکده‌های علوم انسانی، علوم پایه، هنر و فنی و مهندسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران انتخاب شد. ابتدا از بین دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، که شامل دانشکده‌های فوق بودند، به صورت تصادفی دانشگاه تهران و دانشگاه شاهد انتخاب و سپس از هر چهار دانشکده این دانشگاه‌ها، دو رشته تحصیلی به صورت تصادفی انتخاب گردید. در هر رشته نیز یک کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد. سعی بر آن بود تا از هر رشته تحصیلی، ۲۵ دانشجو در پژوهش شرکت نمایند. در نهایت، حجم نمونه شامل ۳۸۱ نفر (۱۳۳ مرد و ۲۴۸ زن) با میانگین سنی ۲۲ سال گردید.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه هویت شخصی: این پرسش‌نامه توسط احمدی (۱۳۷۵) براساس معیارهای تشخیصی DSM-IV ساخته شده است. این معیارها عبارت از اشکال در اهداف بلندمدت، تردید در انتخاب شغل، نداشتن الگوی مناسب برای رفاقت، نامناسب بودن رفتار جنسی، اشکال در شناخت و معرفت دینی، عدم توجه به ارزش‌های اخلاقی، رعایت نکردن تعهد گروهی، اختلال در تنظیم وقت، نداشتن الگوی مناسب برای تشکیل خانواده و نداشتن دید منفی نسبت به خود می‌باشد.

این پرسش‌نامه، ۱۰ گزینه‌ای دارای یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای است. این پرسش‌نامه نمره منفی ندارد و براساس آن، نمرات بالاتر از ۹ نشان‌دهنده عدم ثبات هویت فردی و وجود بحران هویت است. ضریب پایایی این پرسش‌نامه، با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در بین نمونه‌ای از دانش‌آموزان شهر اصفهان ۰/۹۲ (احمدی، ۱۳۷۵) و در بین نمونه‌ای از دانش‌آموزان شهر یزد ۰/۸۳ (دهشیری، ۱۳۸۴) محاسبه شده است. در این پژوهش، ضریب پایایی آن ۰/۷۳ به دست آمد.

پرسش‌نامه خودشناسی براساس جهت‌گیری مذهبی اسلامی: این پرسش‌نامه توسط آذربایجانی (۱۳۸۵) با استفاده از آیات قرآن و متون روایی شیعه ساخته شده است. پرسش‌نامه حاوی ۷۰ سؤال است که دو زیرمقیاس اخلاق (۲۴ سؤال) و عقاید و مناسک (۴۶ سؤال) را دربردارد.

اعتبار محتوای این پرسش‌نامه توسط متخصصان و صاحب‌نظران علوم دینی و اعتبار سازه آن، از طریق گروه نمونه‌ای به حجم ۳۷۸ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد تهران (واحد شمال) و طلاب حوزه علمیه قم مورد تأیید قرار گرفته است. ارزیابی محتوایی آن ۰/۷۷۵ و مقیاس عقاید و

مناسک با آلفای ۰/۹۴۷ و مقیاس اخلاق با آلفای ۰/۷۹۳ و در مجموع، جهت‌گیری مذهبی براساس اسلام با آلفای ۰/۹۳۶ به‌دست آمده است (ر.ک: آذربایجانی، ۱۳۸۵).

در این پژوهش، ضریب پایایی این پرسش‌نامه ۰/۹۵ (اخلاق با ضریب آلفا ۰/۷۴ و عقاید و مناسک با ضریب آلفا ۰/۹۶) محاسبه شد.

یافته‌های پژوهش

اطلاعات کلی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعه، به تفکیک جنسیت در جدول ۱ نشان داده شده است. آمار موجود در این جدول، حاکی از این است که نمونه مورد مطالعه ($n = 381$) متشکل از ۱۳۳ پسر (۰/۳۴/۹) و ۲۴۸ دختر (۰/۶۵/۱) می‌باشد. نسبت دو برابری تعداد دختران به پسران در نمونه، ناشی از شرایط انتخاب تصادفی رشته‌های مورد مطالعه است و شاید تا حدی ناشی از نسبت بیشتر دختران در دانشگاه‌ها باشد.

جدول ۱: توزیع فراوانی نمونه مورد مطالعه به تفکیک جنسیت

متغیر	جنسیت	پسر		دختر		جمع
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
رشته تحصیلی	علوم پایه	۲۴	۱۸	۵۸	۲۳/۴	۸۲
	علوم انسانی	۳۲	۲۴/۱	۸۳	۳۳/۵	۱۱۵
	فنی-مهندسی	۴۴	۳۳/۱	۳۹	۱۵/۷	۸۳
	هنر	۳۳	۲۴/۸	۶۸	۲۷/۴	۱۰۱
جمع		۱۳۳	۳۴/۹	۲۴۸	۶۵/۱	۳۸۱

همان‌گونه که جدول فوق نشان می‌دهد، نسبت‌های تقریباً مشابهی از هر چهار رشته تحصیلی نمونه‌گیری شده است. بنابراین، با اطمینان بیشتری می‌توان دانشجویان رشته‌های متفاوت را در متغیرهای مورد مطالعه مقایسه نمود. به منظور بررسی وجود همبستگی میان جهت‌گیری مذهبی و هویت فردی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. جدول ۲ ضرایب همبستگی میان هویت فردی و جهت‌گیری مذهبی و خرده‌مقیاس‌های آن را نشان می‌دهد.

جدول ۲: ضرایب همبستگی (پیرسون) میان هویت فردی و جهت‌گیری مذهبی و زیرمقیاس‌های آن

متغیر	جهت‌گیری مذهبی	اخلاق	عقاید و مناسک
هویت فردی	-۰/۴۱۲**	-۰/۴۶۱**	-۰/۳۳۹**

$$p < ۰/۰۰۰۵ **$$

از آنجاکه در مقیاس هویت به‌کار گرفته شده در این مطالعه، نمرات بالاتر نشان‌دهنده ناپایداری هویت فردی و وجود بحران هویتی است، رابطه میان جهت‌گیری مذهبی و هویت فردی، به‌صورت رابطه‌ای منفی نمودار شده است (آزمون دو دامنه، $t = -۰/۴۱۲$ ، $n = 381$ ، $p < ۰/۰۰۰۵$). بر این اساس، بین جهت‌گیری مذهبی و هویت ناپایدار همبستگی معنی‌دار منفی وجود دارد. به‌عبارت دیگر، گرایش بیشتر

فرد به مذهب با هویت فردی شکل یافته تر و پایدارتر همراه است. برای تعیین سهم مقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی در پیش‌بینی نمرات هویت فردی، از رگرسیون چندمتغیری استفاده شد. جدول ۳ نتایج حاصل را نشان می‌دهد.

جدول ۳: میزان آر و مجذور آر زیر مقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی در پیش‌بینی هویت فردی

مدل	R	R ²	R ² تنظیم شده
۱	۰/۴۹۳	۰/۲۴۳	۰/۲۳۹

در جدول ۳، مقدار مجذور R تنظیم شده نشان می‌دهد که مدل مورد استفاده ۲۳/۹ درصد واریانس نمرات هویت فردی تبیین می‌کند. برای بررسی معنی‌داری مدل تحلیل واریانس انجام گرفت. جدول ۴ نتایج آن را نشان می‌دهد.

جدول ۴: تحلیل واریانس زیر مقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی در پیش‌بینی هویت فردی

مدل	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	Sig.
۱	۱۳۴۴/۳۵۹	۲	۶۷۲/۱۸۰	۶۰/۷۲۸	۰/۰۰۰
	۴۱۱۸۳/۹۴۵	۳۷۸	۱۱۰/۶۹		
	۵۵۲۸/۳۰۴	۳۸۰			

جدول ۴ معنی‌داری مدل را نشان می‌دهد ($F = 60/728, p < 0/0005$). جدول ۵ ضرایب بتای استاندارد شده برای ارزیابی سهم هر یک از زیرمقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی را نشان می‌دهد.

جدول ۵: رگرسیون چند متغیره همزمان زیر مقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی در پیش‌بینی هویت فردی

مدل	متغیر	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	T	Sig.
		B	خطای استاندارد			
-	عدد ثابت	۲۳/۸۳۲	۱/۷۰۸		۱۳/۹۴۹	۰/۰۰۱
۱	اخلاق	-۰/۲۰۰	۰/۰۲۵	-۰/۳۸۷	-۷/۹۹۵	۰/۰۰۱
۲	عقاید و مناسک	-۰/۲۸	۰/۰۰۷	-۰/۱۹۱	-۳/۹۴۱	۰/۰۰۱

طبق جدول فوق، جهت‌گیری مذهبی به‌طور کاملاً معنی‌دار در تعیین هویت فردی نقش دارد ($p < 0/0005$). به‌گونه‌ای که، هم زیرمقیاس اخلاق و هم زیرمقیاس عقاید و مناسک پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌داری در تعیین هویت فردی هستند. به‌منظور بررسی تفاوت بین میانگین نمرات دختران و پسران شرکت‌کننده در پژوهش، از آزمون آماری t مستقل استفاده شد.

جدول ۶: آزمون آماری t، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مورد مطالعه بر حسب جنسیت

Sig.	t	دختر (n = 248)		پسر (n = 133)		متغیر
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
۰/۰۰۰	-۴/۷۳۵	۲۶/۳۶	۲۱۹/۶۸	۳۳/۰۲۳	۲۰۳/۹۸	جهت‌گیری مذهبی
۰/۰۰۲	-۳/۱۵۴	۷/۰۷	۷۳/۳۵	۷/۷۴	۷۰/۸۷	اخلاق
۰/۰۰۰	-۴/۴۸۲	۲۲/۸۲۲	۱۴۶/۳۳۰	۲۹/۶۴۷	۱۳۳/۱۰۵	عقاید و مناسک
۰/۰۱۵	۲/۴۴۵	۳/۶۶۱	۵/۰۶۴	۴/۰۱۸	۶/۰۶۰	هویت فردی

به دلیل عدم تشابه واریانس گروه دختران و پسران در مقیاس جهت‌گیری مذهبی و زیرمقیاس عقاید و مناسک، از آزمون آماری t، که برنامه SPSS در شرایط نابرابری واریانس‌ها به کار می‌برد، استفاده شد. در

مقیاس جهت‌گیری مذهبی، تفاوت معناداری بین دو گروه وجود دارد ($t=4/73$, $p < 0/0005$) آزمون دو دامنه). به‌گونه‌ای که دختران ($m = 219/6$) نمرات بالاتری را نسبت به پسران ($m = 203/9$) در مقیاس جهت‌گیری مذهبی داشته‌اند.

مقیاس هویت فردی بین دو گروه معنادار بود (آزمون دو دامنه، $t = 2/44$, $p = 0/01$). با توجه به اینکه نمرات بالاتر در هویت فردی، نشان‌دهنده ناپایداری بیشتر هویت است؛ دختران ($m = 5/06$) نسبت به پسران ($m = 6/06$) هویت شکل‌یافته‌تری دارند.

برای بررسی تفاوت میان میانگین‌های گروه‌های تحصیلی شرکت‌کننده در پژوهش، تحلیل واریانس یک طرفه برای هر متغیر به کار گرفته شد. در جدول ۶ میانگین و انحراف استاندارد متغیرها بر حسب رشته تحصیلی نشان داده شده است.

جدول ۷: تحلیل واریانس، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش به تفکیک رشته تحصیلی

Sig	F	هنر (n=101)		فنی - مهندسی (n=83)		علوم انسانی (n=115)		علوم پایه (n=82)		رشته تحصیلی متغیر
		\bar{x}	s	\bar{x}	s	\bar{x}	s	\bar{x}	s	
۰/۰۰۰	۱۲/۵۶	۲۸/۴	۱۹۹/۹	۲۸/۶	۲۱۴/۶	۲۸/۷	۲۲۱/۴	۲۷/۹	۲۲۱/۲	جهت‌گیری مذهبی
۰/۰۰۲	۳/۲	۷/۲	۷۰/۸	۶/۹	۷۱/۹	۷/۱	۷۳/۴	۸/۰	۷۳/۷	اخلاق
۰/۰۰۰۱	۱۲/۵۱	۲۵/۰	۱۲۹/۰	۳۶/۱	۱۴۲/۶	۲۴/۹	۱۴۸/۰	۲۳/۹	۱۴۷/۵	عقاید و مناسک
۰/۰۶۵	۰/۵۴	۳/۲	۵/۴	۳/۹	۴/۹	۴/۲	۵/۶	۳/۶	۵/۴۱	هویت فردی

بنابر نتایج جدول ۷، بین رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری در هویت فردی وجود نداشت. درحالی‌که، در مقیاس جهت‌گیری مذهبی و خرده‌مقیاس‌های آن بین رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری نشان داده شد ($F(۳,۳۷۷) = ۱۲/۵۶$, $p < ۰/۰۰۵$).

برای بررسی گروهی که این تفاوت معنادار را ایجاد نموده است از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد.

جدول ۸: آزمون شفه مربوط به معناداری تفاوت میان گروه تحصیلی هنر با دیگر گروه‌ها در مقیاس جهت‌گیری مذهبی

Sig.	تفاوت میانگین (i-j)	رشته تحصیلی (j)	رشته تحصیلی (i)	متغیر
۰/۰۰۰	-۲۱/۳۱۵۵	علوم پایه	هنر	جهت‌گیری مذهبی
۰/۰۰۰	-۲۱/۴۸۵۴	علوم انسانی	هنر	
۰/۰۰۸	-۱۴/۶۶۱۸	فنی - مهندسی	هنر	

نتایج نشان داد که رشته تحصیلی هنر در سطح $p < ۰/۰۰۵$ موجب ایجاد تفاوت معنادار بین رشته‌های در مقیاس جهت‌گیری مذهبی شده است؛ بدین معنا که گروه هنر نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی، در جهت‌گیری مذهبی نمرات پایین‌تری را کسب نموده است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نیز همسو با بسیاری از مطالعات دیگر در حیطه مذهب و هویت است. به‌طوری‌که،

پژوهش‌های بسیاری رابطه میان تعهد مذهبی و هویت فردی را نشان داده‌اند (نظیر: Shenkel & Marcia, 1972, p. 472-482; Clair & Day, 1979, p. 317-326; Archer, 1982, p. 223-225; Greenfield, 1998, p. 30-39; Mckinney & Mckinney, 1999, p. 279-290; King, 2003, p. 197-204). همچنین وجود رابطه مثبت میان بلوغ مذهبی و هویت فردی (Boerio, 1997, p. 71-82)، میان انگیزش مذهبی و هویت فردی (Junkin, 2001, p. 8-15) و بین جهت‌گیری درونی مذهبی و احراز هویت (Fulten, 1997, p. 129-140) گزارش شده است. همچنین رابطه معکوس میان جهت‌گیری مذهبی و بحران هویت فردی (دهشیری، ۱۳۸۵؛ نجفی و همکاران، ۱۳۸۵؛ رجایی، ۱۳۸۷) نشان داده شده است. کینگ و شانگ (۲۰۰۰) نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که انجام مراسم مذهبی و رفتن به کلیسا، با هویت رابطه‌ای مستقیم دارد و افراد با جهت‌گیری مذهبی، از سلامت روان و ثبات هیجانی بیشتر و هویت پایدارتری برخوردارند.

علی‌رغم وجود یافته‌های بسیار در تأیید رابطه مثبت و معنادار میان جهت‌گیری مذهبی و احراز هویت پایدار، برخی مطالعات نشان داده‌اند که هیچ رابطه‌ای میان تعهد مذهبی و هویت فردی وجود ندارد (hood, Riahinejad & White, 1986, p. 107-113; Foster & Laforce, 1999, p. 52-68). این یافته‌های متناقض، ممکن است به دلیل ابزار متفاوت اندازه‌گیری هویت باشد. همچنین، این نتایج می‌تواند ناشی از نوع رویکرد مذهبی افراد باشد. چنانچه، آلپورت معتقد است تنها زمانی مذهب می‌تواند به ارتقای سلامت روان کمک کند که «درونی» شده باشد؛ بدین معنی که اعتقاد به مسائل معنوی و باورهای دینی، در عمق جان انسان نفوذ کرده باشد، نه اینکه برای کسب موقعیت بیرونی یا برای رفع نیازها و دستیابی به اهداف مادی متوسل به مذهب شود. در تأیید این دیدگاه، واتسون و دیگران (۱۹۹۸) نشان دادند که هویت متعهدانه همبستگی مثبت با جهت‌گیری مذهبی درونی دارد و همبستگی معکوس با جست‌وجوگری و جهت‌گیری بیرونی مذهبی دارد. رابطه مثبت جهت‌گیری درونی مذهبی با احراز هویت در مطالعه پدرسون (۱۹۹۹) و مک‌لین و دیگران (۲۰۰۴) نیز نشان داده شده است. همچنین، مارک استرم و دیگران (۱۹۹۴) دریافته‌اند که توجهات مذهبی، با وضعیت‌های تعهدی هویت دست‌یافته و پیش‌سرم مرتبط است. درحالی‌که، فقدان هویتی با درجات فراوانی کمتری از توجهات مذهبی در ارتباط بود.

گریفیث و گریجس (۲۰۰۱) معتقدند که معنویت و مذهب به‌طور نزدیکی با هویت پیوند یافته‌اند. این یک واقعیت است؛ زیرا ساختار هویتی چیزی است که از طریق آن، فرد مذهب و دیگر ایدئولوژی‌ها را می‌پذیرد (Watson & Morris, 2005, p. 374). به عبارت دیگر، هویت فردی نیازمند

آرمان‌های فلسفی و مذهبی است. به اعتقاد کینک (۲۰۰۳)، دین جایگاه متمایزی را برای کشف هویت و تعهد از طریق ارائه مفاهیم ایدئولوژی، اجتماعی و معنوی فراهم می‌کند.

بنابراین، جهت‌گیری مذهبی می‌تواند نقش برجسته‌ای در دستیابی به هویتی منسجم و پایدار ایفا نماید. جهت‌گیری مذهبی فرد را در موقعیت‌هایی معنادار قرار می‌دهد و در مواضع مبهم، نیاز انسان را به دانستن فراهم می‌نماید.

نتایج جدول سه حاکی از این است که جهت‌گیری مذهبی، ۲۳/۹ درصد از واریانس هویت فردی را تبیین می‌کند. به‌گونه‌ای که هم زیرمقیاس اخلاق و هم زیرمقیاس عقاید و مناسک پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌داری در تعیین هویت فردی به‌شمار می‌آید. بنابراین، بر طبق این یافته‌ها، می‌توان بیان نمود که نگرش مذهبی فرد به‌گونه‌ای معنی‌دار در تعیین هویت او نقش دارد. به‌گونه‌ای که ارزش‌های اخلاقی مذهبی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده مناسبی در شکل‌گیری هویت پایدار باشد.

چنانچه در پژوهش نجفی و همکاران (۱۳۸۵)، متغیر دینداری ۱۱/۷ درصد از واریانس بحران هویت را پیش‌بینی می‌کند. آنها بیان می‌کنند که مذهب عامل بسیار مهمی است که می‌تواند پاسخگویی بسیاری از سؤالات نوجوانان باشد تا آنها به‌آسانی بتوانند خود را دریابند و هویت پایدار و منسجمی را برای خود بنا کنند. همچنین در مطالعه دهشیری (۱۳۸۵) دینداری، ۳۲ درصد از واریانس هویت را پیش‌بینی می‌کند. در پژوهش رجایی و همکاران (۱۳۸۷) نیز نشان داده شد که باورهای مذهبی اساسی ۹/۵ درصد از تغییرات بحران هویت را تبیین می‌کند.

در این پژوهش، تفاوت معناداری در هویت فردی افراد شرکت‌کننده در رشته‌های تحصیلی مختلف وجود نداشت. درحالی‌که، جهت‌گیری مذهبی در بین رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری را نشان داد. آزمون تعقیبی شفه مشخص نمود که رشته تحصیلی هنر در سطح $p < 0/005$ موجب ایجاد این تفاوت معنادار بین رشته‌ای شده است. بدین معنا که گروه هنر نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی، در جهت‌گیری مذهبی نمرات پایین‌تری را کسب نموده است. در پژوهش بهرامی و تاشک (۱۳۸۳) هم این نتیجه مشاهده می‌شود. آنان میان جهت‌گیری مذهبی دانشجویان دانشکده هنر و الهیات تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۵ گزارش نمودند، به‌گونه‌ای که جهت‌گیری مذهبی دانشجویان دانشکده الهیات بیشتر بود.

تفاوت میان جهت‌گیری مذهبی دانشجویان هنر با سایر دانشجویان رشته‌های تحصیلی دیگر می‌تواند ناشی از گرایش‌های خاص ابتدایی آنان در انتخاب رشته تحصیلی هنر باشد و یا اینکه ناشی از نگاه متفاوت آنان به مذهب بالاخص افعال مذهبی باشد؛ زیرا همان‌گونه که در جدول ۷ نیز نمایان است، خرده‌مقیاس عقاید و مناسک جهت‌گیری مذهبی، تفاوت معنادارتری را در سطح $p < 0/005$ ایجاد نموده است.

همان‌گونه که در این پژوهش مشاهده شد، اخلاق سهم بیشتری را در پیش‌بینی هویت به عهده دارد. می‌توان گفت: ارزش‌های مذهبی، در شکل‌گیری ساختار منسجمی از هویت نقش بسزایی دارند. مشارکت جوانان در تهیه برنامه‌های مذهبی سبب شکل‌گیری هویت مثبت، یادگیری الگوها، کسب مهارت‌های تحصیلی و شغلی، کاهش استرس و برقراری ارتباطات مثبت و پایدار می‌گردد (ناعمی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

بنابراین، مذهب با ارائه تعریف روشنی از هدف زندگی، ایجاد معنا برای تمامی فعالیت‌ها و تجربه‌های روزانه، چگونگی کاربرد راهبردهای مقابله‌ای و سرانجام، با ارائه الگوهای مناسب برای همانندسازی بر ساختار هویت فردی اثر می‌گذارد. در جست‌وجوی یافتن هویت فردی؛ اخلاقیات، ارزش‌ها و عقاید مذهبی جلوه‌گر می‌شوند. عقاید مذهبی درک تازه‌ای از معنا و هدف را به‌وجود می‌آورد و شناخت‌های جدیدی را از خود و جهان هستی ارائه می‌دهد و اخلاق به ارتباط سازنده فرد در ارتباط با خود، دیگران و جهان هستی کمک می‌کند. همان‌گونه که ویستر (۲۰۰۵) بیان می‌کند بسیاری از دریافتهای فردی از هویت شخصی، به واسطه ارزش‌های فرد و استدلال‌های او برای داشتن این ارزش‌ها ایجاد می‌شوند.

اریکسون نقش مذهب را در شکل‌گیری هویت مهم و اصیل می‌داند. حتی وجودی مستقل به‌عنوان هویت دینی برای آن در نظر می‌گیرد. مذهب از طریق نهادهای دینی یا خانواده، می‌تواند به نوجوانان به‌دست آوردن هویت فردی و جمعی یاری رساند و پاسخ‌گوی پرسش‌های اساسی آنان باشد (نجفی و همکاران، ۱۳۸۵). *لویس معتقد* است سازش‌یافتگی انسان با مسایل زندگی، مستلزم پاسخ به خواسته‌های مهمی است که انسان در پی پاسخ‌گویی به آنهاست (جان بزرگی، ۱۳۸۶). مذهب بستر مناسبی برای پاسخ به خواسته‌ها و مواضع مبهم فراهم می‌کند. از جمله این خواسته‌ها و نیازها، می‌توان به مشکل انسان در رابطه با زمان و جاودانگی، اجتماعی‌شدن و اجتماعی ماندن، الگوی دل‌بستگی و جدایی، تشویق و تنبیه (مجازات)، معنادگی به فعالیت‌ها، عقل، جایگاه فرد در جهان، غلبه و معنادگی به رنج‌ها و تعارض‌های اساسی زندگی اشاره کرد. به‌عبارت دیگر، دستیابی به فلسفه زندگی و ایجاد چارچوبی از تعهدات مذهبی، موجب می‌شود جنبه‌های مختلف هویت فرد یکپارچه و منسجم گردد. بنابراین، وجود گرایش‌های مذهبی می‌تواند در رسیدن به هویتی مثبت و موثق بسیار کمک‌کننده باشد.

سرانجام، سهم عمده مذهب در شکل‌گیری هویت فردی در این پژوهش، نیاز به برنامه‌ریزی‌های مناسب فرهنگی جهت تربیت رفتارهای اخلاقی و پررنگ نمودن نقش مذهب در زندگی در سطح دانشگاه‌ها را مطرح می‌سازد. با توجه به اینکه در این پژوهش، بعد اخلاقی مذهب نقش مهم‌تری را در ساختار هویتی فرد نشان داد، به نظر می‌رسد تکیه بیشتر بر ارزش‌های اخلاقی نسبت به بعد مناسک مذهبی، می‌تواند در پرورش جوانان و دستیابی آنها به هویت پایدار و مثبت بسیار مدد رسان باشد.

منابع

- احمدی، احمد (۱۳۷۵)، *روان‌شناسی نوجوانان و جوانان*، تهران، ترمه.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، *مقیاس سنجش دینداری (تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی احسان، هادی و آناهیتا تاشک، «ابعاد رابطه میان جهت‌گیری مذهبی و سلامت روانی و ارزیابی مقیاس جهت‌گیری مذهبی» (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۲، ص ۴۱-۶۳.
- جان‌بزرگی، مسعود، «جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان» (زمستان ۱۳۸۶)، *مجله پژوهشی دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی*، دوره ۳۱، ش ۴، ص ۳۴۵-۳۵۰.
- دهشیری، غلامرضا، «بررسی رابطه دینداری و بحران هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان یزد» (۱۳۸۴)، *تعلیم و تربیت*، ش ۱۹، ص ۲۶-۳۵.
- ناعمی، علی محمد (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی نوجوانی و جوانی*، سبزوار، بیهق.
- نجفی، محمود و همکاران، «بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت» (۱۳۸۵)، *ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد*، ش ۱۶، ص ۱۷-۲۶.
- Arnett, J. J. (2000), Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, v 55, p. 469-480.
- Archer, S. L. (1982), The lower age boundaries of identity development perspective. *Journal of Early Adolescence*, v 7, p. 223-225.
- Boerio, R. P. (1997), The relationship of self-esteem and identity to Christian religious maturity: A study of students at a small, private, liberal arts university. *Dissertation-Abstracts-International*, v 57, p. 71-82.
- Clair, S., & Day, H. D. (1979), Ego identity status and values among high school females. *Journal of Youth and Adolescence*, v 8, p. 317-326.
- Foster, J. D. & LaForce, B. (1999), A longitudinal study of moral, religious, and identity development in a Christian liberal arts environment, *Journal of Psychology and Theology*, v 27, p. 52-68.
- Hood, A. B., & et al. (1986), Changes in ego identity during the college years. *Journal of College Student Personnel*, v 7, p. 107-113.
- Greenfield, J. J. (1998), Spiritual well-being and identity status among Catholic college students. *Dissertation-Abstracts-International*, v 59, p. 30-39.
- Griffith, B. A., & Griggs, J. C. (2001), Religious identity status as a model to understand, assess, and interact with client spirituality. *Counseling & Values*, v 46, p. 14-25.
- King, P. E. (2003), Religion and Identity: The Role of Ideological, Social, and Spiritual Contexts, *Applied Developmental Science*, v 7, p. 197-204.
- Kang, J., & Shang, H. (2000), Identity formation status, spiritual well-being and family functioning among college student in Korea, Downloaded from IEEE Xplore.
- Luyckx, K., & et al. (2007), Parental Psychological Control and Dimensions of Identity Formation in Emerging Adulthood, *Journal of Family Psychology*, (in press).
- Junkin, M.F. (2001), Relationship of religious involvement, commitment and motivation to

- identity development in late adolescence, *Dissertation-Abstracts-International*, v 62, p. 8-15.
- Markstrom-Adams, C., & et al, (1994), The ego-virtue of fidelity: A case for the study of religion and identity formation in adolescence, *Journal of Youth and Adolescence*, v 23, p. 453-469.
- McKinney, J. P, McKinney, K. G,(1999), Prayer in the lives of late adolescents, *Journal of Adolescence* , v 22, p.279-290.
- Markstrom, C. A, (1999), Religious involvement and adolescent, psychosocial development, *Journal of Adolescence*, v 22, p. 205-221.
- Maclean. A. M, & et al, (2004), Transcendence and the Moral Self: Identity Integration, Religion, and Moral Life, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v 46, p. 429-437.
- Pederson, M, (2000), The relation of spiritual self- identity to religious orientation and attitudes, *Journal of Psychology & Technology*, v 128, p. 138-152.
- Rajaei, A. R, (2008), Religious Cognitive-Emotional Therapy (RCET). The 5th congress for psychotherapy, Beijing, China, 12-15 October.
- Schenkel, S., and Marcia, J. E, (1972), Attitudes toward premarital intercourse in determining ego identity status in college women, *Journal of Personality*, v 3, p. 472-482.
- Watson, P. J., & et al, (1989), "Interactional Factor Correlations with Means and Ends Religiousness", *Journal for the Scientific Study of Religion*, v 28, p. 337-347.
- Watson, P. J., & et al, (1998), "Religious Orientation, Identity, and the Quest for Meaning in Ethics Within an Ideological Surround", *International Journal for the Psychology of Religion*, v 8, p. 149-164.
- Watson, P. J., & Ronald J. Morris, (2005), Spiritual Experience and Identity: Relationships with Religious Orientation, Religious Interest, and Intolerance of Amiguity, *review of Religious Research*, v 46, P. 371-379.
- Webster. R. Scott, (2005), Personal identity: moving beyond Essence, *International Journal of Children's spirituality*, v 10, p. 5-16.

ملخص المقالات

صياغة وتعيين خصائص المعيار النفسي لدور الأب التربوي من وجهة نظر الإسلام

مجيد همّتي* / على فتحي آشتياني**

ملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو صياغة وتعيين خصائص المعيار النفسي لدور الأب التربوي من وجهة نظر الإسلام بالاعتماد على الآيات والأحاديث حيث يبين الباحثان فيها الدور التربوي للأب ويستكشفان العوامل النظرية له استناداً إلى استبيانٍ مكونٍ من ٤٨ سؤالاً. منهج البحث المعتمد في المقالة تفصيليٌّ استقرائيٌّ حول عينة بحث بلغت ٣٨٢ طالباً من طلاب الدراسة الثانوية للمنطقة رقم ١٨ في طهران. وقد أشارت نتائج البحث المعتمدة إلى وجود ترابط في مستوى عالٍ للأسئلة مع الدرجة الكلية، وفي تحليل الاعتبار لاستبيان كرونباخ يعادل ٠,٨٩ ومدى الانسجام الباطني يعادل ٠,٨٧ على أساس تصنيف غاتمان. وفي منهج إعادة الاختبار بفاصلة زمنية بلغت ثلاثة أسابيع أشارت النتائج إلى وجود ترابط بلغ ٠,٧٨٣ بمستوى ٠,٠١ بين التطبيق الأول والتطبيق الثاني، لذا فإنه من الممكن صياغة وسائل لتقييم الدور التربوي للأب وذلك اعتماداً على المصادر الإسلامية، حيث يمكن الاعتماد عليها في البحوث العلمية كونها تحظى بالاعتبار المطلوب.

الكلمات المفتاحية: الاستبيان، دور الأب، الإسلام، التربية، خصائص التقييم النفسي

* حائز على شهادة ماجستير في علم النفس من مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث

MAVA.HEMMAT@GMAIL.COM
afa1337@gmail.com

** مدرس في جامعة بقة الله للعلوم الطبية

الوصول: ٣٠ صفر ١٤٣٤ - القبول: ٢٣ شعبان ١٤٣٤

إعادة بناء معيار موحد للذهن المعنوي: دراسة الهيكل العاملی وتهيئة النسخ الموازية للاعتبار

والنجاحة

حسن بلند* / فاطمة شاطريان محمدي**

ملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو السعى للحصول على وسيلة للتقييم المعتبر والمناسب والمرن والقابل للبحث في مجال الذهن المعنوي والتوجه المستند إلى النزعة المعنوية، لذا تمّ اختيار نسخة قصيرة لـ (معيار الذهن المعنوي الموحد) وتمت ترجمته إلى الفارسية حيث اختبر من خلاله ٤١٤ طالباً وطالبة في جامعة كيلان (٢٧٥ طالبة - ١٣٩ طالباً) حيث تمّ اختيارهم بطريقة عنقودية متعددة المراحل. والمعطيات المتحصلة من البحث قد حازت على التأييد وفق ما نتج من تحليل العوامل الأصلية (PC) اعتماداً على دوران فاريماكس وبروماكس على اساس ملاك (قدرة تشخيص عالية وحمل عامل خالص أكثر من ٠,٤٠) بمعيار ٤٠ مؤشراً للمشاركة في هيكل المعيار النهائي. ومن هذا المنطلق تحصّلت سبعة عوامل، هي (التوجه الباطني للمؤسسة، الرجاء الإيماني، القبول، البحث عن المعنى، الارتباطية، الثبات الباطني، الانسجام)، حيث بينت ما مستواه ٤٨ بالمائة من معيار فاريانس لكل الاستبيان. كذلك من خلال الاعتماد على منهج درجات T للسلوك تمّ تعيين نطاق المعيار المتجزئ لأجزاء ٤٠ مؤشراً وأيضاً وفرت نسختان متوازيتان لـ ٢٠ مؤشراً بميزات إحصائية وخصائص معايير نفسية قابلة للمقارنة وأسس فاعلة منسجمة.

الكلمات المفتاحية: المعنوية، الذهن المعنوي، معيار توحيد الذهن المعنوي، الاعتبار، الهيكل العاملی، النسخ الموازية، نطاق التجزئ

العلاج الأسرى بأنموذج معرفي - سلوكي ديني المحور وتأثيره على أداء الأسرة في الانسجام

والأداء الدراسي للطلاب الذكور في المرحلة الإعدادية بمدينة الأهواز

نجمة حميد* / شوبو ويسى** / فاطمة سجادي***

ملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة العلاج الأسرى بأنموذج معرفي - سلوكي ديني المحور وتأثيره على أداء الأسرة في الانسجام والأداء الدراسي للطلاب الذكور في المرحلة الإعدادية من السنة الأولى حتى الرابعة بمدينة الأهواز. ومن بين الأزواج الذين راجعوا مركز العلاج التخصصي (محقق) بغية الاستشارة الأسرية وحل الخلافات العائلية تم اختيار ٤٠ شخصاً وفق منهج اختيار العينة المتوفرة، وقد أثبتت نتائج البحث وجود اختلافٍ معتبرٍ بين مجموعتي الاختبار والسيطرة من حيث الأداء الأسرى والانسجام والأداء الدراسي للطلاب بمستوى ($P < 0,001$) في مجموعة الاختبار مقارنةً مع مرحلة ما قبل الاختبار ومجموعة السيطرة للأداء الأسرى حيث تصاعد بشكلٍ معتبرٍ. كما أشارت النتائج إلى أن مدى الانسجام السلوكي والأداء الدراسي للطلاب في مجموعة الاختبار شهد تصاعداً معتبراً مقارنةً مع مرحلة ما قبل الاختبار ومجموعة السيطرة. أما نتائج البحث فقد أشارت إلى أن العلاج الأسرى المستند إلى الأنموذج المعرفي - السلوكي ديني المحور له تأثيرٌ على تحسين أداء الأسرة وانسجامها والأداء الدراسي للطلاب الذكور على مستوى الدراسة الثانوية في مدينة الأهواز.

الكلمات المفتاحية: العلاج الأسرى، الأنموذج المعرفي - السلوكي ديني المحور، الأداء الأسرى، الطلاب، الأداء الدراسي

n.hamid@scu.ac.ir

shooboo_v@yahoo.com

s.fateme.sajadi@gmail.com

* أستاذة مساعدة في فرع علم النفس السريري بجامعة الشهيد شميران - الأهواز
 ** طالبة ماجستير في فرع علم النفس السريري بجامعة الشهيد شميران - الأهواز
 *** طالبة ماجستير في فرع علم النفس السريري بجامعة الشهيد شميران - الأهواز
 الوصول: ١٢ ربيع الاول ١٤٣٤ - القبول: ١٦ شعبان ١٤٣٤

دراسة صلة هيكل السلطة في الأسرة مع فاعليتها

محمد زارعی تویخانه* / مسعود جان بزرگی** / محمدرضا أحمدی محمد آبادی***

ملخص

محور البحث في هذه المقالة هو دراسة صلة هيكل توزيع السلطة في الأسرة مع فاعليتها من وجهة نظر التعاليم الإسلامية، وقد شمل النطاق الإحصائي جميع المعلمات في مدارس مدينة نورآباد في محافظة لرستان، وعينة البحث شملت ٢٠٥ معلمة تم اختيارهن بطريقتة عنقودية. أما وسيلة البحث فهي استبيان تضمن ٧٩ سؤالاً حول فاعلية الأسرة وكذلك استبيان تضمن ٣٦ سؤالاً حول هيكل السلطة في الأسرة، وقد أثبتت نتائج البحث وجود صلة معتبرة ذات معنى بين هيكل السلطة في الأسرة وبين فاعليتها، كما أشارت إلى أن هيكل سيادة المرأة له فاعلية أقل في الهياكل الأربعة التي هي (سيادة المرأة، ديمقراطية المرأة، المقنترة، ديمقراطية الرجل المقنتر، سيادة الرجل)، وأثبتت أن هيكل ديمقراطية الرجل المقنتر له فاعلية أكثر. كما أن النتائج المتحصلة من تحليل المعطيات قد أشارت إلى أن هيكل السلطة في الأسرة يبين ما مستواه ٩,١ بالمائة من معيار فاريانس لأداء الأسرة. ونتائج هذا البحث قد بينت بوضوح لمعطيات مختلفة سابقة تنسجم مع أنموذج هيكل السلطة على أساس التعاليم الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: هيكل السلطة، الأسرة، فاعلية الأسرة

* حائز على شهادة ماجستير في علم النفس الأسرى من مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث mohammad358z@yahoo.com

** أستاذ مساعد في فرع علم النفس بمركز بحوث الحوزة والجامعة

m.r.Ahmadi313@Gmail.com

*** أستاذ مساعد في فرع علم النفس مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث

الوصول: ٢٧ ربيع الاول ١٤٣٤ - القبول: ١٧ رمضان ١٤٣٤

دور مراحل معرفة الذات والعوامل الأساسية للشخصية في الفضائل الأخلاقية

محمد تقي تسيك* / نيمًا قرباني** / السيد محمد رضا رضازاده***

ملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة دور مراحل معرفة النفس وخمسة عوامل أساسية للشخصية في الفضائل الأخلاقية، حيث أجاب ٣١٥ طالباً جامعياً على الاستبيان التالي: الخزنة الدولية لرموز شخصية الإنسان (خمسة عوامل أساسية)، المعيار القصور للسيطرة على النفس، معيار معرفة النفس الانسجامي، استبيان الفضائل الأخلاقية. وقد أثبتت نتائج البحث أن الفضائل المترافقة مع العوامل الخمسية الأساسية (الرؤية الخارجية، التوافق، الإحساس بالمسؤولية، الثبوت الانفعالي، تقبل التجربة) والسيطرة على النفس ومعرفة النفس المنسجمة، بينها ترابط إيجابي. أما التوافق ومعرفة النفس المنسجمة تعدّ أقوى أوصار الترابط للفضائل، وأما الإحساس بالمسؤولية فهي تعدّ أضعفها، كما أن الدور الوسيط لمعرفة النفس المنسجمة بالنسبة إلى الشخصية يوافق الفضائل ولكن الدور الوسيط للسيطرة على النفس ليس كذلك. وقد أثبتت هذه الدراسة أن علاقة بعض جذور الشخصية مع الفضائل الأخلاقية تعتبر أقوى من علاقة سائر جذور الشخصية. نتائج هذه الدراسة تؤيد الرؤية التي تدعى أن معرفة النفس لها دور وسيط بين الشخصية والفضائل الأخلاقية.

الكلمات المفتاحية: الشخصية، معرفة النفس المنسجمة، السيطرة على النفس، الفضيلة الأخلاقية، علم النفس

إيجابي الرؤية

أداء الأسرة والتوجه الدينى، طرح مثل للرؤية الخاصة بالعلاقة قبل الزواج وعواقبها بين طلاب

الجامعات الذين لهم علاقات والذين ليس لهم علاقات مع الجنس الآخر

ريحانه دهقان تنها** / محسن آيتي** / فاطمة شهابي زاده***

ملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو طرح أنموذج للعلاقة قبل الزواج بالنسبة إلى أداء الأسرة والتوجه الدينى لدى طلاب جامعة آزاد الإسلامية فى مدينة بيرجند، وقد قام الباحثون باختيار ٥٠٠ طالب وطالبة ملؤوا استبيانات حول معايير التوجه الدينى حسب أسس ألبرت وأداء الأسرة لأولسن والرؤية حول العلاقة قبل الزواج لكردلو وعواقب العلاقات التى تقام قبل الزواج. وقد أثبتت نتائج تحليل المسير أن الارتباط غير المباشر بين أعضاء الأسرة وعن طريق تقليص التوجه الدينى الخارجى بشكل غير مباشر، وأن رفع مستوى التوجه الدينى الباطنى المباشر، يبين الرؤية السلبية للعلاقة قبل الزواج، ولا يمكن بيان الرؤية الإيجابية للعلاقة قبل الزواج إلا عن طريق رفع مستوى التوجه الدينى الباطنى. كما أن ارتباط أعضاء الأسرة بشكل غير مباشر عن طريق تقليص التوجه الدينى يبين الدرجة العليا للارتباط الاضطرابى والدرجة السفلى للعلاقة مع الله تعالى، ولا يمكن بيان الاضطراب الناشئ عن العلاقة قبل الزواج إلا عن طريق رفع مستوى التوجه الدينى الباطنى. وكذلك فإن التوجه الدينى الباطنى والخارجى يؤدي إلى رفع مستوى الاضطراب الناشئ من العلاقة مع الجنس المقابل.

الكلمات المفتاحية: الرؤية إلى العلاقة قبل الزواج، أداء الأسرة، التوجه الدينى

دور التوجّه الديني في هيكل الشخصية الفردية

زهراء برج علي* / زهرة خسروي** / مهسيما بورشهريارى***

ملخص

الهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة الصلة بين عامل التوجّه الديني والشخصية الفردية وتعيين دور هذا العامل في تكوين الشخصية الثابتة، حيث أجريت على عينة بحثٍ بلغت ٣٨١ شخصاً (١٣٣ طالباً - ٢٤٨ طالبة) من طلاب الجامعات الحكومية في مدينة طهران وذلك اعتماداً على منهج بحثٍ انتقائيٍّ عشوائيٍّ بطريقةٍ عنقوديةٍ متعدّدة المراحل.

وقد أثبتت نتائج البحث وجود صلةٍ إيجابيةٍ معتبرةٍ بين التوجّه الديني والشخصية الفردية بمستوى ($P < 0005$) ٢٣,٩ بالمائة للهوية الشخصية، ويمكن بيان ذلك على أساس التوجّه الديني بحيث إنّ هذه الصلة تحت معيار الأخلاق ومعيار العقائد والمناسك بإمكانها تحديد المفهوم في تعيين الشخصية الفردية. إضافةً إلى ذلك فإنّ النتائج المتحصّلة قد أثبتت وجود اختلافٍ معتبرٍ بين التوجّه الديني والشخصية الفردية للإناث والذكور، أمّا الإناث فقد حصلن على درجاتٍ أعلا من الذكور في معيار التوجّه الديني كما لديهنّ شخصية فردية أكثر تكاملاً من الذكور.

الكلمات المفتاحية: الشخصية الفردية، التوجّه الديني، الأخلاق، العقائد، المناسك

The Role of Religious Orientation in the Structure of Personal Identity

*Zahra Borjali**, *Zohreh Khosravi***, *Mahsima Poorshahriyari****

Abstract

The present paper was conducted with the aim of investigating the relationship between religious orientation and personal identity and determining the role of this factor in predicting stable identity. The statistical sample includes 381 university students (133 male and 248 female) who were selected from state universities of Tehran using multi-stage random cluster sampling. The research findings indicate that there is a positive and significant relationship between religious orientation and personal identity ($p < 0.0005$). Based on religious orientation, %23.9 of personal identity can be justified in such a way that both subscales of ethic and beliefs-rites are regarded as significant predictors in determining personal identity. Furthermore, the results showed a significant difference between males and females in terms of religious orientation and personal identity. Females had higher scores than males in the scale of religious orientation and showed more constructed personal identity than males.

Key words: personal identity, religious orientation, ethics, beliefs and rites.

* MA of psychology, medical sciences university of Northern Khorasan

** Associate professor of Al-Zahra University

*** Assistant professor of Al-Zahra University

z_borjali@yahoo.com

zohreh_khosravi@yahoo.com

spourshahriari@hotmail.com

Family's Function and Religious Orientation; Presenting Models of Attitude towards Pre-marriage Relationship and Its Consequences on University Students with and without Relationship with Opposite Sex

Reyhaneh Dehqan Tanha^{}, Muhsen Ayati^{**}, Fatimah Shahabizadeh^{***}*

Abstract

The present paper seeks to provide a model of pre-marriage relationship in relation to family's function and religious orientation among the students of Birjand Azad Islamic University. To this end, 500 students were selected, who completed Allport's religious orientation scale, Olson's scale of family's function, Kurdlu's scale of attitude towards pre-marriage relationship and the scale of consequences of pre-marriage relationship. The results of path analysis show that family members' cohesion indicates negative attitude towards pre-marriage relationship indirectly by decreasing external religious orientation and directly by increasing internal religious orientation. This cohesion also indicates positive attitude towards pre-marriage relationship only through increasing internal religious orientation. Furthermore, family members' cohesion indicates indirectly high score in anxiety relationship and low score in relationship with God by decreasing external religious orientation, and indicates anxiety caused by pre-marriage relationship only by increasing internal religious orientation. In addition, internal and external religious orientation increases anxiety caused by relationship with opposite sex.

Key words: attitude towards pre-marriage relationship, family's function, religious orientation.

* MA of educational psychology, Birjand Azad Islamic University

reyhane_dehqan@yahoo.com

** PhD of psychology and educational sciences, Birjand Azad Islamic University

ayati-Mohsen@yahoo.com

*** Assistant professor of educational psychology department, Birjand Azad Islamic University

F_shahabizadeh@yahoo.com

The Role of Self-knowledge Processes and Big Personality Traits in Moral Virtues

Mohammad Taqi Tabik^{}, Nima Qorbani^{**}, Seyyed Mohammad Reza Rezazadeh^{***}*

Abstract

The present paper seeks to study the role of self-knowledge processes and big five personality traits in moral virtues. 315 university students completed following questionnaires: international personality item pool questionnaire, questionnaire of five big traits, short scale of self-control, the scale of integrative self-knowledge and questionnaire of moral virtues. The research findings show that virtues have positive correlation with big five personality traits (extroversion, agreeableness, conscientiousness, neuroticism and openness to experience) self-control and integrative self-knowledge. Agreeableness and integrative self-knowledge are the strongest and conscientiousness is the weakest correlates of virtues. Furthermore, the intermediary role of integrative self-knowledge in the relationship between personality and virtues is proven but intermediate role of self-control is not proven. The research shows that the relationship between some personality traits and moral virtues are stronger than that of other personality traits. The research findings supports the idea that self-knowledge has intermediary role between personality and moral virtues.

Key words: personality, integrative self-knowledge, self-control, moral virtue, positive psychology.

* MA of general psychology, Tehran University

** Associate professor of psychology department, Tehran University

*** Assistant professor of psychology department, Tehran University

mtabik@gmail.com

An Inquiry into the Relationship between Power Structure in Family and Its Effectiveness

Mohammad Zare'i Toopkhaneh^{}, Mas'ood Janbozorgi^{**}, Mohammad Reza Ahmadi Mohammadabadi^{***}*

Abstract

The present paper seeks to study the relationship between the structure of power distribution and its effectiveness in family in the view of Islamic teachings. The statistical universe includes all female teachers of Noorabad City in Lorestan Province. The sample includes 205 female teachers who were selected through cluster sampling. The research tools are a questionnaire with 79 items on family effectiveness and a questionnaire with 36 items on power structure in family. The results show that there is a positive and significant relationship between power structure in family and its effectiveness. Furthermore, gynecocratic (feminine) structure is the least effective structure among four structures (gynecocratic, democratic-gynecocratic, democratic (androcentric) masculine and androcentric). Democratic masculine structure is the most effective structure. The results of data analysis show that power structure in family justifies %9.1 of variance of family function. The research findings provide a clear explanation for previous different findings and are along with power structure based on Islamic teachings.

Key words: power structure, family, effectiveness of family.

* MA of family psychology, IKI

mohammad358z@yahoo.com

** Assistant professor of research center of seminary and university

*** Assistant professor of psychology department, IKI

m.r.Ahmadi313@Gmail.com

The Effectiveness of Family Therapy Based on Behavioral-Cognitive Religion-based Model on Family's Function and Male Students' Academic Performance in Ahwaz

Najmeh Hamid^{}, Shobo Weis^{**}, Fatimah Sajjadi^{***}*

Abstract

The present paper seeks to investigate the effectiveness of family therapy based on behavioral-cognitive religion-based model on high school male students' maladjustment and academic performance. Using available sampling, 40 spouses were selected from those who visited the researcher in his/her specialized clinic for family counseling and to solve family conflicts. The results show that there is a significant difference between experiment and control group in terms of family's function and students' adjustment and academic performance ($p < 0.001$). Family's function in experiment group increased significantly in comparison to pretest and control group. Furthermore, the rate of students' behavioral adjustment and academic performance increased significantly in experiment group in comparison to pretest and control group. The research findings indicate that family therapy based on cognitive-behavioral religion-based model improves family's function and male high school students' adjustment and academic performance in Ahwaz.

Key words: family therapy, religion-based cognitive-behavioral model, family's function, students' adjustment, academic performance.

* Associate professor of clinical psychology department, Shahid Chamran University of Ahwaz

n.hamid@scu.ac.ir

** MA of clinical psychology, Shahid Chamran University of Ahwaz

shooboo_v@yahoo.com

*** MA of clinical psychology, Shahid Chamran University of Ahwaz

s.fateme.sajjadi@gmail.com

Reconstruction of an Integrated Scale for Spiritual Intelligence: Reliability, validation, Review of Factor structure and Production of Parallel Versions

*Hassan Boland**, *Fatimah Shaterian Mohammadi***

Abstract

The present paper seeks to find a valid, reliable, flexible and researchable tool in terms of spiritual intelligence and spiritualistic approach. To this end, the short version of "integrated spiritual intelligence scale" was chosen and translated into Persian. Then it was distributed among 414 university students (275 female and 139 male) in Gilan University, who were selected through multi-stage cluster sampling. The results of principal components analysis by varimax and promax rotation with the criterion of "high recognition ability and pure factor loading and higher than 0.40" proved the value of 40 items to be contributed in the body of final scale. So, seven factors (internal-based orientation, pious hope, openness, meaning-seeking, relationship-orientation, internal stability and adjustment) were obtained, which justified %48 of variance of whole questionnaire. Using t-scores, the norm and cut amplitude of target scale with 40 items were determined and two parallel versions with 20 items, comparable statistical parameters and psychometric features, and similar factor loads were developed.

Key words: spirituality, spiritual intelligence, integrated spiritual intelligence scale, validity, factor structure, reliability, parallel versions, cut amplitude.

* Assistant professor of counseling and educational sciences department, Gilan University

hassanboland@yahoo.com

** Assistant professor of educational psychology, Saveh Azad Islamic University

fshaterian@yahoo.com

Abstracts

Construction and Determination of Psychometric Features of Father's Educational role in the View of Islam

*Majid Hemmati** / *Ali Fathi Ashtiyani***

Abstract

The present paper seeks to construct and determine psychometric features of father's educational role in the view of Islam. A questionnaire with 48 items was designed using Quranic verses and Islamic traditions based on which father's educational role was explained and its theoretical components were extracted. A descriptive-survey method is used in this research which was conducted on a sample consisting of 382 high school students from zone 18 in Tehran. The result of construct validity analysis indicated high correlation between items and total score. The reliability of questionnaire was 0.89 based on Cronbach's Alpha and its internal consistency was 0.87 based on Guttman's split half coefficient. The test-retest results, with three week intervals, showed that the correlation was 0.783 at level of 0.01 between test and retest. This questionnaire has desirable validity and reliability to be used in research.

Key words: questionnaire, father's role, Islam, education, psychometric features.

* MA of psychology, IKI

** Professor of Baqiyatallah medical sciences university

Mava.hemmat@gmail.com

afa1337@gmail.com

Table of Contents

Construction and Determination of Psychometric Features of Father's Educational role in the View of Islam / <i>Majid Hemmati / Ali Fathi Ashtiyani</i>	5
Reconstruction of an Integrated Scale for Spiritual Intelligence: Reliability, validation, Review of Factor structure and Production of Parallel Versions / <i>Hassan Boland, Fatimah Shaterian Mohammadi</i>	19
The Effectiveness of Family Therapy Based on Behavioral-Cognitive Religion-based Model on Family's Function and Male Students' Academic Performance in Ahwaz / <i>Najmeh Hamid, Shobo Weiis, Fatimah Sajjadi</i>	39
An Inquiry into the Relationship between Power Structure in Family and Its Effectiveness / <i>Mohammad Zare'i Toopkhaneh, Mas'ood Janbozorgi, Mohammad Reza Ahmadi Mohammadabadi</i>	53
The Role of Self-knowledge Processes and Big Personality Traits in Moral Virtues / <i>Mohammad Taqi Tabik, Nima Qorbani, Seyyed Mohammad Reza Rezazadeh</i>	71
Family's Function and Religious Orientation; Presenting Models of Attitude towards Pre-marriage Relationship and Its Consequences on University Students with and without Relationship with Opposite Sex / <i>Reyhaneh Dehqan Tanha, Muhsen Ayati, Fatimah Shahabizadeh</i>	81
The Role of Religious Orientation in the Structure of Personal Identity / <i>Zahra Borj'ali, Zohreh Khosravi, Mahsima Poorshahriyari</i>	97

In the Name of Allah

Ravanshenasi va Din

A Quarterly Journal of Psychological inquiry

Vol.6, No.3

Fall 2013

Concessionary: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Manager: *Mohammad Naser Saqaie Bi-Ria*

Editor in chief: *Mohammad Reza Ahmadi*

Executive manager: *Sajad Solgi*

Translation of Abstracts: *Language Department of IKI*

Editorial Board:

☐ **Hujjat-ul Islam Dr. Mohammad Reza Ahmadi:** *Assistant Professor, IKI*

☐ **Hujjat-ul Islam Ali Reza Arafai:** *Associate Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*

☐ **Dr. Qulam Ali Afruz:** *Professor, Tehran University*

☐ **Dr. Muhammad Karim Khoda panahi:** *Professor, Beheshti University*

☐ **Hujjat-ul Islam Dr. M. J. Zarean:** *Assistant Professor, Mustafa International University*

☐ **Hujjat-ul Islam Dr. N.Saghaye Biria:** *Assistant Professor, IKI*

☐ **Hujjat-ul Islam Dr. Abas Ali Shameli:** *Assistant Professor, Mustafa International University*

☐ **Hujjat-ul Islam Seyyid Muhammad Qaravi:** *Assistant Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*

☐ **Dr. Ali Fathi Ashtiani:** *Professor, Baqiat Allah Medical University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir
